

□ اسرار و رموز □

انرژی اذکار یا أَسْمَاءُ الهی

تأثیر ذکر و أسماء الهی در بدن از طریق

چاکراها

تسخیر موجودات غیر ارگانیکی

نحوه تولید نوزاد نورانی در بالای چاکرای هفت بدن

روابط شخص با جهانهای برتر

مهمترین نشانه داشتن موکل است

بیان شیوه شیخ بهائی و امام محمد غزالی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

انرژی، انرژی، انرژی. روزانه بارها و بارها این کلمه را می‌شنویم و به کار می‌بریم. اما آیا واقعاً می‌توانیم آن را در یک جمله تعریف کنیم؟

تا کنون هیچ تعریف دقیق و جامعی برای این واژه یافت نشده. شاید بتوان انرژی را اقتدار خداوند نامید که در ماده به ودیعه گذاشته شده است. علم فیزیک یا فلسفه طبیعت بر پایه مفاهیم پذیرفته شده و بدیهی استوار است و نمی‌تواند واژه‌هایی مانند ماده، زمان، فضا، نیرو، ... را به درستی تعریف کند بلکه ناچاراً یکسری قواعد را به طور بدیهی الفبای کار قرار داده و از آنجا مسائل را به شیوه تجربی مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهد.

همه چیز از تبدیل انرژی به ماده آغاز شد و همواره این زنجیره به طور متقابل ادامه یافته است. شیخ شهاب‌الدین سهروردی در فلسفه اشراق همه هستی را نور می‌داند و برای نور درجات و لایه‌ها و طبقاتی قائل است. از عالی‌ترین نور که نور علی نور است، که خداوند است تا نور کثیف که ماده تاریک است، همه و همه را نور می‌نامد. لایه‌هایی از نور که میل صعود به طبقات عالی‌تر و لطیف‌تر را دارد، انوار اسپهبدیه می‌داند و لایه‌هایی که میل نزول به عوالم و طبقات اسفل دارند را انوار قاهریه می‌نامد. هر لایه از نور را نسبت به لایه برتر خود تاریک و شر می‌خواند و هر لایه فراتر از لایه زیرین را خیر می‌داند و خیر و شر را در هر لایه نسبی می‌بیند. اگر چشم باطن باز شود و بصیرت الهی حاصل آید که بتوان ذات و جوهره اشیاء را درک نمود همه چیز به صورت نور تجلی می‌نماید و حجاب‌ها و پرده‌های غفلت و نادانی بی‌تاثیر می‌مانند.

برخی فلاسفه، جهان هستی را عالم کبیر و انسان را عالم صغیر دانسته‌اند و آدم را نمونه جامع و خلاصه‌ای از کل عالم هستی عنوان نموده‌اند. در دیدگاه متقابل، جهان و همه عوالم هستی، انسان صغیر است. با شناخت اندکی از مرتبت آدم می‌توان چنین ادعا کرد که آری همه جهان خلقت، بخش کوچکی از

وجود انسان کبیر است و جهان با همه عظمت و بزرگی خود، در برابر عظمت هویت و ماهیت آدم، جز گرد و غباری بیش نیست.

بدیهی است تفکر، درونی‌ترین عملی است که انسان در خفا می‌تواند انجام دهد. درون مغز آگاه، اندیشه‌ها حتی بدون نیاز به عمل، در شرف تکوین‌اند و هیچ نیروی سرکوبگر و دیکتاتوری در همه قرون و اعصار نتوانسته فکر کردن را در انسانها متوقف نماید. مغز همواره فعال است و هرگز حتی در هنگام خواب، استراحت نمی‌کند.

اما اکنون جهان پیرامون ما را اقیانوسی از امواج احاطه کرده است که به دلیل نوع فعالیتها و تفکر پست و مادی نیروهای سلطه‌طلب امروز به شدت آلوده است و ما را از این امواج گریزی نیست. زندگی ما چنان دستخوش نیروهای ناشناس و قدرتمند قرار دارد که دانستن آن آرامش را از ما می‌گیرد و فاجعه را نمودار می‌سازد و ندانستن آن نیز به عمق این فاجعه می‌افزاید. نیروهای اهریمنی از علوم و دستگاههای پیشرفته‌ای استفاده می‌کنند که تمام زوایای وجود همه موجودات ساکن زمین را در اختیار گرفته‌اند. برای درک این مورد، مثالی مطرح و بررسی می‌کنیم.

در حدود ۳۰ سال پیش، روانشناسان خارجی برای بررسی تاثیر تبلیغات بر بهبود اوضاع اقتصادی و تجاری دست به آزمایش خطرناکی زدند که متأسفانه سرآغاز دوره جدیدی از اسارت و بردگی انسان شد.

می‌دانید که برای دیدن یک فیلم با سرعت عادی، در هر ثانیه ۲۴ فریم از مقابل چشم بیننده عبور می‌کند. در یک سالن نمایش فیلمی پخش شد که در لابلای هر ۶۰ فریم فیلم یک تصویر از یک نوشابه سیاه رنگ محصول یک کارخانه خاص را قرار دادند که درون یک ظرف مملو از یخ بود و از شدت خنکی، از روی آن بخار بر می‌خاست. در راهروی سالن نمایش نیز چند نمونه نوشابه دیگر برای فروش قرار داده بودند. با دادن آنتراکت، تماشاچیان بی اختیار احساس عطش شدیدی می‌کردند و هنگامی که برای رفع عطش کاذب خود اقدام کردند، فروش نوشابه سیاه‌رنگ حاوی بلورهای یخ از افزایش چشمگیری برخوردار شد. به همین جا اکتفا نکردند، از این ترفند در جهت اهداف سیاسی نیز استفاده نمودند. تصویر یک شخصیت سیاسی - مذهبی که محبوبیت خاصی در جهان داشت را با حالت خون‌آشام و وحشت‌آفرین ترسیم نمودند و در بین هر ۶۰ فریم یک فیلم معمولی قرار داده و بعد از خاتمه نمایش از مردم حاضر در

سالن یک همه‌پرسی به عمل آوردند. در آن مصاحبه‌ها مردم حاضر بی‌اختیار و بدون آنکه بدانند علت چیست همان پاسخی را می‌دانند که آنها می‌خواستند و بدون اراده، آن شخص را یک دیو خون‌آشام می‌نامیدند. باز هم به این بسنده نکردند و در پس‌زمینه فیلم‌ها و یا در مابین فریم فیلمها، تصاویر فوق‌العاده مستهجن و یا خشونت‌بار جاسازی کردند و با پخش چنین فیلم‌هایی برای جوانان، میل به خشونت و بی‌بند و باری و نفسانیات را در آنها افزایش دادند. اما کلید اصلی این قضیه در کجاست؟

چشمان هیچیک از تماشاچیان و بینندگان اینگونه فیلمها، مستقیماً این تصاویر را ندیده و این تصاویر طوری قرار می‌گیرد که با سرعت از جلوی چشم افراد عبور کند ولی مغز آن پیام را دریافت نماید.

آنها به این نیز اکتفا ننمودند. این بار با امواج صوتی آزمایش خود را ادامه دادند. می‌دانید گوش ما امواج خاصی را در محدوده خاص تشخیص می‌دهد و خارج از این محدوده قابل شنیدن نیست. با ارسال امواجی که با گوش معمولی قابل ردیابی نیست ولی بر اعصاب و روان و مغز انسان آثار مخرب دارد به این آزمایشات فاجعه‌بار خود ادامه دادند. به مراکز درمان بیماریهای خاص و مراکز روانپزشکی و محل نگهداری بیماران روانی سری بزنید و تباهی نسلها را شاهد باشید.

فرض کنید شبی به یک مسابقه فوتبال نگاه می‌کنید و تیم محبوب و مورد علاقه شما با بازیکنان سرشناس در حال رقابت هستند و هیجان بازی چنان در شما و دوستانتان بالا گرفته که در جای خود بند نمی‌شوید. گذشته از مدل مو و کفش و لباسهای بازیکنان، دور تا دور زمین بازی و حتی کف زمین بازی را آگهی‌های تبلیغاتی تکراری احاطه کرده است و ظاهراً هیچکس به آنها توجهی ندارد. اما اثرات آن بعدها در زندگی ما هویدا می‌گردد که پیامهای خاصی بدون آنکه چشم آنها را دیده باشد، مغز دریافت کرده است. آیا می‌دانید سردمداران تزویر چگونه خوراک برای فکر و ذهن شما در نظر دارند. با یک توپ و بیست سی نفر بازیکن و مربی میلیاردها انسان را سر کار می‌گذارند. برای دیدن یک مسابقه حتی کلاس درسها و بازارها تعطیل می‌شود!

و اینک با ماهواره‌های خود و با ارسال امواج بسیار آلوده خصوصاً در شب که اکثریت مردم در خواب به سر می‌برند، اهداف کثیف خود را دنبال می‌کنند. از طرفی سنیل بنیان کن نفسانیات و شهوات را از زمین و هوا به دختران و پسران و زنان و مردان و کودکان ما تزریق می‌کنند و از طرف دیگر از مرزهای

کشور توسط عناصر خودفروخته و سودجو انواع مواد مخدر وارد کشورهای جوان می‌کنند. واقعا چه باید کرد؟ چه می‌توان کرد؟

این ترفند در همه جای شهر و کشور و در زندگی روزمره ما جا باز کرده است و به صورت یک فرهنگ خطرناک و نابودگر در تمدن بشری درآمده است!

و جنگهای خانمان برانداز و غارت و تجاوزات بی‌امان به نوامیس و مقدسات و اماکن اعتقادی مردم محروم و سرزمینهای بی‌دفاع نیز از سوی دیگر.

آیا شما فکر می‌کنید با چند دقیقه عبادت کردن در شبانه‌روز می‌توان با این امواج بنیان کن و ویرانگر مبارزه نمود؟؟

تنها سلاح دفاعی ما در برابر اینگونه تهاجمات اعتقاد ماست. نباید اجازه داد تا اعتقادات درونیمان روز به روز کم‌رنگ‌تر شود و دشمن در رگ و پی ما نفوذ کند. باید ابتدا حصارى به دور خود بکشیم و قلعه-ای مستحکم بنا کنیم و بعد از خود به یاری دیگران بشتابیم. این حصار نه از نوع سنگ و چوب و آهن و نه از نوع پادگانها و تاسیسات نظامی و شلترهای اتمی است بلکه از نوع انرژی است؛ انرژی‌ای ناب که از اسماء الهی و از قدرت کلام پدید می‌آید.

همین انرژی که توسط کلمه الله ایجاد می‌گردد بحث مورد نظر ماست؛ انرژی اذکار یا اسماء الهی.

امام محمد غزالی ذکر را در چهار مرتبه عنوان نموده است:

اول، ذکر است به زبان که دل از آن غافل است. اثر آن ضعیف است اما بی‌تاثیر هم نیست.

دوم، آن ذکر که بر دل بود اما هنوز استقرار نیافته و باید چون تکلیفی بر دل دانست.

سوم، آنکه ذکر بر دل قرار یافته و بر آن غلبه نموده که این مرحله عظیم بود.

چهار، آنکه بر دل، مذکور مستولی بُود و بس و آن دیگر ذکر نیست بل حق تعالی است.

پس کمال در آنست که ذکر و آگاهی از دل برود و مذکور ماند، دل تهی گردد و همه وی باشد و هیچ در وی ننگد.

امید که انوار تابناک نامهای الهی تا ابد بر زبان و دل و جانمان متجلی گردد.

نور الهی همواره روشنگر راهتان

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه ۱ الی ۵
فصل اول پیشگفتار ۶ الی ۱۱
فصل دوم امواج و ارتعاشات ۱۲ الی ۱۵
فصل سوم مغز انسان ۱۶ الی ۱۸
فصل چهارم خلاقیت و تصورات و تجسم ۱۹ الی ۲۳
فصل پنجم بدن ها و لایه های مختلف انرژی ۲۴ الی ۲۸
فصل ششم مادر عناصر ۲۹ الی ۳۱
فصل هفتم دایره خلقت ۳۲ الی ۳۴
فصل هشتم رعایت دستورات دین ۳۵ الی ۴۰
فصل نهم میدان مغناطیسی بدن ۴۱ الی ۴۶
فصل دهم فعال شدن ذکر در بدن ۴۷ الی ۵۸
فصل یازدهم سیستم اعصاب بدن - معرفت پنهان ۵۹ الی ۶۲
فصل دوازدهم سیستم کنترل کننده بدن ۶۳ الی ۷۹

فصل اول

پیشگفتار

آفرینش انسان به گونه‌ای است که به طور فطری در طریق تکامل قدم بردارد و برای طی طریق کمال، ناگزیر است از منابع خاصی ارتزاق کند. رزق و روزی انسان فقط به خوراک و پوشاک ختم نمی‌شود و روزی زمینی برای رشد او کفایت نمی‌کند بلکه روزی آسمانی نیز برای آدم مقدر شده است و آن روزی، همانا حکمت و دانشی است فرازمینی که شکوفه‌های دانایی و خرد را بر درخت وجود می‌نشانند تا میوه توحید و خداپرستی برجیند.

منابع انرژی

دانش بشر تاکنون به پنج منبع و مسیر عمده کسب انرژی پی برده است که عبارتند از:

۱ - انرژی زمین : حاصل از چرخش هسته آهن مذاب زمین و میدان مغناطیسی (آهن ربائی) که در اطراف زمین از قطب شمال به سمت قطب جنوب است. این انرژی دارای امواج حرکتی بوده و رنگ آن قرمز مایل به قهوه‌ای می‌باشد.

۲ - انرژی کیهانی : از کهکشان و ماورای آن نشأت می‌گیرد و به شکل جریان آب جاری و به رنگ طلایی است.

۳ - انرژی جهانی : دارای حرکت دوار (دایره وار) و به رنگ نیلی است.

۴ - انرژی تنفسی یا پرانیک : یا انرژی حیاتی است که توسط نفس کشیدن و دم و بازدم در بدن همه موجودات جاندار وجود دارد. پرانا، نیرویی است سفید نقره ای رنگ مایل به آبی که بوسیله جذب اکسیژن در بدن ایجاد می‌گردد.

۵ - انرژی طبیعی : مربوط به تغذیه و گوارش و روابط اجتماعی است و به دلیل تنوع بسیار به انواع رنگها دیده می‌شود.

می‌دانید غذایی که انسان مصرف می‌کند و پس از گوارش در قسمتهای مختلف بدن جذب می‌شود عبارتند از: گوشت و پوست و خون و استخوان و غضروف و بخش اضافی پلاستفاده که به صورت ادرار و مدفوع خارج می‌شود. و آخرین قسمت (که در این جزوه مورد بحث قرار می‌گیرد) لطیف‌ترین بخش غذا است که

تحت تأثیر دیگر منابع انرژی تغییر و تبدیل می‌یابد و به نوع بخصوصی از انرژی که در نهایت به اشکال صوت (صدا)، قدرت نفوذ نگاه در چشمان و اندیشه که همه از جنس نور هستند تبدیل می‌شود.

قدما معتقد بودند که هر چهل لقمه غذایی که تناول شود به يك قطره خون تبدیل می‌شود و هر چهل قطره خون به يك قطره منی (مایعی که باعث تولید نسل می‌گردد) و هر چهل قطره منی تبدیل به يك قطره اندیشه می‌شود. طریق سخن گفتن، طرز نگاه کردن به مسائل و دیدگاه و نحوه تفکر انسان، ملاک تمایز و درجه معرفت و شعور اوست و معرف شخصیت و هویت روحی و روانی هر فرد است.

اولیاء خدا، پس از خوردن هر غذایی چنین دعا می‌کنند: نعمت حق، نور. و این دعای هر چند کوتاه رمز بزرگی در دل دارد. تبدیل ماده غذایی به صورت نور و اندیشه تابناک برای رهایی از جهل و نادانی.

پس فقط چنین نیست که ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار باشند تا تو نانی به کف آری و به غفلت بخوری!

چگونه است که اگر انسان دقیقه‌ای چند تنفس نکند یا چند روزی غذا نخورد و یا دو هفته‌ای آب ننوشد می‌میرد ولی افرادی هستند که با شیوه‌های خاص سالها بدون آب و غذا و تنفس زنده می‌مانند؟

در مکتب اک (حق) واصلان حلقه‌های بالاتر که ساکنان معابد خرد زرین هستند، خداخوار (آشوار خانوال) نامیده می‌شوند و از انرژی‌های الهی و کیهانی ارتزاق می‌کنند و بندهای اسارت به زمین و زمینیان را گسسته و در اقیانوس عشق و رحمت الهی غرقه گشته‌اند و همکاران خداوند محسوب می‌گردند. همچنین مرتاضان هند و یوگیست‌ها که در سراسر جهان روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شود و یا دراویش چله نشین. البته منظور سخن ما، دراویش حقیقت‌جو و مطهری است که از وسوسه‌های شیطان نفس رها گشته و غرقه جذبه‌های الهی شده و صاحب کشف و کرامات باشند.

سالها در خانقاه‌ها و در میان دراویش گشتم تا حقیقت را جستجو کنم. با کسانی آشنا شدم که فقر را مقام خود می‌دانستند و بر آن می‌بالیدند. اما در کمال شگفتی به حقیقتی تلخ پی بردم. اکثر پیران طریقت و معلمان معرفت را غرق در استنشام دود و بنگ و افیون و در عالم هیروت نظاره کردم (سیاست استعمارگرانه انگلیس). در اطرافشان مشتی خام و خواب زده که زندگی خود را در طبق اخلاص نهاده و در نزد چنین حقیرانی، اظهار عجز و بندگی می‌نمودند و می‌پنداشتند که این فقرای افیون زده خالق و خدای آنان هستند. سر به سجده چنین حیل‌گرانی نهاده و کیمیای عمر و جوانی خود را تلف کردند و هیچ نیاموختند مگر بندگی و اسارت. بدتر از آن، گوهر ناموس و شرافت خود را از سر صدق و صفا در قمار به این شیوخ ظاهر قریب می‌باختند و از شر و

فساد خاتمان برانداز آنان، خانه و کاشانه خود را از دست می‌دادند. سر سپردن به معنای تقدیم کردن تمام هستی و درون خود به راهنما و معلم روحانی است تا او با دانایی و خرد خود همه زوایای تاریک درونی مرید راه حقیقت را روشن سازد و او را از بندهای گمراهی و جهل برهاند. نه آنکه گوهر وجود و بهترین فرصت زندگی خود را به دست راهزنان و غولهای بیابان و اشراری بدهد که از او بیگاری بکشند و نفس و همت او را به یغما برند و در پایان نیز چون بیماران و وزدگان اجتماع در گوشه‌ای در احتضار به سر برد.

کی و کجا سراغ دارید که محمد مصطفی و علی مرتضی و فرزندان ایشان چنین شیوه‌هایی را توصیه کرده باشند؟ آنکه حقیقتاً علی گوید و علی جوید هرگز به این اعمال دست نمی‌زند.

مهمترین انگیزه و هدف از طرح این جزوات برای سالکان طریق حق، ارانه چکیده دانش و حکمتی است که در طی سالها تلاش فراهم آمده تا به وادیهای خطرناک پا نگذارند و برای فراگرفتن علوم خاص به چنین دامهایی کشیده و گرفتار نشوند.

زکات دانش، آموختن آن است.

هدف ما از طرح جزوات جفر و رمل و نجوم و الواح، آشنا کردن افراد با کلمات و شیوه‌هایی بود که در دست نیروهای خطرناک افتاده است و اینان از سادگی و ناآگاهی افراد، سوء استفاده کرده و با حرکات و کلمات و روشهایی فریبکارانه خصوصاً در پی به دام افکندن جوانان هستند.

بارها براین تاکید شده است که این علوم را فرا بگیرید و از آن بگذرید، بر جای نمانید. عبور کنید و بگذرید. اگر با آموختن یکی از این علوم، عمر و نیروی خود را صرف استفاده مدام از آن کنید و در آن درجه و منزل ساکن شوید، از ادامه طریقت الله باز مانده‌اید. بدانید این شیوه‌ها، هستند ولی برای رسیدن به حق کافی نیستند. در جا زدن، باز ماندن و گمشدن طریقت شیطان است. اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

اگر انسان چشم بصیرت داشته باشد به آسانی راه را از چاه تشخیص می‌دهد و هرگز فریب نمی‌خورد.

زمانی در جستجوی معلم و راهنمای الهی، به مسیر و طریقتی برخوردم که استاد و مراد آن از قدرتهای عظیم روحی برخوردار بود و حامل دانشهایی بود که هنوز برای بسیاری ناشناخته است. از آنجا که رحمت خداوند بر خشم او سبقت یافته است، به چنان افرادی فرصت داده شده تا آزمون شوند. به فیض و لطف الهی مشاهده کردم که داشتن قدرت و صبرف انجام اعمال محیرالعقول، هنری نیست و جز رد شدن از آزمونهای حقیقت رهاوردی ندارد. هر حرکتی و قدرتی با کسب آگاهی و خرد، هدفمند می‌گردد و چون خرد و دانایی خود جهت کمال را می‌پوید پس هدایت است و رستگاری.

دانایی، مسئولیت‌زا است. عابد و زاهد بودن کافی نیست. باید مسئولیت اعمال خود را بپذیریم و درست کردار شویم.

از چشم بصیرت، هیچ حقیقتی پوشیده و پنهان نمی‌ماند. هنگامی که سخن می‌گوییم، هر واژه و کلمه که از دهان خارج می‌شود بصورت بسته نور رنگینی است که از وجود ما برخاسته و کنده می‌شود و به خارج راه می‌یابد. به همین دلیل اغلب پس از صحبت و گفتگوی بسیار، خستگی و ملالت ایجاد می‌شود و شخص احساس خالی شدن می‌کند. هر چه واژه‌ها و کلمات و جملاتی که برای سخن گفتن انتخاب می‌کنیم، سنجیده‌تر و برای مسائل عالی‌تر استفاده شود رنگ نور خارج شده از دهان نیز عالی‌تر خواهد بود. اولیاء و انبیاء الهی هنگامی که مردم را به راه حق دعوت می‌کردند از وجود خود انوار طلایی ساطع می‌کردند. این انوار پر قدرت دارای نفوذ خاصی بود که بر دل‌های پاکان و حق جویان می‌نشست و برای آنان قابل درک می‌شد.

مثالی از گفتار تاریک که خود شاهد آن بوده‌ام. روزی در حال عبادت در اتاقی بودم و روزه سکوت داشتم. شخصی وارد شد و شروع به غیبت و بدگویی از فرد دیگری کرد و در میان صحبت خود فحشی راجع به او از زبان جاری نمود. در همین هنگام با چشم خود دیدم که ماری بزرگ از حلق او بیرون خزید و با صدای بسیار مهیبی بر زمین افتاد و بدور پای او چنبره زد. با اکراه به این صحنه نگاه می‌کردم ولی چون روزه سکوت داشتم هیچ نگفتم. شخص سخنگو پس از مدتی از اتاق خارج شد ولی مار که تأثیر صحبت و ثمره خشم و نفرت او بود تا چند روز در اتاق موجود بود و کم کم محو گردید. اکنون به این پیاندیشیم اگر در طی یک روز بارها و بارها بدون آنکه بدانیم چه می‌کنیم و چه می‌گوییم به بدگویی و غیبت مبادرت نماییم چه بر سر خود می‌آوریم؟ این صحنه یکی از نتایج سخن تاریک بود. مطمئناً سخنان ما دارای درجات و مراتب خاصی هستند که ما با ندانستن و ندیدن حقیقت و نور، خود را در دوزخ جهل و ظلمت می‌سوزانیم.

سخن گفتن دارای درجات و مراتبی است. هر گفتار قدرتی را داراست. در اوپانیشاد، کتاب «سر اکبر»، به مطلبی برخوردیم که این درجات را مشخص نموده است. بالاترین و پر قدرت‌ترین کلمات، فحش و نفرین و ناسزا هستند. زیرا این کلمات دارای یک لبه تیز و برنده هستند که وقتی گوینده آن را با شدت و قدرت جاری و پرتاب می‌سازد، شلیک شده و هاله فردی را که مورد هجوم آن گفتار قرار گرفته از هم می‌درد و بر وجود او می‌نشیند. به همین دلیل است که از شدت ناراحتی، سرخ یا منقلب می‌شود و احساس ناخوشایندی به او دست می‌دهد. اکنون باید در شیوه گفتار خود کاملاً تجدید نظر کرد. حال می‌دانید چرا ادیان الهی از سخن دروغ و گفتار ناروا و ناپسند و غیبت و تهمت ما را بر حذر داشته‌اند.

کم گوی و گزیده گوی چون در تا زانک تو جهان شود پر

یکی از موارد کاربردی که پیران و مرشدان در خاتقاه استفاده می‌کنند از همین شیوه اتخاذ می‌شود. پیران جلالی که به سختگیری و تندخویی شهره‌اند، فحاشی را یکی از مهمترین ابزارهای خود می‌دانند. دانسته یا نادانسته سالکان و مریدان خود را با کلمات رکیک و تند مورد مواخذه قرار می‌دهند. مرید بیچاره می‌پندارد که پیر در حال آزمون قدرت انتقادپذیری اوست و صبر و تحمل وی را می‌سنجد. ولی مراد، در حال شکافتن هاله اطراف او و نفوذ به درون وجود و هویت اوست تا آنچه را که می‌خواهد در او جاسازی نماید و یا آنچه را که لازم دارد از درون وی بردارد.

شاید در گذشته پیران برحق برای انتقال اسرار به مریدان خود از این شیوه بهره می‌جستند و به اصطلاح سینه به سینه ثمره سالها سلوک و عبادت خود را در کوتاهترین زمان به سالک منتقل می‌کرده‌اند، اما در زمان حال که این صحنه‌ها را به چشم خود دیده‌ام، هیچ خیر و صلاحی در آن نیافته‌ام.

نیرویی که صرف گفتار و پرگویی ما می‌شود، با کنترل و بسته ماندن دهان ذخیره می‌شود. با قرار دادن زبان بر سق دهان و زیر فک بالایی و مداومت بر ذکر، این نیرو به سمت بالاتر حرکت کرده و حالت لرزش و جریان برق ضعیف به سمت روزه‌های بالاتر که چشمان ما هستند راه خود را ادامه می‌دهد. چنانکه در روایات آمده است حضرت محمد (ص) سنگریزه‌ای بر زیر زبان قرار می‌دادند و روزه‌های طویل‌المدت می‌گرفتند و سنگ صافی بر شکم خود می‌بستند.

بصیرت و درایت

شاید تا به حال کلمه اسکنر (SCANNER) را شنیده باشید. اسکن کردن یکی از شیوه‌های تصویر برداری از لایه‌های داخلی بدن است که در رادیولوژی و لابراتوارهای خاص انجام می‌پذیرد. اسکنر شخصی است که توسط چشمان خود بدون هیچ وسیله اضافی می‌تواند هاله اطراف هر موجود زنده را ببیند، یا وقتی نیروی خود را بر هر چیز متمرکز کند قادر است هر تغییری در آن ایجاد و یا آنرا منهدم سازد.

فقط بصیرت نیست که ما طالب آنیم بلکه درایت که مرتبه بالاتر بصیرت است نیز مطلوب ماست. بصیرت دیدن حقایق است بدون واسطه اما درایت، پاره کردن و دریدن حجابها و پرده‌های کفر است که حقیقت را از چشم همگان پوشانده است.

تمام این قدرتها اگر در مسیر خداوندی به کار گرفته نشود ثمره‌ای جز لغزش و افتادن به دام نیروهای منفی نخواهد داشت.

با فعال شدن نیروها در بدن و چرخش آن به سمت بالا و بستن دهان از سخن و کنترل چشم، راهی فراتر در پیش است؛ جریان نیرو به سمت پیشانی و سر و سرانجام خروج از فرق سر که در فصول بعد این جریان را بیشتر بررسی می‌کنیم.

در فصلهای آینده، منابع انرژی، فرآیند جذب انرژی در بدن، فعال نمودن نیروهای درونی و چرخش آن به سطوح بالاتر و خروج آن از سمت سر یک به یک بررسی می‌شود. همچنین به طور خلاصه و مجمل، عملکرد کار مغز، اعصاب و غدد را نیز مرور خواهیم نمود.

اما سؤال اساسی این است که حاصل این همه تلاش چیست و ما را به کدام سو می‌برد؟ اگر قرار بر این باشد که از این مطالب فقط پار اطلاعاتی خود را افزایش دهیم، چندان ارزش و اعتباری برای خود قائل نشده‌ایم. هدف دیگر ما ایجاد علاقه جهت تحقیق و بررسی است که تنها به مطالب این جزوه اکتفا نشود بلکه دامنه مطالعات و معلومات خود را افزایش دهیم و در مورد شگفتیهای خلقت، حداقل در بدن انسان تا حد امکان تحقیق نماییم.

فصل دوم

امواج و ارتعاشات

مفاهیم اولیه

برای آشنایی با این مبحث ناگزیر هستیم کلمات و واژه‌هایی را به کار گیریم که دانما از زبان همه شنیده می‌شود و نوعی کاربرد نادرست در زبان محاوره‌ای پیدا کرده اما در بحث انرژی، معنای دقیق آنها مد نظر ماست. تعاریفی نظیر ارتعاش، فرکانس، امواج، طول موج، تداخل امواج و را به دقت مطالعه نموده و با درک مطلب به مراحل بعدی وارد شوید. وقتی مطالب پایه را کاملاً درست فرا گرفته باشیم، با افزایش و پیچیده‌تر شدن بحث، موضوعات زیر بنایی، دیگر سست و کمرنگ نخواهد بود و هرچه که بر فراز آن زیربنای استوار قرار گیرد از دوام و استحکام بیشتری برخوردار می‌گردد.

ارتعاشات

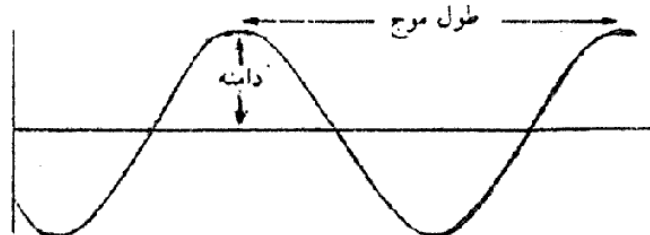
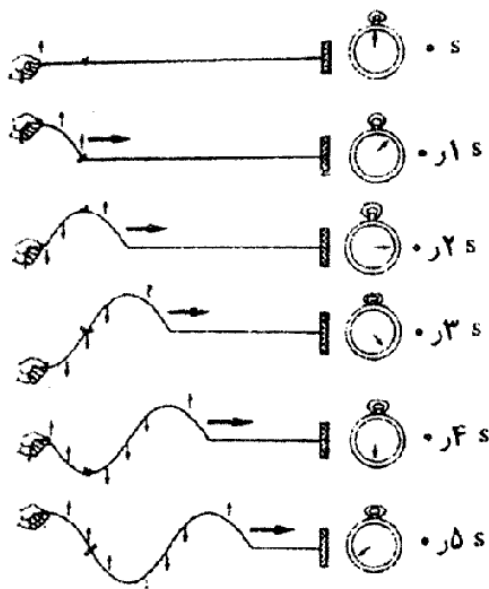
حرکتهای رو به جلو و عقب یا بالا و پایین را که خود به خود و سریع تکرار می‌شوند، ارتعاشات نامیده می‌شوند. شخص به سختی میتواند در یک ثانیه دست خود را بیش از ۵ بار به ارتعاش در آورد و این ارتعاش صدایی به همراه ندارد. اما گاهی ارتعاشاتی وجود دارند که به قدری سریع هستند که دیدن و یا شمردن آنها امکان پذیر نیست و بصورت یک حرکت محو و لرزان و یا صدا قابل درک می‌باشند.

تعریف فرکانس (بسامد): تعداد ارتعاشات ایجاد شده در یک ثانیه را بسامد یا فرکانس ارتعاش می‌نامند. برای مثال اگر وسیله‌ای یک ارتعاش کامل را در یک ثانیه انجام دهد فرکانس آن یک دور در ثانیه یا یک هرتز است.

اگر کمتر از ۲۰ ارتعاش در یک ثانیه اتفاق بیفتد نمیتوان آنها را گوش خود و بعنوان صوت شنید. و اگر تعداد ارتعاشات بیش از ۲۰/۱۰۰۰ بار در یک ثانیه باشد برای گوش اغلب انسانها زیان‌آور است و نمی‌توان آن را بعنوان صوت شنید. (از این مورد برای بمبهای صوتی استفاده می‌شود)

وقتی ما حرف می‌زنیم فرکانس صدای ما ترکیبی از ارتعاشات با فرکانس $10/000$ بار در ثانیه تولید می‌کند. در آلات موسیقی $16/000$ بار در ثانیه ارتعاش وجود دارد. بطور کلی محدوده شنوایی برای گوش انسان در حدود 20 تا $20/000$ بار ارتعاش در ثانیه است.

تعریف موج : موج ، حرکت یک آشفتگی یا یک تغییر شکل در ماده است که با گذشت زمان، شکل ظاهری آن تغییر می‌کند. ترسیم یک موج به هنگام حرکت بر روی کاغذ کار مشکلی است. موقعیت یک موج به هنگام حرکت در طول طناب در شکل زیر نشان داده شده است:



شکل موج را ببینید

مقداری که طناب از وضع تعادل یا موقعیت اصلی خود به سمت بالا و یا پایین حرکت داده می‌شود، دامنه یا جابجایی می‌نامند.

سرعت انتشار موج : یک برآمدگی روی شکل بالا را در نظر بگیرید. مسافتی که یک برآمدگی در مدت یک ثانیه طی می‌کند سرعت انتشار آن موج می‌نامند که بر حسب متر بر ثانیه اندازه گیری می‌شود.

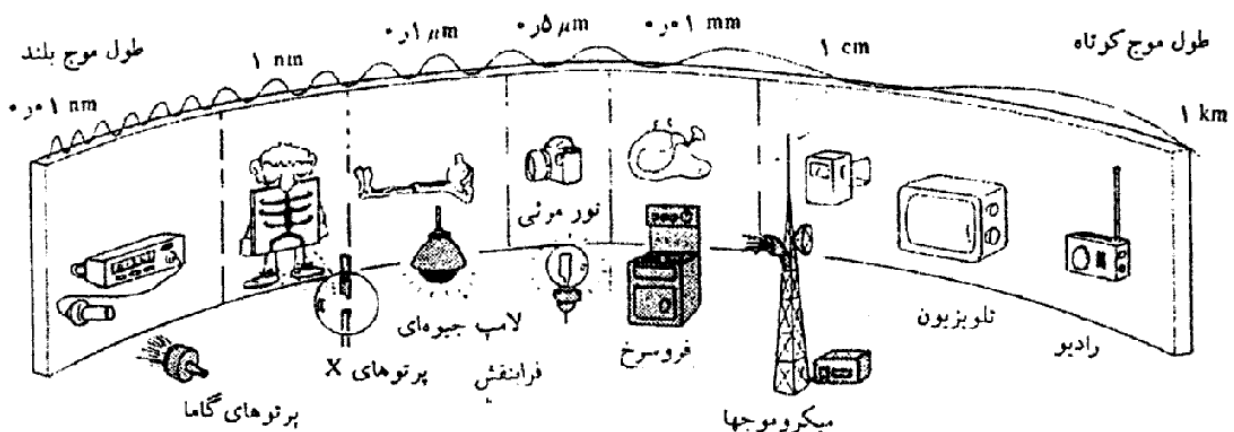
فرکانس یا بسامد موج : تعداد برآمدهایی است که در مدت یک ثانیه از مقابل یک شخص ناظر عبور می‌کند و بر حسب هرتز بیان می‌شود.

طول موج : فاصله میان دو برآمدگی متوالی را طول موج می‌نامند و بر حسب متر اندازه گیری می‌شود.

این تعاریف در مورد همه امواج، از قبیل امواج روی سطح آب، امواج روی یک طناب، امواج صوتی، امواج رادیویی و امواج نوری و صدق می‌کند.

تداخل امواج : هنگامی که دو یا چند موج به هم می‌رسند، داخل یکدیگر فرو می‌روند و با هم ترکیب می‌شوند و در مجموع یک آشفتگی جدیدتر ایجاد می‌نمایند. گاهی نقاطی در اثر خنثی شدن یک موج توسط موج دیگر به وجود می‌آید و گاهی امواج نه تنها یکدیگر را خنثی نمی‌کنند بلکه با هم ترکیب شده و دامنه بیشتری را تولید کرده و گاهی یکدیگر را تضعیف می‌کنند.

امواج الکترومغناطیسی : برخی از امواج برای انتقال خود، به یک محیط مادی مانند آب، هوا، طناب نیاز دارند اما نوع دیگری از امواج نیز وجود دارند که در خلا نیز می‌توانند منتقل شوند (در خلا هیچگونه ماده‌ای وجود ندارد). این امواج را امواج الکترومغناطیسی می‌نامند. فضای اطراف ما پر از امواج الکترومغناطیسی است که طول موجهای مختلفی دارند و در تمام جهات منتشر می‌شوند. امواج الکترومغناطیسی بر حسب طول موجی که دارند آثار مختلفی نیز ایجاد می‌کنند زیرا حامل انرژی هستند که با گیرنده‌های مختلف قابل ردیابی می‌باشند. امواجی که با چشم معمولی دیده می‌شوند، امواج نوری نامیده می‌شوند که دارای طول موج مشخصی هستند. امواجی که پوست بدن را گرم می‌کنند امواج فرو سرخ یا مادون قرمز نام دارند. امواجی که رنگ پوست بدن را قهوه‌ای می‌کنند امواج فرابنفش یا ماوراء بنفش نامیده می‌شوند. برخی از امواج الکترومغناطیسی می‌توانند به طور مستقیم از بدن عبور کنند. این امواج، پرتوهای ایکس و گاما نام دارند. امواجی که توسط گیرنده‌های رادیویی و تلویزیونی دریافت می‌شوند و طول موجشان نسبتاً بلندتر است امواج رادیویی می‌نامند. به طور کلی سرعت امواج الکترومغناطیسی با سرعت نور برابر است. شکل زیر طیف امواج الکترومغناطیسی را نشان می‌دهد :



میکرو موج : میکروموجها قسمتی از امواج الکترومغناطیسی هستند که طول موج آنها حدود چند سانتی متر است و امواجی بدون صدا هستند. از پرتو میکروموج برای انتقال مکالمات تلفن بین شهری و موبایل و ارتباطات ماهواره‌ای استفاده می‌کنند. یک پرتو میکروموج قادر است تعداد زیادی مکالمات را از یک سیم حمل کند. با ارسال این پرتو به ماهواره‌ای که بین دو قاره قرار دارد، تصاویر تلویزیونی را میان دو قاره منتقل می‌کنند. یک ماهواره پرتوها را دریافت می‌کند و قبل از انتقال به گیرنده‌های روی زمین، آنها را تقویت می‌کند. همچنین از این امواج برای پختن سریع غذا استفاده می‌گردد. چنانچه در مسیر چنین امواجی قرار بگیریم مغز و اندامهای داخلی بدن ما نیز پخته می‌شوند. هنگام کار با این امواج باید احتیاط را رعایت نمود.

امواج رادیویی : طول موج آنها بین چند میلی‌متر تا چند کیلومتر است و برای حمل پیامها و تصاویر تلویزیونی به سراسر دنیا استفاده می‌شود. با استفاده از امواج رادیویی، پیامهای زمینی را به سفینه‌ها و ایستگاههای فضایی ارسال می‌نمایند. ارسال پیام توسط این نوع امواج، بدون صدا و با سرعت نور انجام می‌پذیرد. امواج رادیویی به باندهای مختلف دسته‌بندی می‌شوند که هر باند کاربرد مخصوص خود را دارد. یک دستگاه رادیو می‌تواند از راه دور، باند امواج کوتاه و متوسط را نیز بگیرد.

میدان انرژی : هر منبع انرژی بر محیط اطراف خود نیرویی اعمال می‌کند که بر کلیه اشیاء آن محیط تاثیر گذار است. این تاثیرات وسیله خطوطی تصور می‌شود که از آن منبع جاری شده‌اند. فضایی که انرژی در آن جاری است و بر مکان و اشیاء آن تاثیر می‌گذارد را میدان آن انرژی می‌نامند.

فصل ۳

مغز انسان

وزن مغز انسان تنها ۲٪ (دو درصد) وزن بدن است اما یاخته‌های فعال آن ۲۰٪ (یک پنجم) اکسیژنی که خون با خود دارد را به مصرف می‌رساند. در هر دقیقه بیش از یک لیتر خون از مویرگهای مغز می‌گذرد. چنانچه خون به بافت‌های مغز نرسد، آنها به فاصله چند دقیقه می‌میرند.

خوابیدن و خوردن و آشامیدن و هر کاری که انسان انجام می‌دهد، هر یک دارای الگوهای دوره‌ای و مراکز خاصی در مغز هستند.

دانشمندان وسیله آزمایشات بسیار پی برده‌اند که پنج سیستم نوساتی در مغز انسان وجود دارد که عبارتند از:

۱ - سیستم قلب و آنورت : تولید کننده ارتعاشات در ستون فقرات و جمجمه با فرکانس ۷ هرتز

۲ - امواج جمجمه‌ای و مغزی : امواج سطحی صوتی با فرکانس در حدود کیلو هرتز (۱۰۰۰ هرتز)

۳ - امواج ایستاده در درون بطن‌های مغز : امواج صوتی با فرکانس بالا

۴ - مدار دورانی در قشر حسی مغز : با فرکانس ۷ هرتز

۵ - امواج حاصل از میدان مغناطیسی نیمکره‌های مغز: در نیمکره راست مغز میدان مغناطیسی وجود دارد که از سمت جلو به عقب و جهت آن از شمال به جنوب است و همچنین در نیمکره چپ بالعکس و از جنوب به شمال که مربوط به جریان کاتالهای انرژی است.

جریانات گردشی و تداخل امواج سبب ایجاد ضربان منظم مغناطیسی میشود که در حالت آرامش ۷ هرتز است. از آنجا که مغز مانند یک دستگاه گیرنده و فرستنده امواج عمل میکند ، وقتی بعنوان یک فرستنده بر یک فرکانس خاص دائمی تنظیم شود، امواجی که از میدانهای محیط اطراف بعنوان یک گیرنده دریافت می‌کند بر فرکانس یکنواخت آن تاثیر گذاشته و مغز قادر است این تفاوت فرکانسها و به طور کلی تاثیرات را ردیابی و شناسایی و به اطلاعات قابل درکی ترجمه نماید.

امواج مغزی

امواج آلفا (α): سطحی از امواج مغزی است که فرکانس آن نصف فرکانس امواج مغز در حالت بیداری کامل است. در این حالت احساسات طبیعی، صلح، راحتی، صفا و آرامش سراسر وجود ما را فرا می‌گیرد و

وقایع خوشایند در بدن اتفاق می‌افتد. اعضا و سیستمهای آسیب دیده شروع به احیا و بازسازی خود نموده و فشارخون به طبیعی‌ترین وضعیت خود می‌رسد.

در این هنگام می‌توان برخی از واکنشهای نیمه‌آگاه و ناخودآگاه روانمان را که به طور خودکار در بدن عمل می‌نماید را نیز تحت کنترل گرفت. جرقه‌های الهام بخش و راهگشای روان که در حالت عادی بسیار نادرند به ظهور می‌رسند.

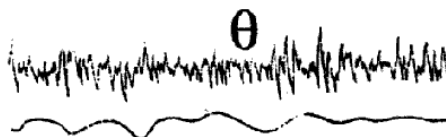
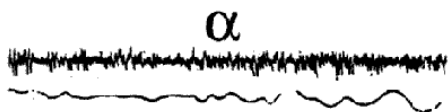
امواج بتا (B): فرکانس امواج مغزی در حالت بیداری کامل از ۱۴ تا ۲۱ سیکل در ثانیه است که آن را سطح امواج بتا می‌گوییم و برون‌گرایی، نگرانی و اضطراب، تمرکز بر محیط اطراف و افکار منطقی به این سطح مربوط می‌باشد.

زمانی که در بستر قرار گرفته و به خواب می‌رویم، فرکانس این امواج کاهش می‌یابد. در حالتی که با آسودگی و با چشمانی بسته در رختخواب خود می‌آرامیم، فرکانس امواج مغزی به ۷ تا ۱۴ سیکل در ثانیه کاهش می‌یابد که همان سطح آلفا است و حالتی است از یک خواب سبک.

سطح امواج آلفا، لایه درونی ذهن آگاه ماست و حالت آرامش و نیمه‌خواب است. در نقطه مقابل، سطح فعال امواج بتا یا نیروی ذهن آگاه قرار دارد که برای تلاش و کوشش در زندگی عادی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

امواج تتا (θ): وقتی که به تدریج خواب عمیق‌تر می‌شود نزول امواج مغزی بین ۴ تا ۷ ارتعاش (سیکل) در ثانیه است که حالت تتا می‌نامند و خلاقیت و رویابینی در این سطح انجام می‌گیرد.

امواج دلتا (δ): در عمیق‌ترین حالت خواب، فرکانس امواج مغزی ۴ سیکل در ثانیه یا پایین‌تر است که آن را حالت دلتا می‌گویند.



بسیاری از مکاتب معتقدند که دنیای بیرونی انسان، آینه دنیای درون اوست و ما هر گونه خود را به تصور در آوریم، زندگی همانگونه جریان پیدا می‌کند. با استفاده از قوه تصور در سطح آلفا می‌توان تندرستی خود را توسعه داده و با افزایش مهارتها مشکلات را به آسانی بر طرف ساخت.

شیوه ایجاد موج آلفا

رو به بالا نگرستن باعث تحریک مغز در جهت تولید هر چه بیشتر امواج آلفا می‌گردد. با نگاه کردن به آسمان محرکات بصری از حوزه بینایی خارج می‌گردد و سطح فعالیت نیمکره راست مغز افزایش می‌یابد. پرده نمایش ذهن در حدود ۲۰ درجه بالای سطح افق و بالای دو چشم و زیر دو ابرو قرار دارد. با برهم زدن تمرکز چشم و خیره ماندن به یک جای نامشخص نیز می‌توان وارد سطح آلفا شد.

از طریق تصویرسازی ذهنی و تفکرات کلامی مثبت، انرژی شفا بخش را می‌توان رها ساخت. ذهن علاوه بر اینکه منبعی سرشار از حساسیتها، ترسها، امیال نامطلوب و عادات ناخواسته و دیرپاست، منبعی از الهامات، نبوغ و کمالات، خلاقیتها و انرژیهای روحی است که زندگی ما را غنی تر می‌سازد.

نحوه کاربرد امواج مغزی

در سطح امواج آلفا ما با دنیای غیر مادی و معنوی یا دنیای اثرات سر و کار داریم و این امواج، تاثیرگذار هستند.

در فرکانس مغزی ۲۰ سیکل در ثانیه (بتا) عملکرد انسان در بعد عینی و خارجی است. اما در فرکانس مغزی ۱۰ سیکل در ثانیه (آلفا)، تنظیم تشعشعات افکار انسانی، هم عینی و هم ذهنی است.

برای مثال، اشیاء و موجودات بیجان، میدان تشعشعات کلی و ثابتی دارند که به راحتی توسط تشعشعات ساده دیگر و هاله‌های تنظیم کننده افکار انسانی، تحت تاثیر قرار گرفته و تغییر می‌یابند یعنی تاثیر پذیرند.

تنظیم یک میدان انرژی چه عینی و چه ذهنی، به معنای افزودن و کاستن این میدان ثابت است. بصیرتی نیاز است تا در تنظیم این میدان دخالت نماید.

انسان با سطح امواج مغزی بتا با قصد ایجاد تاثیر بر موضوعات و اشیاء، قادر است در فاصله‌ای محدود و معین بر اشیای جاندار و بیجان تاثیر بگذارد اما در سطح فرکانس مغزی ۱۰ سیکل در ثانیه، تاثیرگذاری هم در فاصله معین و محدود و هم تا فواصل نامحدود امکان پذیر است.

فصل ۴

خلاقیت و تصورات و تجسم

انسان می‌تواند با دو بال قدرت و دانایی به مقام و منزلت خلیفه الهی دست یابد که جانشین خداوند در زمین شود و هر چه را اراده نماید، همان خلق گردد. چنانکه در قرآن مجید سوره یس آیه ۸۲ آمده است:

انما امره اذا اراد شینا ان یقول له کن فیکون

فرمان نافذ خدا در عالم، چون اراده خلقت چیزی را کند به محض آنکه گوید موجود باش بلافاصله موجود خواهد شد. و چون آدم جانشین خداوند شود، این امر نیز شامل حال او خواهد بود.

مراقبه پویا

اکنون در بسیاری از کشورها متدها و شیوه‌هایی کشف و ابداع نموده و آموزش می‌دهند که هر کس هر چه را در تصور و خیال خود مجسم سازد و بر آن با ممارست تمرین و تمرکز نماید پس از چندی عینا همان در زندگیش عیان می‌گردد. یعنی تصویر ذهنی خود را با دادن انرژی در مدت زمانی زنده می‌سازد.

و انسان ناموفق را قربانی تصورات غلط خود او می‌خوانند زیرا اگر فقر وجود دارد، خود شخص تصور فقر و نداری را که در درون داشته در اطراف خود نیز ایجاد نموده و اگر با مغناطیس سازنده برکت و ثروت آشنا شود می‌تواند همه کمبودها را برطرف نماید. اگر شخصی بیمار است، قبلا در حافظه خود به بیماری فکر کرده و انرژی ذهنی خود را صرف بروز چنین مرحله‌ای نموده است و با همین روش نیز می‌تواند بیماری را به سلامتی تبدیل نماید. این روش، مراقبه پویا نام دارد.

بی شک درجه آگاهی و استعداد و منابع کسب انرژی و خاستگاه فرهنگی و سطح سواد و سلیقه در این میان بسیار حایز اهمیت است. شخصی که دانشگاه را نمی‌شناسد و در سطوح ابتدایی تحصیل نموده و خواسته‌اش از خداوند لقمه‌ای نان بخور و نمیر است با آدمی که میل سیری‌ناپذیری برای کسب مدارج عالی تحصیلی دارد و گام‌هایی را نیز با موفقیت طی کرده و خود، دانشگاهی است برای آموختن به دیگران، آیا این دو هم سلیقه و یا قابل قیاس با یکدیگر هستند؟! آیا کسی که بستر بیماری را سرنوشت محتوم خود می‌داند و در یأس و ناامیدی به سر می‌برد با کسی که بر بیماری سخت خود غلبه یافته و دانشی را کسب نموده که قادر است بیمارستان روحی و روانی تاسیس نماید و تار و پود اندیشه‌های بیماری‌زا را نابود سازد یکی هستند؟ ژول ورن یکی از

بارزترین مثالهای خلاقیت است. او چند قرن قبل در داستانهایی تخیلی خود به دستگاه‌هایی اشاره کرد که در آن زمان ناشناخته بود و عده‌ای او را دیوانه پنداشتند. اما طرح تلفن، تلویزیون، ماهواره و رادار و بسیاری از تخیلات و نبوغ او قرنهای بعد به واقعیت پیوست. شاید زمان، ماده را در چنگال خود اسیر نموده باشد و فی‌الوقت فور حرکتی و تغییری احساس نشود ولی با مرور و گذشت زمان خیلی از خواسته‌ها به عمل در می‌آید. چنانچه نیروهای اهریمنی از همین راه به سلطه طلبی خود ادامه می‌دهند و همواره در تصور و طراحی نقشه‌های تجاوزگرانه و تسخیر و تصرف به سر می‌برند پس چرا نیروهای مثبت از همین شیوه استفاده نکنند؟ همین طرح خاص، موجب انقلابی در روانشناسی و فراروانشناسی گردید و شاخه‌ای پر درخت علوم رویدن گرفت که «فن برنامه ریزی مغز» نامگذاری شد. این شاخه شامل تکنیک‌هایی است که هر شخص به طور انفرادی با مرور زندگی خود و درک نقاط ضعف خود صفحه ذهن خود را پاکسازی نموده و به جای آن امر مثبتی را جایگزین می‌سازد.

تخیل

یکی از توانایی‌های شگفت‌انگیز نیمکره راست مغز تخیل است؛ دیدن تصاویر خیالی و غیر واقعی با چشم درونی مغز. مغز قادر است تصاویری مجسم نماید و به آن نگاه کند. و چنان نگاه کند که انگار واقعا وجود دارد و به تصاویر حرکت و حیات ببخشد.

تخیل یا رویابینی برای امکان بقای بیولوژیکی و یا بعبارت بهتر برای تداوم خود باید از لوله‌های تنگ سیستم اعصاب مغز عبور کند اما آنچه به ادراک در می‌آید چکیده پایین‌ترین رده و سانسور شده نوعی آگاهی است که به ما کمک می‌کند بهتر از پیش زندگی کنیم.

برای اثبات این مطلب عملکرد نیمکره‌های مغز را با هم مقایسه می‌کنیم.

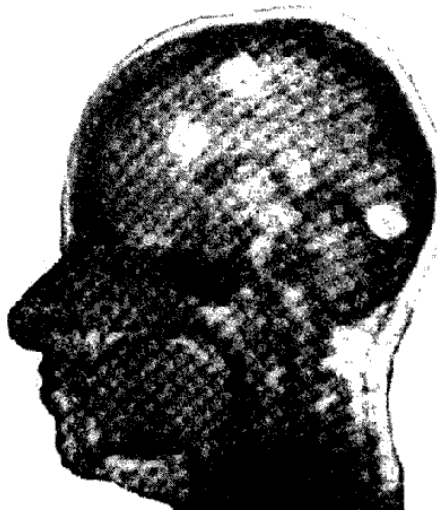
روش نیمکره راست:

- غیر کلامی است و دارای آگاهی از هستی بدون هیچ ارتباط کلامی است یعنی نیمکره راست مغز تحت کنترل کلمات نیست.
- غیر عقلانی است. نمی‌توان آن را وادار به پذیرفتن پیشنهادات منطقی نمود، بی‌نیاز از برهان و دلیل است.
- قضاوت و داوری نمی‌کند. به خوب و بد‌ها نمی‌پردازد.
- ابدی و بی‌زمان است. زمان را حس نمی‌کند. وقت تلف کردن را نمی‌شناسد.
- خود به خودی و بدون تفکر و بر اساس احساس و انگیزه عمل می‌کند.

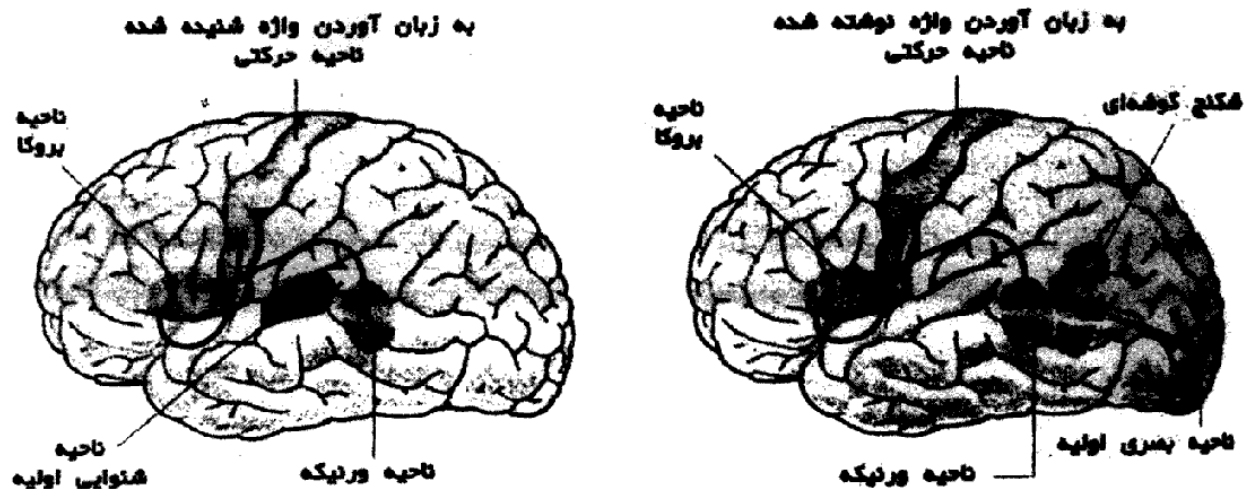
- برای طبقه‌بندی و نامگذاری توانایی ندارد. ترتیب و تقدم و تاخر نمی‌داند.
 - ترکیبی است، یعنی برای ایجاد یک کلیت، اجزا را با هم ترکیب می‌نماید.
 - قیاسی است. استعارات و اشارات و کنایات و شباهت بین اشیاء را درک می‌کند.
 - کلی است. دیدن اشیاء و نقوش ناقص یا ناتمام، به صورت کلی آن در آن واحد.
 - فضایی است. توجه به نقطه ارتباط و نحوه اتصال اجزا و کیفیات.
- روایینی و هنر و خلاقیت و تخیل و ابداع و ابتکار و مشاهده و خودانگیزی مربوط به نیمکره راست است.

روش نیمکره چپ:

- کلامی: استفاده از کلمات برای توصیف و تشخیص و نامگذاری.
- تحلیلی: تجزیه مرحله به مرحله و پرداختن به جزئیات.
- نمادین و سمبلیک: وسیله حروف الفبا و نمادهای ریاضی و اشکال.
- انتزاعی: جدا کردن بخشی از اطلاعات و کاربرد آن جزء برای نمایش کل.
- موقتی: متوجه گذشت زمان و ترتیب امور و تقویم و تقدم و تاخر.
- عقلانی: ادراک بر اساس دلیل و برهان.
- حسابی: استفاده از اعداد و ارقام و شمارشگر کمیات.
- منطقی: نتیجه‌گیری و استنتاج بر اساس منطق مانند اثبات قضایای ریاضی.
- خطی: تفکر بر اساس ایده‌ها و افکار پی در پی که منجر به نتایج مشابه هم می‌شود.



تصویر بالا نشان می‌دهد که در حین انجام یک تکلیف زبانی سه ناحیه در نیمکره چپ فعال است.



در تصویر سمت راست واژه‌ای به صورت مکتوب به فرد نشان داده‌اند تا آن را بیان نماید. تصویر واژه وارد شده به چشم، نخست به ناحیه بصری اولیه منتقل می‌شود و سپس به شکنج گوشه‌ای فرستاده می‌شود و از آنجا شکل بصری واژه، به رمز صوتی آن در ناحیه ورنیکه ربط داده می‌شود. پس از یادآوری این رمز صوتی و تعیین معنای واژه، از طریق یک دسته رشته عصبی به ناحیه بروکا منتقل می‌شود. در ناحیه بروکا رمز تلفظی مربوط به واژه مذکور (که قبلاً توسط گوش شخص شنیده شده) تحریک می‌شود و خود نیز ناحیه حرکتی را فعال می‌کند. سرانجام ناحیه حرکتی لبها، زبان و حنجره را به تولید واژه گفته شده وا می‌دارد.

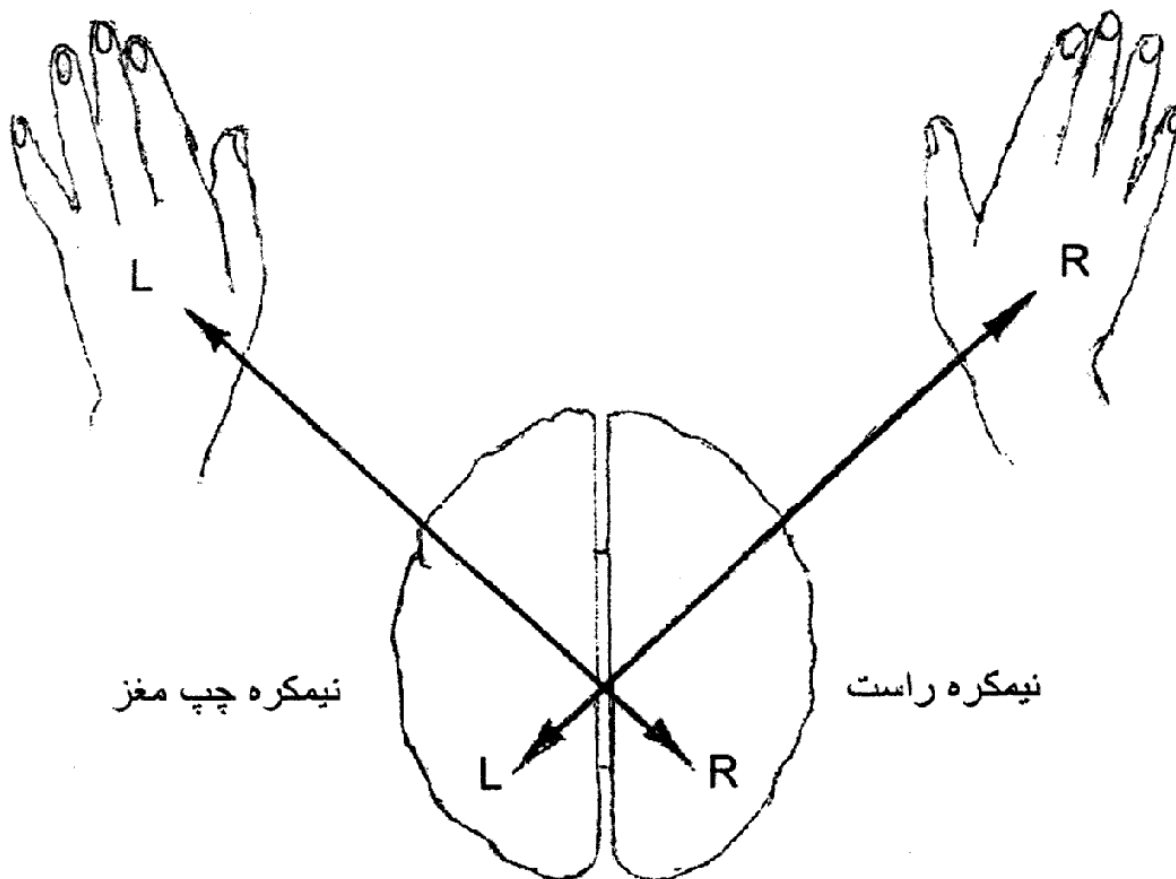
سوراخهای بینی

افرادی که دارای انحراف بینی هستند و اجباراً با یکی از سوراخهای بینی خود تنفس می‌کنند دو دسته‌اند :

- ۱ - کسانی که با سوراخ بینی چپ خود تنفس می‌کنند آمادگی بیشتری برای بیماریهای سینوزیت، عفونت گوش و ناراحتی‌های شنوایی، عدم احساس بویایی و چشایی، گلودرد چرکی و برونشیت دارند. همچنین بینی چپ با کانال انرژی آید و با سمت راست مغز در ارتباط است و سبب ناراحتی‌هایی از قبیل فراموشی، ضعف فکری، ضعف کبد، نفخ، کولیت و زخم‌های گوارشی، پرکاری تیروئید، بیوست، بیماریهای دستگاه تناسلی و کاهش میل جنسی و بی‌نظمی در کار تخمدانها در زنان می‌گردد.
- ۲ - افرادی که فقط از بینی راست تنفس می‌کنند آمادگی بسیار برای ابتلا به فشار خون دارند. این نوع تنفس با کانال پنگالا و قسمت چپ مغز در ارتباط است.

اگر شخصی در بینی خود احساس گرفتگی یا پولپ یا انحراف کند باید حتما در صدد رفع آن برآید. زیرا با کنترل سرعت تنفس و طول مدت آن و تغییر میزان دم و بازدم و یا توقف تنفس می‌توان سیستم‌های عصبی و روانی خود را تحریک و یا آرام کرده یا شرایط بدنی و فکری خود را در اختیار بگیریم.

اینک با انواع امواج مغزی و نحوه تولید این امواج و کاربرد آنها آشنا شدید. بطور خلاصه، کنترل کردن کارکردهای ذهنی، نیمکره راست مغز را فعال‌تر کرده و با همگام شدن با نیمکره چپ، میزان هشیاری، خلاقیت و تندرستی به اندازه وسیعی افزایش می‌یابد. همچنین می‌توان احساس و ادراک دیگران را نیز از راه دور درک و کشف نمود و حتی قبل از وقوع هر اتفاقی از جریان و نتیجه آن با خبر شد. اما برای بدست آوردن چنین کنترلی باید بیشتر دانست و بهتر عمل کرد.



در شکل بالا ارتباط عملکرد سمت راست بدن با نیمکره چپ مغز و عملکرد سمت چپ بدن با نیمکره راست مغز با علامت فلش نشان داده شده است.

فصل ۵

بدن‌ها

لایه‌های مختلف انرژی یا غلاف‌ها و پوشش روح

نوسانات یا ارتعاشاتی که در بدن رخ می‌دهد حاصل تحرک سلول‌ها و اتم‌ها و مولکولهای بدن فیزیکی ماست. این ارتعاشات دارای فرکانسهای مختلفی هستند. کوچکترین ذرات ماده در بدن موجودات زنده دارای ارتعاشات مختلفی است و تفاوت عمده‌ای در فرکانس موجودات زنده با اشیاء بیجان وجود دارد. در اطراف موجودات زنده لایه‌های اتمسفر الکتریکی حضور دارد.

در مطالب قبل میدان مغناطیسی مغز را در حالت آرامش و خلسه بررسی نمودیم. و دانستیم که فرکانس نوسانات و ارتعاشات مغز در هماهنگی با میدان مغناطیسی زمین در حدود ۷ هرتز است.

این بررسی در مورد مغز بود حال تک تک اندامهای بدن نیز دارای میدانهای مغناطیسی خاص خود هستند و امواج و فرکانسهای متفاوتی از خود ساطع کرده که با دستگاههای آزمایشگاهی قابل اندازه‌گیری هستند.

پس فرکانسهای مختلف، در رده‌ها و طیف‌های مختلفی تجمع پیدا می‌کند که هر گروه، محدوده خاصی را اشغال می‌نمایند که لایه یا بدن آن طیف بخصوص نام می‌گیرد که به طور کلی در پنج گروه دسته‌بندی شده‌اند. هر چه این فرکانس‌ها قویتر باشند یعنی ارتعاش بیشتری وجود داشته باشد لایه‌ها و بدنهای لطیفتر را تشکیل می‌دهند.

ابعاد ظریف وجود انسانی تنها با تمرینات خاص روحی و تنفس صحیح و تمرکز قابل شناخت و ردیابی می‌باشند. با هیچ تمرین مستقیمی نمی‌توان بر روی این لایه‌ها تاثیر گذارد. بلکه در حالت تمرین و تمرکز، تجربیاتی به صورت اصوات، رنگها، بوها، نور و تصاویر سمبلیک جلوه می‌کنند که از بدنهای ظریفتر و غیرقابل رویت حاصل شده است. سفر یا پرواز روح، ارتباط بیشتر و انتقال آگاهی به این بدنهاست. هر چه سفر به درون عمیق‌تر باشد تجارب عظیمتری کسب می‌گردد.

پس از بدن فیزیکی که کاملاً قابل مشاهده و بررسی است، لایه و بدنهای نامرئی وجود دارند که به ترتیب به آنها می‌پردازیم.

اولین لایه نامرئی، بدن اتریک نام دارد از ۰/۵ تا ۵ سانتیمتر از بدن فیزیکی فاصله دارد. طیف رنگی آن از آبی - سفید بسیار روشن تا خاکستری تیره است. کاملاً به فرم خود شخص است ولی پوشش آن از نخ‌ها و رشته‌های نورانی دیده می‌شود. حرارت بدن سبب می‌شود که بین بدن فیزیکی با لایه اتریک، حدود نیم سانتیمتر فاصله وجود داشته باشد.

هرچه شخص از نظر جسمی فعال‌تر باشد رنگ آن خاکستری‌تر و هر چه از نظر ذهنی قوی‌تر باشد رنگ آن به سفیدی متمایل‌تر است.

وضعیت سلامتی و بیماری و بحرانه‌های فیزیکی، کاملاً بر روی این بدن مشهود می‌باشد. اختلال و بیماری در این بدن به رنگ تیره مشخص می‌شود. هر جای آن سیاه دیده شود، در آن نقطه درد وجود دارد.

در انرژی درمانی، درمانگران روی این بدن کار می‌کنند. در این بدن ضربان وجود دارد و ۱۵ بار در دقیقه تپش دارد. پس از مرگ، این لایه در قبرستانها به مدت شش یا هفت ساعت الی شش تا هفت روز دیده می‌شود و بعد از مدتی تجزیه شده و مضمحل می‌گردد. به این بدن که پس از مرگ در اطراف جسم فیزیکی یا در حوالی مزارها حضور دارد، پدیده فانتوم می‌گویند.

لایه نامرئی دوم که بدن روانی یا عاطفی نامیده می‌شود. به شکل ابری از گرد و غبار رنگی مشاهده می‌شود. این بدن، عواطف، احساسات و امیال ما را بیان می‌کند. انواع طیف رنگین کمان در آن دیده می‌شود. بسیار سریع تغییر رنگ می‌دهد. هر چه شفاف‌تر و درخشان‌تر باشد شخص از نظر روانی - عاطفی سالم‌تر است. اگر تیره، کدر یا ناواضح باشد شخص از نقطه نظر عاطفی - روانی دچار اختلال است. اغلب روشن‌بینان و هاله‌بینان فقط قادر به دیدن این بدن هستند. در اثر خشم و عصبانیت به رنگ قرمز و در اثر غم و ناراحتی قهوه‌ای رنگ می‌شود. به طور کلی به سرعت تغییر فرم و رنگ می‌دهد.

لایه سوم، بدن ذهنی نام دارد. دقیقاً به بدن فیزیکی شباهت دارد و از ریسمانها و رشته‌های نورانی درهم تنیده تشکیل شده است. انواع طیف‌های رنگ زرد را شامل می‌شود. از هفت تا دوازده سانتیمتر از بدن فیزیکی فاصله دارد. این لایه در هنگام خواب کاملاً آرام است. و در حالت مراقبه، شخصی که با این لایه ارتباط داشته باشد در اطراف خود اشکال هندسی مانند دایره و مربع و مثلث مشاهده می‌کند. اشکال هندسی نمایانگر چهارچوبها و قالبهای ذهنی ما هستند که در ما به مرور زمان نقش بسته‌اند. به طور کلی رنگ زرد در هاله شخص، نشاتگر تفکر است. در مرحله ذهنی، منطق و تفکر به دور از عواطف و احساسات وجود دارد. اما در لایه دوم که لایه روان بود تفکر همراه با عواطف و احساسات می‌باشد.

این سه لایه در محدوده دنیاهای مادی هستند و چهارمین لایه، پل ارتباطی بین دنیاهای مادی و غیر مادی است. نیروهای منفی حاکم بر کره زمین، همه تلاش خود را بر تاثیرگذاری بر روی این سه لایه متمرکز می-کنند. ذهنیت و عواطف و احساسات و جسم ما کاملاً آسیب‌پذیر هستند و امواج و انرژیهای آلوده را به راحتی دریافت می‌کنند.

لایه نامرئی چهارم، جسم ستاره‌ای یا کالبد اختری نام دارد و از ۱۲ تا ۲۰ سانتیمتر از بدن فیزیکی فاصله دارد. مانند بدن دوم، بسیار شبیه بدن فیزیکی است و به حالت ابر و غبار رنگینی مشاهده می‌شود که رنگهای آن بسیار شفافتر و واضحتر و بیش از ۷ رنگ رنگین کمان است اما اختصاصاً طیفهای رنگ سرخ بسیار مشهود است. رنگهای سرخ در این لایه نماد عشق می‌باشد اما بدون هیچگونه توقع و چشم‌داشت است و عواطف و احساسات متعالی را نشان می‌دهد. اگر طیف به رنگ آبی به نظر برسد علامت ترحم و شفقت و مهربانی بیش از حد است. درمانگران و شفا دهندگان، برای درمان بیماران خود، از این بدن خود استفاده می-کنند. این لایه از بدن باید کاملاً قدرتمند باشد و می‌تواند از طریق نجوم و ستاره‌های آسمانی تقویت و ترمیم شود. پرواز روح و برون فکنی مربوط به این لایه می‌باشد. در فصلهای آینده، اطلاعات بیشتری در مورد این لایه مطرح می‌گردد.

لایه نامرئی پنجم موسوم به بدن جهانی است و از ۵۰ تا ۷۵ سانتیمتر با بدن فیزیکی فاصله دارد. بسیار شبیه به لایه اول و سوم است و از تارها و ریسمانهای مشبک نورانی تشکیل شده است. رنگ آن طیفی از نور آبی است. برای این لایه فضا و زمان منفی است و این بدن نگاتیو یا انعکاس بدن اول است. این لایه کاملاً ساکن و بی‌حرکت است و صوت حاکم بر ماده است و می‌تواند بر ماده تاثیر گذارد و آن را تغییر دهد. کسائیکه با این لایه ارتباط داشته باشند در مراحل عالی خلاقیت قرار دارند و مصداق آیه کن فیکون هستند. این لایه مربوط به موجودات غیر ارگاتیک نیز می‌باشد. اگر آگاهی و شعور و مشاهده ما به این لایه منتقل شود، اشباح، ارواح، جنیان، حامیان و فرشتگان و موجودات نامرئی قابل رویت هستند.

یکی از مهمترین مراحل فعال شدن اذکار الهی، ارتباط با این لایه ها است.

بدن نامرئی ششم، بدن گیجانی نام دارد که از پولکهای مرتعش نورانی و رنگارنگ تشکیل شده است و ۷۵ تا ۱۰۰ سانتیمتر از بدن فیزیکی فاصله دارد. تصور، تجسم، تخیل و رویا نیروهای حاکم بر این لایه هستند. این لایه فقط در دو حالت تجسم و خواب فعال است و رنگ درمانی بر روی این لایه به خوبی پاسخ می‌دهد. دنیای خیالات و توهمات و افسانه‌های خارق‌العاده و هپروت در این سطح ایجاد می‌شود.

به همین علت، افراد نادان می‌پندارند که با مواد مخدر و مواد توهمزا می‌توان به این لایه دست پیدا کرد. این تصور کاملاً باطل است. استفاده از مواد مخدر سبب می‌شود که بعضی لایه‌ها یا بدنهای نامرئی خشک و ترد و شکننده شوند (شبیه پوست تخم مرغ یا کتیرا) و جریان انرژی از این لایه‌ها قابل عبور نمی‌باشد. یعنی کانالهای دریافت انرژی مسدود می‌گردد و چشم درون تیره و تار می‌شود و شخص فقط با منابع زمینی تا مدتی قادر به ادامه حیات است.

متهای تجسم خلاق و مراقبه پویا روی لایه ششم کاملاً تاثیر گذار است.

بدن نامرئی هفتم، بدن علی نام دارد و ۱۰۰ تا ۱۴۰ سانتیمتر از بدن فیزیکی فاصله دارد. شبیه به یک تخم مرغ غول آسا یا پیله کرم ابریشم بزرگ است که از رشته‌های نقره‌ای و طلایی بافته شده باشد. نتیجه اعمال و کارماها و حافظه گذشتگان و زندگیهای گذشته در این لایه محفوظ می‌باشد. در جهت عقربه‌های ساعت و از پایین به بالا در چرخش است. عبادتها و نیایشها مستقیماً بر روی این لایه تاثیر می‌گذارد.

این هفت بدن کاملاً با هفت مرکز مهم انرژی یا چاکراها در ارتباط مستقیم هستند. این بحث در فصلهای بعدی بیشتر بررسی می‌شود.

دانشمندان برای پی بردن به رازهای خلقت انسان آزمایشات بسیار مهمی انجام داده‌اند و دستگاههای قوی و عالی اختراع کرده‌اند که بتوانند این لایه‌ها را با دقت ببینند و بررسی نمایند. تاکنون به بیش از ۶۰۰ لایه از بدنهای نامرئی پی برده‌اند که تا بیکرانها می‌تواند انبساط یافته باشد.

از لایه هفتم به بعد، بدنهای کریستال مانند بزرگ مشاهده می‌شوند که ارتباط با نیروهای غیر ارگانیسم و جنیان و فرشتگان توسط این لایه‌ها صورت می‌گیرد. فرکانسهای این لایه کاملاً از ماده جداسست و ماورای حیات و دنیاهایی است که انسانهای معمولی می‌شناسند.

لایه دهم، طرح مبهم یک پرنده غول آسا است که شبیه شاهین یا عقاب می‌باشد و نیروی فروزهر است. اگر در شخص این لایه فعال باشد، قادر است از زمین با جسم خارج شود و عروج نماید و به طور کلی از توهم این جهان رها گردد.

نمونه‌ها و الگوهایی در تاریخ وجود دارند که این مراتب را اثبات کرده‌اند. اما هنوز کافران در انکارند.

هاله چیست؟ هاله، فاصله بدنهای لطیف و نامرئی از بدن فیزیکی یا جسم ما است که در این فصل کاملاً بررسی گردید. هاله به مثابه سپر یا پیله و محافظی است که ما را در تمام طول عمر در خود زنده نگه می‌دارد.

آسیب‌ها و صدماتی که می‌توانند روی هاله انسان تاثیر بگذارد

به طور کلی هر اتفاق و حادثه‌ای که در زندگی ما رخ دهد، حداقل بر یک و یا بر چندین لایه از بدنهای ما تاثیر می‌گذارد. تصادفات، عمل جراحی، ضربه‌ها، فشارها و ناراحتی‌های روحی و روانی و وابستگی‌های عاطفی همه و همه می‌توانند اثرات مخرب جبران‌ناپذیری بر وجود و هاله ما ایجاد کنند.

شخص چه زن و چه مرد هنگامی که به تولید مثل مبادرت ورزد، در هاله اطراف او سوراخی ایجاد می‌شود که دانا بخشی از انرژی وجود او از این سوراخ به سمت فرزندش جاری می‌شود و این جریان، یک جریان مستمر و مداوم است و شاید تا پایان عمر ادامه یابد. و کمتر کسی است که بتواند چنین روزه‌ای را بشناسد و یا بتواند آنرا ترمیم نماید. اینکه ازدواج نکنیم و یا بچه دار نشویم راه صحیحی نیست زیرا باید از همین راه عبور کنیم و به کمال الهی برسیم. مهمترین شیوه برای ترمیم چنین روزه‌هایی از طریق فعال شدن اذکار الهی است. خصوصا که با توکل به خداوند و توسل به اولیاء الله میتوان بار عاطفی و احساسی خود را سبک نمود و کسانی را که به آنها دلبستگی عمیق داریم به خداوند بسپاریم و از بندها و تعلقات دنیایی خود بکاهیم. این بندها و تعلقات نوعی انگل انرژیایی هستند که اغلب بسیار مخرب و آزاردهنده می‌باشند.

فصل ۶

اثر، مادر عناصر

در بعضی مکاتب اثر را بعنوان حالت پنجم و مجزا از عناصر شناخته شده می‌دانند. اثر دریایی است از عناصر شکل‌نیافته که هنوز به اشکال مادی وارد نشده و تفکیک نگردیده‌اند که به طور کلی مجموعه‌ای از چهار عنصر قبلی است که هنوز شکل خاصی نیافته است و می‌تواند به هر یک از چهار عنصر نیز تبدیل شود. عبارت دیگر، اثر مادر عناصر است.

به طور کلی یک ارتباط تنگاتنگ بین کل عناصر سازنده ساختار هستی وجود دارد و ماده در حالت عادی دارای انرژی بی تحرک است که انرژی پتانسیل نام دارد. ماده و انرژی خفته، در دل آگاهی نهفته‌اند. هنگامی که انرژی در دل آگاهی شروع به تحرک و ارتعاش می‌کند عنصر هوا (باد) را ایجاد می‌کند که در این صورت، ذرات در آزادترین حالت ممکن خود غوطه‌ورند. به دلیل تحرک زیاد و تبدیل انرژی نهفته و ساکن به جنبش بیش از حد، گرما و حرارت تولید می‌شود و این همان عنصر آتش است و در نتیجه، میزان ارتعاش و حرکت نسبت به قبل کاهش می‌یابد. این کاهش حرکت سبب می‌گردد حرارت حاصله از جنب و جوش ذرات نیز کاهش یافته و متفرق شده و فاصله ذرات از هم کاسته شود و ذرات بصورت مایعی سیال در می‌آیند که سردتر از حالت قبلی است و منجر به ایجاد عنصر آب می‌گردد. با کاهش فاصله ذرات و محدود شدن حرکت و دامنه ارتعاشات و محصور شدن آزادی در کمترین فضای متصور، عنصر خاک متولد می‌گردد.

همانطور که در فیزیک سه حالت برای ماده تعریف می‌شود که عبارت است از گاز، مایع، جامد و یک حالت کلی‌تر که پلاسما نامیده می‌شود که دریایی است از ذرات ریز مادی (یونهای مثبت) که می‌تواند سه حالت قبلی را ایجاد نماید.

از آنجا که در اثر هنوز غلظت ماده وارد نشده است سرعت ارتعاش بالاتر از سرعت نور است و هنوز قوانین شناخته شده فیزیکی پاسخگوی تحولات و مسائل در آن رده از خلقت نیست.

برای خلق ماده و مراحل تغییر و تبدیل و تحول این عناصر می‌توان چنین مدلی را بررسی نمود که هر عنصر به دو قسمت مساوی تقسیم شده، نیمه اول به همان حالت اولیه باقی می‌ماند و نیمه دوم خود به ۴ قسمت مساوی دیگر تقسیم می‌گردد. برای مثال اثر که شکل ناویژه و تفکیک نشده عناصر است نصف شده، نیمی به

همان حالت اولیه اثر باقی می ماند و نیمه دیگر به ۴ قسمت مساوی تقسیم می شود. هر یک از این عناصر ثانویه (که یک هشتم اثر اولیه است) باز هم همین چرخه را طی می کنند یعنی نصف شده و نیمه دوم آنها به ۴ قسمت مساوی تقسیم می گردد و در این سیر ارتعاش و فرکانس عناصر تغییر یافته و در اثر ترکیبات متفاوت و درصد شرکت مختلف عناصر با هم ماده ناخالص خلق می گردد. ماده ناخالص، عنصر مادی است که بدن فیزیکی و کره خاکی ما و کهکشان و کل عالم کیهانی از آن شکل گرفته است.

عناصر در بدن فیزیکی به نسبت های خاصی وجود دارد، عنصر خاک بیشترین بخش را به خود اختصاص داده است و به نسبت کمتر، آب و باز هم به نسبت کمتر از آب، آتش و باز هم این نسبت کمتر شده و به عنصر هوا (باد) و در آخر کمترین سهم به مجموعه عناصر یعنی اثر اختصاص یافته است.

موجودات ارگانیک و غیر ارگانیک، حاصل تغییر نسبت درجه خلوص عناصر در ترکیبات با هم هستند. با کم و زیاد شدن این نسبتها، موجودات دیگری نیز در جهان خلق می گردد که این رازی است که به دست مادر طبیعت سپرده شده و علوم و تکنولوژی امروز در صدد یافتن آن به هر آزمایشی دست یازیده است.

همچنین لازم به ذکر است که برای این چهار عنصر و اثر حالتها و کیفیت هایی مطرح می شوند که بتوان توسط این حالات و کیفیات قابل درک باشند و عبارتند از:

اثر با حس سامعه یا شنیدن مربوط است و وسیله صدا درک می گردد.

هوا با حس لامسه ارتباط دارد و با لمس کردن به ادراک در می آید.

آتش با حس باصره یا دیدن که با شکل و دید و رنگ سر و کار دارد.

آب با حس ذائقه یا چشیدن که با مزه ادراک می گردد.

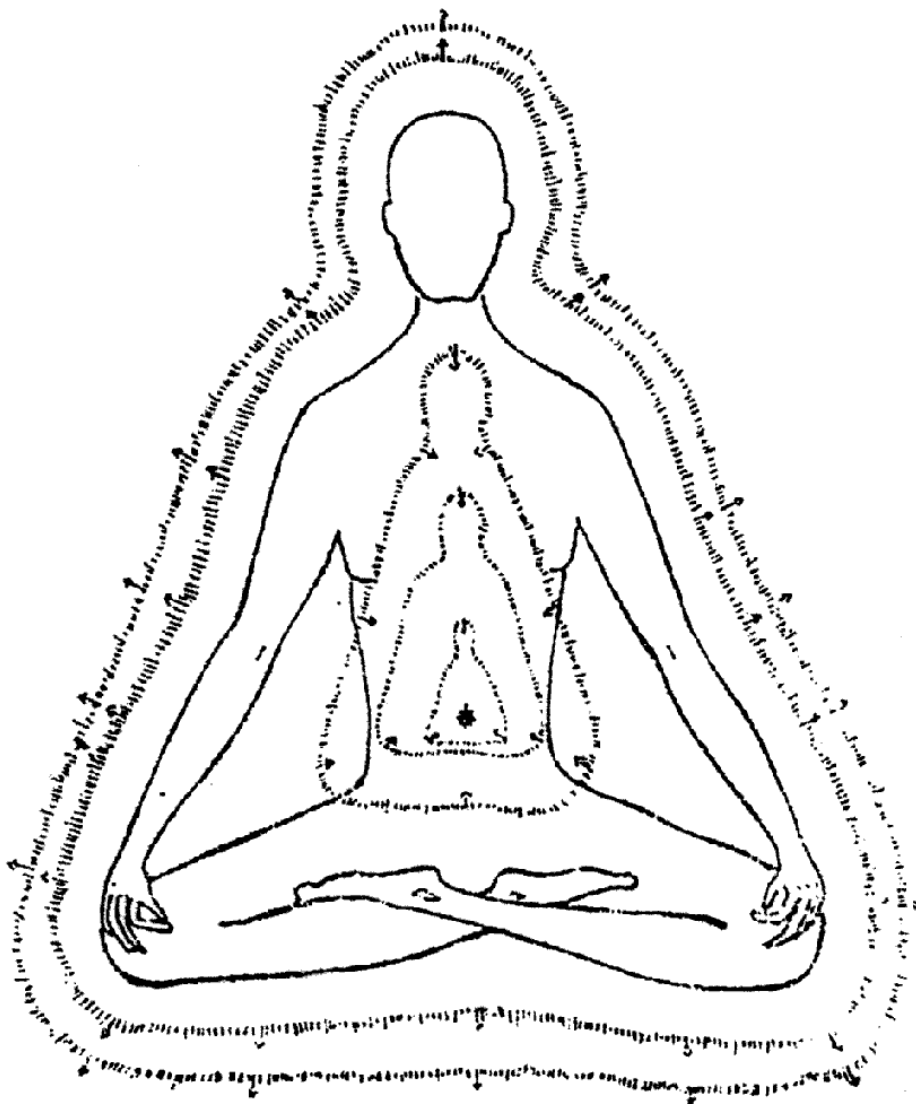
خاک با حس شامه یا بونیدن که با بو به ادراک در می آید.

بدین ترتیب آگاهی در ادامه مسیر خود، خود به خود به صورت عناصر مختلفی بروز نموده و هر یک از عناصر، خود به صورت موجود مستقلی فردیت یافته است که ظاهراً شباهت و ارتباطی با هم ندارند.

ارتباط و تاثیر عناصر چهارگانه بر سطوح آگاهی بسیار قابل اهمیت می باشد. لایه ها یا غلاف روح یا پوششها یا بدنهای تو در تو وسیله هفت حوزه از سطوح مختلف آگاهی به هم مرتبط شده اند. این هفت حوزه، جایگاه یا سطحی از وجود است که آگاهی از درون آن فوران می کند و از ماده ای که در آن غلاف یا بدن است به آرامی آزاد شده و در جهان اطراف جاری می گردد. هرچه سطح آگاهی بالاتر رود، عناصر مربوط به لایه های زیرین پالایش بیشتری یافته و تصفیه می گردد.

در بعضی مکاتب خصوصا مکتب یوگا نیز این هفت سطح آگاهی چنین طبقه‌بندی شده است:

- ۱ - سطح فیزیکی که تحت تاثیر عنصر خاک است.
- ۲ - سطح روحی - روانی که تحت تاثیرات آب می‌باشد.
- ۳ - سطح خدائی یا الهی که تحت سیطره عنصر آتش است.
- ۴ - سطح مقدس در تسلط عنصر هوا است.
- ۵ - سطح عرفا و اساتید معنوی که زیر تسلط اتر که خود مجموعه‌ای از چهار عنصر است قرار دارد.
- ۶ - سطح نفس مطمئنه که در تسلط روشنایی نور و چشم سوم قرار دارد.
- ۷ - سطح حقیقت مطلق که مافوق تاثیرات این عناصر است.



فصل ۷

دایره خلقت

بدیهی است آگاهی از سرچشمه اصلی و ذات آفریدگار صادر شده است. در اوستا نیز آگاهی یا اندیشه و منش نورانی با نام وهمنه اولین نیرویی می باشد که از اهورامزدا صادر می گردد و در عرفان ایرانی، صادره نخستین نامیده می شود که اولین دستیار خداوند است. حرکت از آگاهی به سمت خلق عناصر و خلقت (هستی به صورت ماده) را سیر نزولی می نامیم چرا که آگاهی در مراتب سقوط در ماده، با کاهش ارتعاش و فرکانس کمتر و غلظت ساختار هستی روبرو می شود و به نسبت عوالم و قلمروهای الهی که بعد مثبت نامیده می شوند در بعد منفی عالم هستی وارد می گردد.

پس عوالم با انرژی جنبشی و فرکانسهای عالی تر را بعد مثبت (یا عوالم روحانی و الهی یا عالم اعلی) یا جهان فرازین یا زیرین نامیده و به عوالم و مراتب مادی هستی که انرژی کمتر و فرکانس ارتعاشات کندتر است و حضور ماده کم تحرک و تاریک افزایش می یابد را بعد منفی یا عالم اسفل یا جهان فرودین یا زیرین می نامیم.

بالتبع سیراز سوی عوالم تاریک به سمت مراتب نورانی و عالم برتر را سیر صعودی نام نهاده اند.

عرفا کل عالم را در حرف م (میم) متجلی می دانند. در دیدگاه توحیدی که از ابراهیم خلیل (ع) آغاز گشته است، از احد که ذات یکتائی خداوند است یک دایره (م) در دل احد به تصور آمده که احد را به احمد مبدل نموده است و این دایره که همان م (میم) است به دو قسمت شکسته می شود که دو نیمدایره یا دو قوس را مشخص می نماید و احمد نام رسول الله است که پایان دهنده ادیان است. نیمه اول دایره یا قوس اول، قوس نزولی است که از عوالم بالا به سمت پائین آمده است و نیمه دوم که قوس صعودی نامیده می شود از جهان های اسفل به سمت بالا چرخش نموده است و عالم در دل این میم است. و این میم همان قاب قوسین است. و انا لله و انا الیه راجعون در همین میم مطرح گردیده است. همه عالم از خداست و بازگشت همه به سوی اوست.

احمد یعنی ا + حمد. الف که قیام کردن و بر پا خاستن کل موجودات عالم است برای تسبیح و ستایش ذات احدیت. و در این م (دایره خلقت) چهار سیر مطرح می شود که به ترتیب عبارتند از:

۱ - سیر از حق به سوی خلق یا قوس نزول.

۲ - سیر از خلق در خلق.

۳ - سیر از خلق بسوی حق، ابتدای قوس صعود.

۴ - سیر از حق در حق (لقاء الله و فناء فی الله)، دیدار خداوند و فنا شدن در ذات حق.

رسول کسی است که این چهار مرحله را به انجام رسانده و ماموریت ارشاد و هدایت خلق را عهده دار شود. عارفان و مغان ایران باستان بر این اعتقاد بودند که قوس نزولی، مربوط به قوم بنی اسرائیل است که خود را فرزندان خدای پدر یعنی یهوه می خواندند و از او دور گشته اند.

و قوس صعودی در ارتباط با نژاد آریایی است و مسیر بازگشت به سوی خداوند است از ایران زمین (که توسط ایرانیان صورت می پذیرد). و ایران را همان بهشت گمشده روی زمین می دانستند و بر این اعتقاد بودند که آن هدایتگر عدالت گستر از این مرز و بوم برخواهد خاست.

از آنجا که فکر و اندیشه و ذهن، ابزار زیربنایی تمدن انسان هاست و چهارعنصر از ذهن خلق شده اند و ذهن از پرانا و پرانا از آگاهی خالص، در نتیجه عناصر در همه اشکال آفرینش نقش اساسی ایفا می کنند. با این دیدگاه، مراحل شکل گیری خلقت را چنین می توان ترسیم نمود:

آگاهی خالص ← پرانا ← ذهن ← عناصر سازنده جهان مادی

در کل، این خلقت، مراتب مختلف ارتعاشات آگاهی است. برای انسانی که جهت آموزش و درک بیشتر مراحل هستی در مدرسه زمین حضور پیدا کرده و در قفس ماده تاریک محبوس شده است و چشمان بصیرت او با حجاب غفلت و نادانی به خواب رفته است و در پائین ترین سطح آگاهی اسیر مانده است این ارتعاشات در حد علم فیزیک و شیمی و معادلات پیچیده ریاضی مطرح می شود و فراتر از آن را نمی تواند ادراک نماید و دانش کیهانی نامحدود برایش نامفهوم است.

دانشی که از تجربیات درونی سرچشمه می گیرد با ارزش تر از علومی هستند که از خارج ما کسب شده است زیرا به ما این فرصت را می دهد تا مسائلی فراتر از حس های معمولی و روزمره را در درون خود بجوینیم و از مرز زمان و مکان و فاصله ها سریعاً عبور کنیم. در درون به آسانی می توان گذشته و آینده را بدون انتقال حضور فیزیکی نظاره کرد. با گذشتن از خواسته های بیهوده و شکستن چهارچوب های ذهنی و بی اعتبار کردن

ارزشهای دست و پاگیر و عدم دآوری می‌توان ذهن را آزاد کرد و تجارب عالی‌تری از راه تفکر بدست آورد و به تدریج به آگاهیهای متعالی‌تر دست یافت. موجود زنده یک شبه رشد نمی‌کند بلکه به تدریج تغییر می‌کند. هوش انسان نیز دائما در حال رشد است. فکر به تدریج تغییر کرده و آهسته از مرزهای محدود کننده عبور می‌کند. و این همان آزادسازی انرژی‌های درونی و تبدیل ماده تاریک به انرژی یا درخشش ماده توسط عنصر آگاهی است که ذات و روح همه دانشها است و حکمت است.

آگاهی نور است و نور نام خداوند است.

پس ماده و انرژی و آگاهی قابل تبدیل به یکدیگر هستند اما ماده بدون یک انرژی کمکی نمی‌تواند به آگاهی تبدیل شود.

ماده + انرژی کمکی = آگاهی (شکل متعالی‌تر انرژی)

هر چه میزان انرژی کمکی بالاتر باشد، سطوح آگاهی نیز متعالی‌تر است و ماده به ابرآگاهی یا آگاهی مطلق اتصال می‌یابد.

از دیدگاه دیگر، اگر ماده را فاقد شعور فرض کنیم و آگاهی را مترادف معرفت و کمال و شعور و دانائی معنا کنیم نقش بنیاتی و متحول کننده و نجات دهنده ماده از تاریکی به سوی نور را انرژی برعهده دارد پس تعریف تازه‌ای از گناه و عصمت می‌توان در نظر آورد؛ گناه یعنی اتلاف انرژی.

گناه یعنی کارهایی که باعث می‌شود بهترین بخش وجود ما بدون آنکه نتیجه خوبی بدست آورد در مسیرهای اشتباه گمراه شده و تلف شود. و عصمت و پاکدامنی یعنی استفاده صحیح و بجا از انرژی‌هایی که درون ما بودیعه گذاشته شده است. طهارت یعنی نجات بدن فیزیکی بوسیله انرژی‌های پالایش یافته و آمادگی جسم و ذهن برای دریافت آگاهی‌های سطوح عالی‌تر.

اما چگونه می‌توان انرژی را در بدن شناسایی، تولید و پالایش کرد؟؟

فصل ۸

رعایت دستورات دینی

نماز، روزه، حج و زیارت و انفاق چهار ستون اصلی عبادت هر مسلمانی است و این دستورات در همه ادیان به اشکال خاص خود تاکید شده است. اما چرا اسلام خاتم ادیان است؟ خاتم به معنای آخرین و پایان دهنده راه که صراط مستقیم و کوتاهترین مسیر است و معنای دیگر آن، خاتم به معنای نگین و گوهر انگشتری می‌باشد.

خاتم ادیان

حلقه معرفت: همه پیامبران در همه اعصار و قرون از ابتدا تا انتها در مسیر دانایی، يك حلقه را تشکیل می‌دهند و نگین این حلقه که تابناک‌ترین و خالص‌ترین وجه خلقت در این حلقه است حضرت خاتم (نگین و پایان- دهنده) محمد مصطفی (ص) حبیب خداوند است که زیباترین و باشکوه‌ترین نامهای الهی را بر رهروان حقیقت معرفی و راه رسیدن به آرمانهای الهی را با کوتاهترین مسیر هموار نموده است. درود خدا و فرشتگانش بر چنین روح عظیم و اولاد مطهر و اصحاب و انصار و امتش باد.

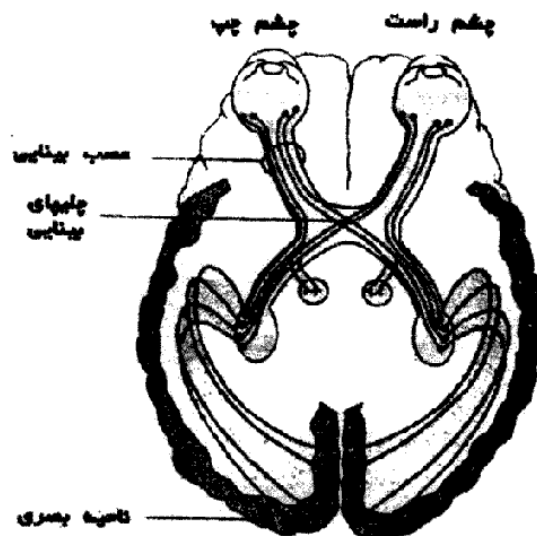
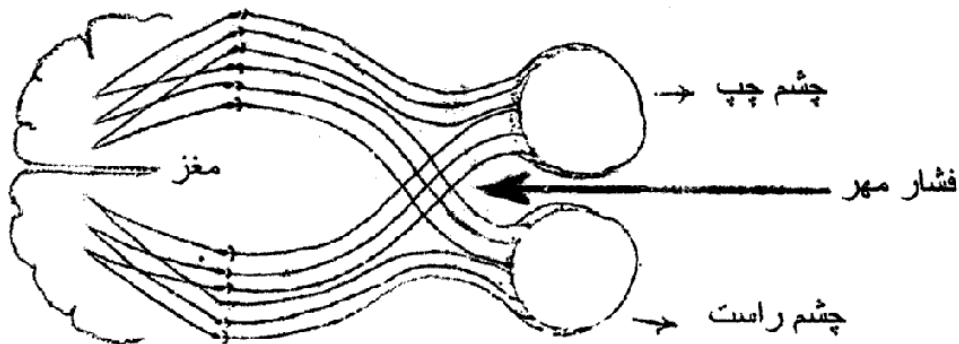
صراط مستقیم، راه کسانی است که خداوند به آنها نعمتی عطا کرده که مغضوبین و گمراهان از ادراک آن عاجزند.

ستون برپایی دین و رمز تقرب به خداوند

نماز همانند آب است که با شستشو در این چشمه سار نورانی، می‌توان غبار آلودگی‌های روزمره دنیای مادی و رخوت و سستی را از زوایای مختلف تن و جان زدود. نماز، تعظیم و تکریم و احترام به الله و انرژی کیهانی و اتحاد با شعور کیهانی است.

یکی از مهمترین افعال در نماز، سجده است. در سجده پیشانی بر مهر قرار می‌گیرد، با توجه به اینکه کف دستها و زانوها و شست پاها کاملاً بر زمین قرار گرفته و در اینحالت قفل مانده و امکان خروج هیچ نوع انرژی از پایین بدن نیست (خروج انرژی از بدن باطل کننده وضو و نماز است)، در اثر قرار گرفتن پیشانی بر مهر، فشاری به نواحی داخلی آن وارد شده و با سرازیر شدن انرژی از کاتالهای پایین بدن به سمت سر، بخش عمده آن به سوی پیشانی متمرکز می‌شود و از همان مسیر جای مهر، به فضای بین دو چشم منتقل می‌شود.

به تصاویر زیر با دقت نگاه کنید. رشته‌های عصب بینایی هر چشم مشخص شده است. نیمی از رشته‌های اعصاب چشم به نیمکره مقابل خود و نیمی دیگر به نیمکره مخالف می‌رسند. محل خاصی وجود دارد که این رشته‌ها از روی هم یا داخل هم عبور می‌کنند.



با فشار بر روی این نقاط مدار خاصی برقرار می‌گردد و انرژی زیادی به محل پیوندگاه اعصاب سرازیر می‌شود. در نتیجه در این نقطه گرما احساس می‌شود و نبض شروع به ضربان می‌کند. این مکان، پیوندگاه بدن فیزیکی با لایه‌های لطیف‌تر و خصوصاً بدن ششم می‌باشد که به چشم سوم یا چشم روح معروف است. ادراک و آگاهی توسط این چشم در فضای بالای سر رخ می‌دهد. هنگامی که این چشم فعال شود، چشمان عادی ما در حالتی قرار می‌گیرد که انگار بر هیچ کجا متمرکز نیست و در حال ارتباط روحانی، مانند این است که ما در جسم خود نیستیم و در جای دیگری حضور داریم و با چشم سر یا چشم عقل و منطق ارتباطی نداریم.

صحنه‌ها و تصاویری که با چشم روح نظاره می‌کنیم، حقایق و واقعیاتی هستند که مکاشفه یا مشاهده نام دارند. ولیکن این آگاهی‌هایی که به ما منتقل می‌شود از فیلترها و صافی‌های فکر و ذهن ما عبور کرده و با زبان قابل درک برای ما مطرح می‌شود. هر چه ما با زبانهای سمبلیک و استعارات و تعبیر بیشتر آشنا باشیم، دریافت بینش‌ها بهتر صورت می‌پذیرد.

عرفا و اولیاء و انبیا بیشتر وقت خود را در نماز به سجده‌های طولانی می‌پرداختند. الگوی بارز ما، حضرت امام سجاد، زین العابدین هستند که پس از حمله‌های اهریمنان در واقعه کربلا در جذبه‌های شدید الهی قرار گرفتند تا حجت حق در زمین برقرار بماند و تنها نماز و سجده و نیایش بود که می‌توانست چنین روح عظیمی را تسلی دهد.

در علم نجوم، چشم سوم یا سیاره مشتری در ارتباط است و رمز پیر یا مراد یا آموزگار معنوی است. در حالت بیداری، چشم سوم، سالک با نیرویی در ارتباط قرار می‌گیرد که همه سوالات و ندانسته‌های او را پاسخ می‌گوید و هیچ چیز در برابر این چشم پوشیده و پنهان نمی‌ماند.

به همین دلیل پیامبر بزرگ اسلام فرموده‌اند: نماز نور چشم من است و به اقامه نماز تاکید بسیار داشته‌اند. در اینجا ذکر این نکته اهمیت دارد که نماز خواندنی نیست بلکه اقامه کردنی است. برپا داشتن نماز با قیام کردن همراه است و قیام بر هر چه نادانی و جهل و گمراهی، بدیهی است که حضرت حق، هیچ نیازی به نماز ما ندارد و این ما هستیم که برای تقرب به او باید چنین موهبتی را پاس بداریم.

با رعایت نمودن این عبادات، چهار عنصر در بدن پندریج پالایش می‌یابد و راه برای ورود و عبور انرژیهای نابتر باز می‌گردد.

در مکانی که برای نماز و عبادت در نظر گرفته می‌شود، وقتی یک نفر مشغول عبادت باشد فضای خاصی ایجاد می‌شود بر از نورانیت و درخشش. هر چه با اخلاص بیشتر و رهاتر از وابستگی‌های دنیوی و شهوات باشد، نیروها و خواص الهی تشدید و تقویت می‌شود و ستونی از نور تا آسمانها شکل می‌گیرد که به چشم اولیاء الهی کاملاً مشهود است. به همین علت، مکان برگزاری نماز و عبادت، توسط این انرژیها پاکسازی شده و به محض ورود به چنین مکانهایی، احساس روحانیت، امنیت و آرامش به انسان دست می‌دهد.

اگر دو نفر با هم به نماز قیام کنند، نیرو و انرژی ایجاد و ساطع شده فقط از دو نفر نیست بلکه منبع عظیمی ایجاد می‌شود که دهها برابر حالت انفرادی است. در این موقعیت اگر شخصی در مسیر الهی پیشرو باشد و نفر

دوم نوپا و مبتدی، میدان انرژی و حالت عرفانی و روحانیت یکی، چشمه‌ای از نور می‌شود برای شستشوی دیگری از تاریکی‌ها.

اگر تعداد نمازگزاران بیشتر باشد، چنانچه همه آنها بحث درونی دنیای خود را تعطیل کنند و با جماعت با خلوص نیت همگام شوند، چنان میدانی از انرژی‌های پاک ایجاد می‌شود که تاثیر آن تا زمانهای متمادی بر قرار می‌ماند. به همان نسبت اگر اشخاص تاریک و بدون اخلاص در جمع نمازگزاران حضور داشته باشند، احساس فشار و خستگی و تاریکی برای افراد قوی ایجاد می‌شود.

فرد سالک مقتدر، اگر بتواند بار سنگین گناهان و جهل دیگر نمازگزاران را بدوش کشد و تاریکی آنان را بدل به نور و روشنائی نماید، در پیشگاه خداوند بسیار عزیز و محترم است. چنانچه امام جماعت باید دارای چنین مرتبت و منزلتی باشد.

با این تفاسیر، سالک بصیر می‌تواند بین هزاران نفر نمازگزار، امام جماعت حقیقی را تشخیص دهد.

روژه

مانند آتش است که چون شعله می‌کشد خواهش‌های نفس و تمنیات حیوانی و شهوات را می‌سوزاند و نفس اماره را در کوره اراده و همت تنبیه ساخته و از چاه ظلمت به وادی اطمینان رهنمون می‌گردد.

در هنگام روزه، انرژی بدن که صرف امور روزمره مانند گوارش و زناشونی و ... می‌شود، فعال مانده و در عوض مسیر اتلاف و خروج از سمت پایین بدن، با هم همسو شده و به سمت بالا جهش می‌کند.

حرارت و گرما، اخلاط و چربیها و مواد راکد و فاسد جسم را سوزانده و از تجمع آنها جلوگیری کرده و کانالهای مسدود انرژی را پاکسازی می‌کند و مستقیماً بر مرکز ناف که محل اراده و چاکرای سوم است، تاثیر می‌گذارد. در این حالت انرژی مونث "بین" که سرد و تاریک بوده و با ماه در ارتباط است با حرارت،

تحریک شده و با انرژی مذکر "پاتنگ" که با خورشید در ارتباط است پیوند خورده و تبدیل به انرژی عالی-تری می‌گردد که به ادراک آگاهی می‌انجامد.

همه رهروان طریقت الله در همه مکاتب الهی، به این آداب تمسک می‌جویند و محترم می‌شمرند.

رفتن به معابد و اماکن متبرکه و زیارت مرقد اولیاء و انبیاء و عبرت گرفتن از اقوام و گذشتگان، چون باد در حال جابجا شدن و یکجا نماندن و رفتن و هجرت کردن است از جایگاه تاریک خودبینی و خودمحوری و سکون.

انفاق یعنی پارساختن چاله‌ها و فاصله‌های طبقاتی و رفع نیازهای مالی و دست کمک و یاری دراز کردن به سوی ناتوانان و بازکردن و شکافتن قُبرِ درون برای بخشش و گذشتن از آزمندی و حساست و جاری شدن اندوخته هاست که از خصوصیات عنصر خاک است.

قربانی کردن و سفره نذر کردن و نیاز دادن از همین مقوله است. قربانی کردن یکی از راههای خاص برای ابراز ارادت به مقام خداوندی است. هنگامی که حیوانی زنده به اذن و اجازه خداوند ذبح می‌شود و بین جماعتی به هر شکل تقسیم شده و تناول می‌گردد، همه دانسته یا ندانسته، آن نفس را که برای انتقال از جامه حیوانی یا نباتی به درجات بالاتر انتخاب شده به صورت غذا مورد استفاده قرار می‌دهند. معمولاً مراسم قربانی کردن با رعایت آداب و رسوم خاصی برگزار می‌گردد و با دعا و سلام و صلوات توأم می‌باشد. این خوراک، چه حیوانی باشد و چه گیاهی فرقی نمی‌کند، بدون آنکه وارد چرخه طبیعت شده و درجات کمال را مرحله به مرحله بپیماید، به یکباره وارد بدن انسانها شده و جرنی از وجود و نفس انسان می‌شود و در نتیجه با نور و اندیشه عالی‌تری پیوند خورده و به فرکانسهای برتر اتصال و ارتقاء می‌یابد. خصوصاً وقتی نفوس بیشتری برای برآورده شدن آرزو و نیاز صاحب قربانی هم نفس شوند، میدان انرژی قوی‌تری ایجاد می‌گردد و فرکانسها و ارتعاشات عالی‌تر، جهت وقوع آن نیاز با هم هم‌نوا و یکصدا می‌گردد.

ارتباط چهار عنصر با فطرت افراد

با رعایت دستورات ساده قرآن کریم - این موهبت الهی - می‌توان به بصیرتی دست یافت تا دشوارترین موانع را شناخته و از سر راه برداشت.

- کسانی که دارای فطرت آبی هستند برای تقویت نیروی درونی خود با اقامه نماز و سجد های طولانی به راحتی می‌توانند چشم باطن خود را باز نمایند. متولدین تیر و آبان و اسفند دارای فطرت آبی هستند.

- افرادی که دارای فطرت آتشی هستند با روزه داشتن و کنترل قوای شهوت و نیروی خشم خود می‌توانند درون خود را پالایش نمایند و قدرت آتش را در درون خود تقویت کرده لیکن مهار کنند.

روزه‌داری فقط نخوردن غذا و ننوشیدن آب نیست. مهمترین بخش آن به بند کشیدن نفس اماره است که دائماً فرمان به بدی می‌دهد و از آنجاییکه آتش سرکش است باید با آب نماز، تمرّد و سرکشی آن را خاموش نمود. کسانی که روزه می‌گیرند ولی نماز به پا نمی‌دارند، شاید بتوانند آتش و قوای شهوت خود را کنترل نمایند ولی همین نیرو در درون به خشم تبدیل می‌گردد و ممکن است با کوچکترین برخورد با دیگران، اختیار خود را از دست داده و حرکات خشونت بار انجام دهند و پس از فرو نشستن آتش خشم، جز پشیمانی و ندامت هیچ ندارند.

متولدین فروردین و مرداد و آذر فطرت‌های آتشی هستند.

- کسانی که دارای فطرت باد هستند و چون باد نیرویی است که مهار آن بسیار دشوار است و از آنان افرادی مدد می و تنوع طلب می‌سازد، برای تقویت نیروی درونی خود باید انرژی‌های پاک اماکن متبرکه و معابد و عبادتگاه‌ها را در سرزمین‌های مختلف جستجو و دریافت نمایند.

متولدین خرداد و مهر و بهمن فطرت‌های بادی هستند.

- افرادی که دارای فطرت خاکی هستند میل به اندوختن و پنهان کردن و کنز اندوزی و داشتن کلکسیون‌های اشیاء مختلف در آنان بسیار است و تنها راه مقابله با آزمندی و خست، بخشیدن و صدقه دادن و رها کردن دلبستگی‌ها است زیرا خاک میل به بلعیدن و پوشاندن و نگهداشتن دارد پس باید قبر وجود را شکافت و آنچه را که زاید است و دست و پاگیر و مانع حرکت و رشد می‌گردد از خود دور نمود و جاری شد. پرداختن خمس و زکات و صدقات و دادن هدایا و بخشیدن وسایل غیر ضروری، بسیار به روشن شدن درون این افراد کمک می‌کند.

متولدین اردیبهشت و شهریور و دی فطرت‌های خاکی هستند.

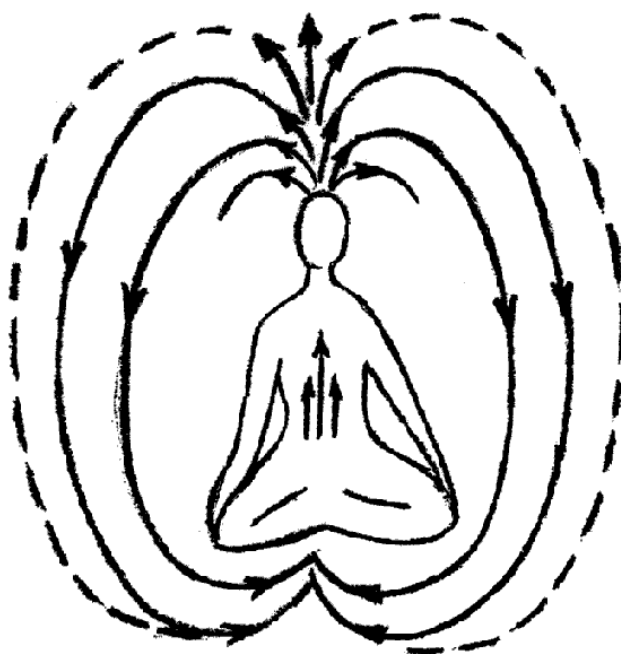
لازم به تذکر است که چهار عنصر یاد شده در همه افراد و موجودات عالم وجود دارد ولی گاهی یک عنصر بر سایر عناصر غلبه یافته و خصلتها و خصوصیات خود را تحمیل می‌نماید و صفات بارز خود را نشان می‌دهد. در مورد کسانی که شعور و معرفت در آنان رشد نیافته، شخصیت و رفتار آنان تابع غلبه این عناصر است و چون کنترل این نیروها برای چنین افرادی بسختی امکان پذیر است به مانند این است که بر اسب سرکش و وحشی سوار شده اند و نمیتوانند افسار نفس را در اختیار گیرند و این اسب وحشی هر دم آنان را به پرتگاه‌های انحطاط و گمراهی نزدیک میکند، رفتار و کردار متعادل و متناسبی بروز نخواهند داد.

فصل ۹

میدان مغناطیسی بدن

اگر بدن را به صورت یک آهنربای میله‌ای دو قطبی در نظر بگیرید قطب شمال یا مثبت در قسمت سر و قطب جنوب یا منفی در قسمت پا قرار دارد. می‌دانید یک قطب‌نما میدان مغناطیسی در درون و اطراف خود ایجاد می‌کند که جریان مغناطیسی در داخل قطب‌نما از قطب منفی به طرف قطب مثبت و در داخل بدن، از پا به سمت سر است. در اطراف قطب‌نما خطوط میدان از قطب شمال به سمت قطب جنوب است.

اگر فردی را در حالت نشسته در نظر بگیرید خطوط این میدان مغناطیسی کروی و شبیه یک سیب می‌باشد. به شکل زیر توجه کنید:



شخصی که دارای انرژی زیاد است میدان مغناطیسی قوی‌تری در درون و اطراف خود ایجاد می‌کند که فضای بیشتری را اشغال نموده و قدرت تاثیر بیشتر و نفوذ عمیق‌تری دارد.

اگر بخواهیم این میدان مغناطیسی شدت بیشتری داشته باشد باید خطوطی که از درون بدن از پایین به سمت بالا می‌رود بیشتر و قویتر باشد. بعبارت دیگر نیروهای درون بدن به سمت بالا همسو شوند. این نیروها از قبیل نیروی دستگاه گوارش و هضم غذا، قوای جنسی، ادرار و مدفوع و بادهای بدن هستند. با روزه گرفتن یا

کم خوردن، با کنترل نیروی جنسی و عدم آمیزش جنسی، با کنترل سیستم گوارش و همچنین با انجام سجده‌های طولانی این نیروها در بدن همسو و تقویت می‌گردند و به سمت سر شروع به حرکت می‌نمایند. باید توجه داشت که جنب و جوش بیش از حد و پر حرفی موجب می‌شود این انرژیها پیهوده منتشر و پراکنده شود. با متمرکز نمودن و نگهداری درست از آن می‌توان به بهترین صورت در امور معنوی پیشرفت کرد.

نحوه صحیح نشستن :

به دلیل اینکه منبع اصلی این نیروها در بدن از مواد غذایی و توسط فعل و انفعالات بدن فیزیکی تامین می‌گردد و در این بدن تاثیرات ناخالصی عناصر شدید است و مسایل نفسانی و شهوات و دلبستگی‌های دنیوی بر ما احاطه دارند، احتمال درد، هم در مسیر انرژی و هم در سر وجود دارد. و چون این نوع انرژی هنوز پالایش نیافته است پس باید برای شروع به حالت مربع قرار گرفت.

حالت مربع یعنی شخص رو به قبله نشسته، ستون فقرات کاملاً صاف و عمود بر زمین، شکم کاملاً تو، مقعد و آلت تناسلی کاملاً بسته، سر را کاملاً پایین آورده و چانه را در گودی گردن قرار می‌دهد. این کار سبب می‌شود محل خروج انرژیها از قسمت پائین بدن بسته شود و جهت آن به سمت بالا برگردد و از روزنه‌ای در پایه گردن خارج شود.

این روزنه محل خروج انرژی است و این کار موجب می‌گردد تا انرژیهای آلوده و تصفیه نشده به سر وارد نشود بلکه از این خروجی به بیرون هدایت شوند. فرض کنید در قسمت پایین بدن کانون عفونت یا بیماری یا ترس و هیجان وجود داشته باشد و یا خواسته‌های نفسانی در شخص کنترل نشده و یا تعلقات دنیوی و وابستگی‌ها و امیال مختلف در درون شخص فعال باشد، هدایت این نوع انرژی به سمت سر و چشم با این آلودگیها، مشکلات فراوانی ایجاد می‌نماید. با نشستن به حالت مربع برای مدتی (۵ تا ۱۰ دقیقه) فعالیت مغرب اندامهای پایین بدن به دور ریخته می‌شود تا کم کم شخص بی‌ذهن شده و کنترل اعمال خود را بدست بگیرد.

انتخاب ذکر مناسب :

میدانید هر ذکر، نام مقدس الهی است که از حروف تشکیل شده است. و هر حرف مخرج خاص خود را دارد.

علم تجوید یا مخارج حروف : بیست و هشت حرف الفبای عربی را در نظر بگیرید. حرف اول الفبا را

بخوانید. ا ا ا ا ا ا ا ا .

به درون خود تمرکز کنید. صدای ایجاد شده را در کجای بدن فیزیکی خود می‌شنوید. از میان قفسه سینه و شکم.

حرف دوم را بخوانید. ب . با ادای این حرف لبهای شما بهم می‌چسبند و صدای آن از میان دو لب خارج می‌شود. پس مخرج یا محل خروج صدای حرف ب میان دو لب می‌باشد. به همین ترتیب می‌توانید مخرج تمام حروف را یک به یک پیدا کرده و آنها دسته‌بندی نمایید.

حرف ح را ادا نمایید. متوجه می‌شوید که صدا از حلق و قبل از حنجره خارج می‌شود.

اکنون حرف ه را تلفظ کنید. برای ادای این حرف باید با ضربه نفس به ناف تلاش نمایید. صدای این حرف از پشت ناف شنیده می‌شود و نه از سینه و یا حلق و یا لبها. به همین علت این حرف مهمترین انتخاب برای اذکار است و با نام الهی « هو » نزدیکترین ارتباط را دارد. ناف در بدن مهمترین مرکز و منبع قدرت محسوب می‌گردد و تکرار ذکر « هو » این مرکز را به فعالیت وادار می‌دارد. با تکرار این ذکر، انرژی از پایین‌ترین قسمتهای بدن به سمت بالا پمپاژ می‌گردد و به سمت قفسه سینه و سپس بالاتر جریان می‌یابد.

برای انتخاب اذکار دیگر بهتر است آن نام الهی را با کلمه هو ادغام نمایید.

به طور مثال وقتی می‌خوانید یا حی یا حق یا هو ، انرژی زیادی تولید و پمپاژ نمی‌گردد ولی هنگامیکه می‌خوانید هوالحی و هوالحق و هوالهو آهنگ بسیار قویتر و پر انرژی‌تری ایجاد می‌گردد که میدان مغناطیسی بدن را بسیار تقویت می‌کند.

مثال دیگر : یا قادر و یا مقتدر . اکنون بخوانید : هوالقادر هوالمقتدر . تکرار کنید . آهنگ بسیار زیبا و قدرتمندی ایجاد می‌شود.

به وسیله اذکار با خداوند ارتباط نزدیک برقرار می‌شود پس با عشق الهی و شور و شوق و شغف و اخلاص و صبر و حوصله به خدا عشق بورزید. به کلماتی که ادا می‌کنید و معنای آنها توجه کامل نمایید. ببینید چه اتفاقی در درون و اطراف شما در جریان است.

حروف غنه : حروف م - ن - حروفی هستند که از ارتعاش صدا بر سقف دهان و فضای پشت بینی ایجاد

می‌شوند و با تکرار صدای این حروف ارتعاش بسیار شدیدی در داخل فضای سر حس خواهید نمود. تمرین

کنید. حرف م را کشیده بخوانید و بر محل خروج آن تمرکز نمایید م م م م م م م

ملاحظه می‌کنید لبها برهم کمی فشرده شده و صوتی از فک بالایی و پشت بینی شنیده می‌شود.

سپس حرف ن را بخوانید و تمرین نمایید . ن ن ن

کم کم احساس می‌کنید لاله‌های گوش شما تکان می‌خورد. در ادامه این تمرینات در سر خود احساس مور مور شدن کرده و یا حرکت انرژی خاصی را حس می‌کنید که با استمرار آن تصور می‌کنید سر شما از دو طرف گوش در حال باز شدن است (مانند دو بال کفشدوزک از دو طرف وسعت می‌یابد). با نزدیک کردن دندانها به هم صدای شدید ارتعاش را در فضای دهان نیز می‌شنوید.

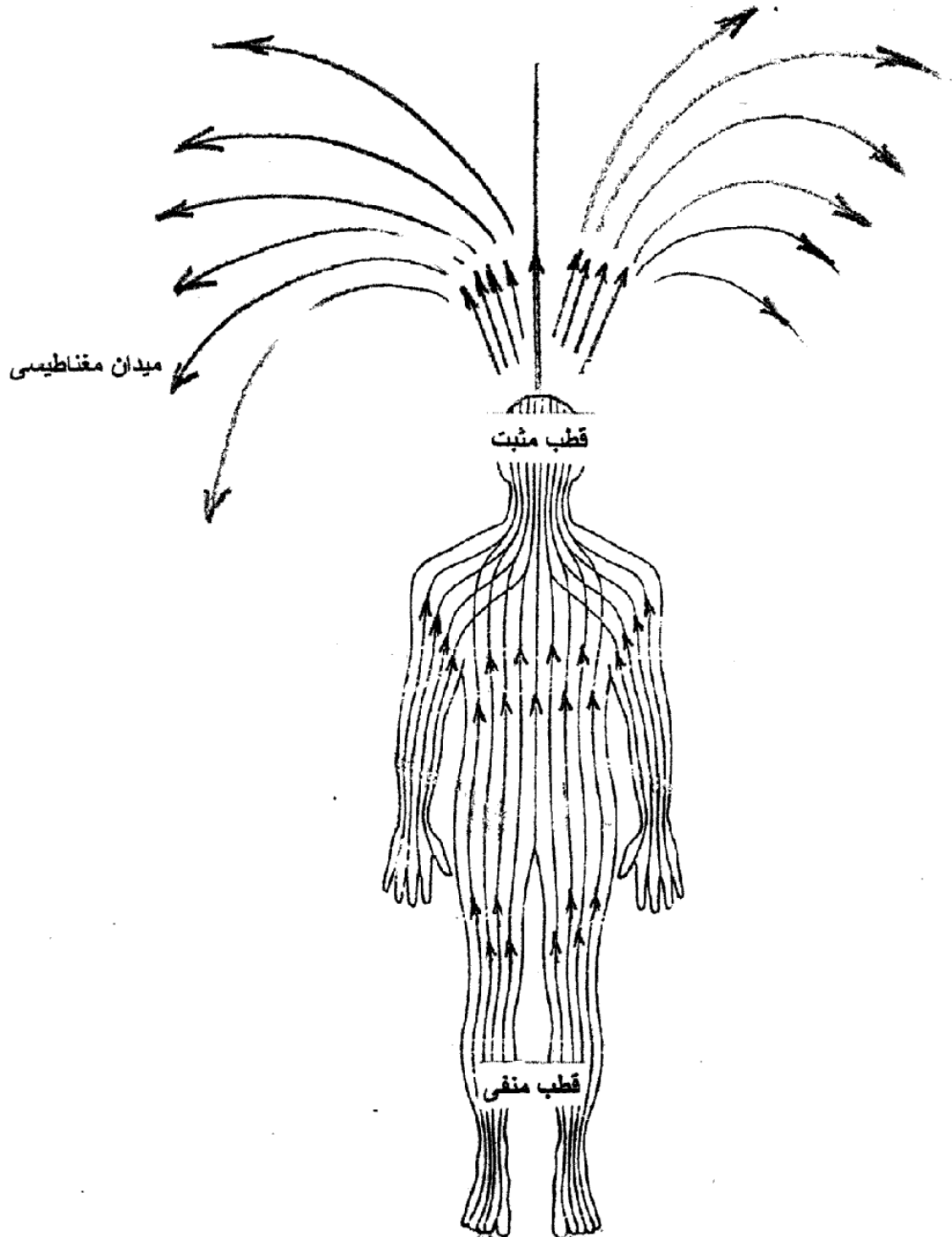
این تمرین، انرژی‌ای که در مرکز بدن وجود دارد را به سمت سر، بالا کشیده و سبب پاکسازی سینوسها و عفونت دندانها و روشن شدن و تقویت سوی چشمها می‌گردد. هر چه بر این تمرینات مداومت بورزید احساس می‌کنید حبابهایی از پایه گردن در سر شما بالا می‌رود و شروع به ماساژ دادن لایه‌های خفته مغز می‌کند. و در حالت تمرکز می‌توان با این انرژی پوست سر و ریشه‌های مو را شستشو داد و از تاج یا فرق سر به خارج هدایت نمود.

با انتخاب یکی از نامهای الهی که از چند حرف از حروف الفبا تشکیل شده است انرژی از پائین‌ترین بخشهای بدن (از اسفل) به سمت بالا حرکت کرده و از محلهای خروج صدا (مخارج حروف) شروع به آزاد سازی می‌کند.

بدین ترتیب وجود این انرژی در میدان مغناطیسی اطراف بدن موجب می‌شود هاله اطراف تقویت شود و هر قدر خطوط انرژی در درون بدن همسوتر شده و با قدرت بیشتری به سمت بالا پمپاژ شود خطوط میدان مغناطیسی- ای که از سر خارج می‌شود مسافت طولانی‌تری را به سمت بالا طی می‌کند و هاله اطراف شخص وسعت بیشتری می‌یابد. برای کسانی که قدرت بینندگی و بصیرت باطنی دارند این خطوط به شکل تارهای نورانی است که به شکل گیسوی بلند از سر خارج می‌گردد و در اطراف شخص امتداد می‌یابد. این تارها و خطوط نورانی که از سر شخص ذاکر خارج می‌گردد با توجه به فرکانس ارتعاشی‌ای که دارد با منابع اصلی هم فرکانس خود اتصال می‌یابند و کانالهای ارتباطی شخص با منابع بالاتر انرژی را فراهم می‌سازند.

شاید دیده یا شنیده باشید که در گذشته، عارفان خود را در چاهی آویزان می‌کرده‌اند و در این حالت به ذکر اسماء الهی یا تلاوت آیات قرآن مجید می‌پرداختند. این عمل از آن جهت انجام می‌گرفته است تا انرژی، توسط نیروی جاذبه، از درون و مرکز بدن به پایین کشیده شده و آسانتر از سر شخص ذاکر خارج شود. این امر امروزه برای ما امکان پذیر نیست ولی نتیجه از هر دو مسیر، یکسان است.

بدیهی است شخص ذاکر بی‌ذهن است و گاهی بدون آنکه متوجه باشد با حرکت چرخشی دایره وار، این انرژی را به صورت امواج مارپیچ و حلزونی از درون خود به فضای اطراف می‌پراکند و میدان وسیعتری ایجاد می‌نماید.



آهنربای میله‌ای دو قطبی در بدن هنگامی که نیروهای درون بدن به سمت بالا همسو شوند.

در اینجا نگر یک نکته حائز اهمیت است.

بستن شال کمر : در بسیاری از مکاتب قوانین و مراسمی وجود دارد بدین ترتیب که برای رهرو آن طریقت به نشان تشرف یا ورود و عبور از مراحل مختلف، کمر می‌بندند و هر مرحله نیز دارای رنگ خاصی است. برای خواندن انکار الهی بهتر است شال پشمی سیاه رنگی به پهنای تقریباً ۱۰ سانتیمتر تهیه شود و در چند لایه بر کمر طوری محکم بسته شود که از روی ناف عبور کند تا انرژی در این مرکز ذخیره بماند. این عمل برای پمپاژ انرژی از قسمت پایین بدن به طرف بالا بسیار مهم است و از فشار آمدن به مثانه و آلت تناسلی و ایجاد باد فتن جلوگیری می‌نماید.

نور و انرژی و آگاهی را تجربه کنید. با این تلاش، نیرویی که در ماده اسیر مانده است جان می‌گیرد، حرکت میکند، آزاد می‌شود و تغییر شکل می‌یابد. این انرژی با همراهی پیرانا در بدن و مغز فعال می‌شود و سطوح خفته مغز، خصوصاً نیمکره راست را بیدار می‌کند. با افزایش این جریان، اتصال به آگاهی رخ می‌دهد و با آن پیوند می‌یابد. تکرار تمرینات، سبب انفجار و صعود نیروهای درونی شده و منجر به ایجاد ارتعاشات عالی‌تر می‌گردد و آگاهی و درک ما را با بدنهای لطیف‌تر که فرکانسهای بالاتری را دارا هستند مرتبط ساخته و تجربیات خاص‌تری را شاهد خواهیم بود. این تجربیات ناپایدارند اما برای رسیدن به حقایق درونی و مراتب روحانی، استعدادهای نهفته را بیدار کرده آماده بهره برداری می‌کنند.

بدین ترتیب اگر ماده را مرتبه پایین‌تر آگاهی یا چهره تغییر یافته آگاهی بدانیم، ضروری است ابتدا هر دو را به تجربه بشناسیم و این مسیر را دوطرفه تلقی کنیم. چنانکه آگاهی از بالاترین مراتب خلقت به مراتب پایین‌تر هستی وارد شده و غلیظ‌تر شده و به ماده تبدیل گردیده است پس ماده هم می‌تواند در سیر صعودی به فرکانسهای بالاتر دست یابد و دوباره به آگاهی تبدیل شود. اما در این تغییر و تحولات، آگاهی قدرت حلول کردن و تسخیر و تصرف در ماده را ندارد زیرا در طی این مسیر قوانینی بر عناصر تشکیل دهنده ماده تحمیل شده که ذاتاً بر ساختار و غلظت ساختمان هستی حاکم گردیده است.

بدین ترتیب، هدف ما دستیابی به آن درجه از آگاهی است که قبل از فرا رسیدن مرگ و انتقال به جهانهای دیگر بتواند در ماده نفوذ کند و آنرا متحول نماید که این مرحله درک حقایق روحانی است. بعبارت دیگر شخص باید بتواند از جسم فیزیکی خود با بدنهای لطیف‌تر خود به راحتی ارتباط یابد و تجربیات فرا حسی خود را گسترش دهد و در سیر این مراحل، آزادی و آگاهی را برای دیگر انسانها به ارمغان آورد.

فصل ۱۰

جگونگی فعال شدن انکار در بدن

زن درون و مرد درون:

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: ما شما را بصورت زن و مرد آفریده‌ایم.

بسم الله الرحمن الرحيم واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی و ما خلق الذکر والانثی (سوره لیل)

می‌دانید آیات قرآنی بطن در بطن، معانی‌ای دارد که از چشم افراد سطحی پوشیده می‌ماند و مطهر و محرمان

اسرار الهی قادر به درک لایه‌های درونی‌تر این ودیعه الهی هستند.

اینکه فردی فکر کند که در خلقت، انسانها به صورت مردان و زنان شکل گرفته‌اند یک لایه ظاهری از واقعیت

است. بحث عمیق‌تری وجود دارد مبنی بر اینکه در درون هر مرد نیروی مونثی وجود دارد که هم دلیل خلقت

اوست و هم در طی تکامل زندگی، این نیروی مونث به اشکال مختلف خود را نشان می‌دهد و موجبات ارتقای

روحی و روانی او را فراهم می‌سازد. و در هر زن نیز نیروی مذکری نهفته است.

این نیروی مونث در مردان با چهار نماد مادر، همسر یا معشوقه، خواهر و دختر مشخص می‌شود و در زنان با

چهار سمبل پدر، شوهر یا معشوق، برادر و پسر مطرح می‌گردد.

هر شخص که انرژی کافی برای به یاد آوردن خوابها و رویاهای خود داشته باشد حتما ردیابی از متضاد درونی

خود را می‌یابد. شاید برخی از افراد در خوابها و رویاهای خود با چنین موردی برخورد کرده باشند.

بدیهی است در وجود هر زن یا مردی، ایده آلی وجود دارد. شخص فکر می‌کند به همسر و همتا نیاز دارد که

دارای خصوصیات خاصی باشد. این آرمانی که در سر دارد از کجا نشأت گرفته است؟ به طور کلی هر کس در

درون خود موارد خاصی را مد نظر دارد. چه زن‌ها و چه مردها، همه بدنبال گمشده‌ای هستند که بتوانند با

حضور او به آرامش درونی و تمامیت دست یابند؛ یک رفیق راه و یک همسفر خوب و یک محرم دل. اما

اکثریت افراد حتی هنگامی که به بهترین یار و همسر و همراه هم که بپیوندند پس از گذشت مدتی احساس کامل

بودن نمی‌کنند. نیازهای روحی و روانی خود را همچنان برقرار می‌بینند. هیچ چیز در باطن آنها بهتر نمی‌شود.

چه بسا پس از چندی احساس زندانی بودن، حقارت و یا بندگی و اسارت داشته باشند.

این گم‌شده در درون خود ماست. آن نیروی متضادی است که خداوند در عمیق‌ترین بخش وجود ما قرار داده است. با شناخت و ارتباط با چنین نیروی مخفی می‌توان به نوعی وحدت وجود پی برد و آن موجود آرماتی‌ای را که در قصه‌ها و افسانه‌ها منتظرش هستیم در درون خود بیابیم. به سالکی که به این نیرو دست یافته است اصطلاحاً «نر - زن» نیز می‌گویند.

زندگی در روی کره زمین با تاریک‌ترین نوع انرژی، چنان ما را در بستر غفلت نگاه داشته که حقایق را واژگونه درک می‌کنیم. عرفا معتقدند مجازی‌لی است بسوی حقیقت. این زندگی که ما را اسیر خود کرده، مجازی است. دروغی بیش نیست. حیوانیت و نفس‌پرستی به جای آدمیت ما را به اسارت خود در آورده است. اصول و قوانین محدود اجتماعی که بر ما تحمیل شده، حقیقت را در پرده کفر و ظلمت نهان کرده است. اینکه عمری را در بند نفس باشیم و سالهای کودکی را در غفلت و نادانی به سر ببریم و تا بخواهیم به خود بیاییم همسری اختیار کرده و به دنبال معاش و کسب روزی باشیم و سالها، علوم دروغینی را فرا گیریم که نه تنها گره‌ای از کارها باز نمی‌کنند بلکه بندهای اسارت ما را به دنیا محکم‌تر می‌نماید و تا چشم باز می‌کنیم کودکانی دنیا می‌آوریم. تا وقتی خود در مدرسه دنیا کودکانی بیش نیستیم چگونه بچه‌هایی را به این دنیای نامطلوب وارد کرده، وادار به همین شیوه زندگی نماییم؟ به همین دلایل است که زندگی انسان در زمین تا زیر فلک ماه در تسلط نیروهای منفی و تاریک قرار دارد و حقایق را زیر نقاب کفر پنهان داشته‌اند.

این امیال نفسانی باید در جهت بهسازی و بهروزی نژاد انسانی جهت‌گیری صحیح یابد. با شناخت و اتصال به نیروی متضاد درونی یک ازدواج روحانی باطنی در شخص رخ می‌دهد. این زوج‌یابی مرحله‌ای از خودشناسی است که شخص در درون خود دنیای دیگری را می‌یابد که کشف بسیار عظیمی برای او محسوب می‌گردد. از اتحاد نفس با عقل، روح به درخشش در می‌آید و حجاب تن دریده می‌شود.

نوزاد نورانی، راز گل زرین وجود

انسان مجموعه‌ای است از همه چیزهایی که حیوانات دارا می‌باشند و در غرایز خوردن و خوابیدن و تولید مثل کاملاً از همان قوانینی پیروی می‌کند که همه جانداران پیروی می‌کنند. خشم و شهوت و هیجان و احساس، امیال غریزی و ناخودآگاه است و بیشتر وقت و انرژی ما صرف ارضای تمایلات روزمره می‌گردد. به بیان دیگر در بدن ما نواحی ناخودآگاه و نیمه‌آگاه وجود دارند که دارای دو مرکز مهم کنترل‌کننده هستند که یکی در ناحیه بین مقعد و بیضه‌ها قرار دارد و دیگری در انتهای پایینی ستون فقرات یعنی دنبالچه و پشت استخوان عانه که کنترل فعالیت‌های جنسی را به عهده دارند.

با تزکیه نفس و پالایش انرژی در بدن و کنترل باتریها و مخزنهای انرژی و دوری از گناهان که سبب تضعیف قدرتهای روحی و روانی می‌گردد کاملاً مسیرها و خطوط انرژی به سمت مراتب عالی‌تر وجود کاتالیزه می‌شوند.

در چنین مراحل شخص از حضور در زمین احساس ملال می‌کند و قفس تن برایش مانند فشار قبر است. دلتنگی‌ها و عدم وابستگی به زرق و برق دنیا میل شخص را به عبادت و ذکر متمرکز می‌کند. خود را در دنیا تنها حس می‌کند و در حالت جذبه‌های روحانی آرزوی لقاء حضرت دوست را دارد.

از غذا خوردن و خوابیدن و معاشرت با دوستان و نزدیکی و تماس جنسی با همسر خود نه تنها لذت نمی‌برد بلکه احساس ناخوشایندی دارد. و به همین دلیل، امیال جنسی شخص تحت فرمان و کنترل کامل قرار می‌گیرند. در چنین وضعیتی پرداختن به امور دنیوی و لذات و غرایز تحلیل رفته، شخص حتی با وجود انجام این امور، بیشتر توجه خود را صرف گمشده‌ای می‌کند که نمی‌داند کیست و چیست؟! یک احساس غریب.

در مراحل اولیه فعال شدن ذکر و با استمرار چنین حالاتی در هنگام انزال نیروی شهوت به خارج از بدن، مانند این است که ترمزی او را از این کار منع می‌کند و عظیم‌ترین و مهم‌ترین ماده در بدن را که قبلاً به دور می‌ریخت و یا برای تولید مثل به کار می‌برد در بدن ذخیره کرده و بدین ترتیب در یک آن احساس لذتبخش قدرتی را حس می‌کند که با هیچ احساس دیگری قابل قیاس نیست. با گذشت مدت زمانی تغییر بسیار اساسی و بنیانی در شخصیت و هویت او پدیدار می‌گردد. احساس سرزندگی و نشاط و حتی جوانتر شدن، میل به تحرک و ورزش، ادراک و بصیرت بیشتر و تغییرات مثبتی در خود می‌یابد که همه و همه ناشی از بیدار شدن مرکز اراده در وجود فیزیکی اوست. این اقتدار و اراده سبب افزایش انرژی اطراف بدن و نفوذ بیشتر در اطرافیان می‌گردد تا حدی که شخص می‌تواند بیماری را در خود و حتی در دیگران برطرف نماید.

قرآن کریم، سوره طارق بسم الله الرحمن الرحیم

- والسماء و الطارق و ما ادرك ما الطارق النجم الثاقب

- ان كل نفس لما عليها حافظ فلينظر الانسان مم خلق خلق من ماء دافق يخرج من بين صلب و التراب
انه على رجعه لقادر يوم تبلى السرائر فما له من قوه و لا ناصر

- والسماء ذات الارجع والارض ذات الصدع انه لقول فصل و ما هو بالهزل انهم يكيدون كيدا و
اكيد كيدا فمهل الكافرين امهلهم رويدا

- قسم به آسمان وجود و قسم به آنکه از طریق آسمان می‌آید و تو چه می‌دانی که طارق کیست؟ آن ستاره درخشان نوظهور.

- به تحقیق هر نفسی که نگیهانی و حفاظت شود، سپس انسان خلقت چنین ستاره‌ای را نظاره کند. خلقت از آب جهنده که از میان صلب پدر و سینه مادر ایجاد می‌شود. بدستیکه او بر بازگرداندنش قادر است. روزی که اسرار باطنی آشکار شود و نه نیرو و نه یاری دهنده‌ای باشد.

- سوگند به آسمان، فرو ریزنده بارانهای پی در پی و سوگند به زمین دارای شکافها و رویاننده گیاهان. به حقیقت اوست جدا کننده حق از باطل و این هرگز سخن بیهوده نیست. آنان هرچه توانند حيله و مکر کنند و بر حيله و حقه تاکید ورزند پس تو ای رسول به کافران. پوشش دهنده حقایق مهلت ده تا هنگام کفر آنها فرا رسد.

با جلوگیری از خارج شدن عالی‌ترین ماده حیات که عامل تولید مثل است هم در مردان و هم در زنان، و تغییر جهت یا چرخش آن به سوی نیروی مونث یا مذکر درون، پس از مدتی شخص در نواحی مرکزی بدن و شکم و مراکز جنسی احساس دردهای خاصی می‌کند که در وهله اول تصور می‌کند بیمار است. اما به مرور زمان دردهای شدید از سمت کمر به سمت بالا آغاز می‌شود که شبیه درد زایمان است. بله درد زایمان است. درد و فشار به تدریج از شکم و کمر به سمت قفسه سینه و سپس گردن و سر حرکت نموده و کم کم از سر خارج می‌شود. سپس به تدریج آرامش فرا می‌رسد.

در افراد معمولی نیز به دلیل تهذیب نفس و تقوی ممکن است چنین موردی اتفاق بیفتد. ولیکن از آنجایی که فاقد بصیرت لازم هستند و در این مسائل سر رشته ندارند و در هیچ کتاب و مکتب و مدرسه‌ای این‌گونه موارد را آموزش ندیده‌اند، به شدت کلافه می‌شوند و تصور می‌کنند که بیمار گشته‌اند و نمی‌دانند که چه مرحله خاصی را پشت سر گذاشته‌اند و یا چه مراحل در پیش رو دارند.

پس از مدتی چنین شخصی متوجه تغییرات و مسائل بخصوصی در زندگی خود می‌شود. احساس می‌کند حس ششم قوی پیدا کرده و بعضی مسائل را از پیش می‌داند، یا اگر راجع به چیزی اظهار نظر کند عیناً به وقوع می‌پیوندد، یا اگر در مورد کسی احساس تنفر یا کینه داشته باشد برای آن کس اتفاق ناگواری می‌افتد. اما ادراک دقیقی از این وضعیت ندارد.

حقیقت امر چیست ؟

چنانچه از ائتلاف نیروهای عالی در بدن جلوگیری شود و جهت آن به سمت درون بازگردد، جنینی از جنس بسیار لطیفتر از ماده در لایه‌ها و بدنهای تو در تو خلق می‌گردد که پس از مدتی با درد و فشار از سمت سر از جسم خارج شده و بصورت نوزاد نورانی متولد می‌شود که بند ناف او به سر شخص وصل است و به دلیل همین ارتباط است که هر چه این نوزاد بزرگتر و قوی‌تر گردد، قدرت ادراک و پیش‌آگاهی در شخص افزایش می‌یابد. این اقتدار اندیشه به اشکال مختلف در زندگی شخص رخ می‌نماید.

و این همان طریق است. همان ستاره درخشان است که در زندگی سالک طریق الی الله ظهور می‌کند. برای سالک طریقت مولا این اتفاق بارها و بارها قابل تکرار است و او قادر است در فواصل مختلف، نوزادهای نورانی بسیار داشته باشد.

این موجود نورانی از جنس ماده نیست بلکه به دلیل نوع و شیوه خلقت، کالبدی از جنس انرژی‌های برتر با فرکانسهای قوی‌تر دارد و بدنی لطیفتر و نورانی‌تر از ماده و عناصر تشکیل‌دهنده بدن انسانهای معمولی را داراست.

بدین ترتیب چون نوع تغذیه و رشد چنین موجودی از طریق انرژیهای جهتی و کیهانی صورت می‌پذیرد و از انرژی زمین و انرژیهای طبیعی بی‌نیاز می‌باشد، از مراتب روحانی و الهی بالاتری برخوردار می‌گردد و گیرنده ادراک و آگاهی و دانشهای ماورای این جهان است در نتیجه بدلیل نوع خاص تولد و وابستگی از طریق بند ناف که همان نیروی فکر و ذهن است، سالک می‌تواند با همه آن اطلاعات و آگاهیهای برتر که قبلاً برایش دست نیافتنی می‌نمود ارتباط برقرار نماید.

هرچه سالک وارسته‌تر و تقوا پیشاتر باشد نوزاد وی نورانی‌تر و دریافتها و آگاهیهای او برتر خواهد بود. و هر چه از مسایل نفسانی و شهوت‌پرستی دوری گزیند، تعداد نیروهای نورانی او افزایش می‌یابد. دوری از نفسانیات نه به معنای آن است که از زن و همسر خود پرهیز نماید و از مسیر زناشویی به دور افتد، بلکه بالعکس با مقدس دانستن امر ازدواج و ادارک اینکه زناشویی امری عبادی است و انسان جوینده کمال همه اعمال خود را برای اطاعت از خداوند انجام می‌دهد، نباید تعادل در زندگی را از دست دهد. همچنین از ارتباط جنسی با دیگر زنان یا مردان باید به شدت پرهیز شود.

هشدار: جادوگران و ساحران، همواره در جستجوی کسانی هستند که به این مرحله رسیده باشند و اگر چنین فردی را شناسایی کنند، با هر حيله و سحر سعی در به دام انداختن و شکار او می‌کنند. زیرا با شکار و اسیر کردن وی به منبع عالی نیرویی دست می‌یابند که می‌توانند از نیروی درونی او جهت اهداف ساحرانه خود سوءاستفاده نمایند. بسیار انسانهای پرهیزگار بوده‌اند که در دام و فریب چنین حيله‌گرانی گرفتار شده‌اند.

در مسیر سلوک خود، به ساحرانی برخوردیم که قادر بودند روح اشخاص را احضار نمایند و کالبد نورانی فعال آنها را به بند بکشند. در چنین وضعیتی، شخص به صورت بیماری در می‌آید که به هر دکتر و پزشکی مراجعه نماید، هیچکس درد و رنج او را تشخیص نمی‌دهد. و گاه بعنوان دیوانه و مجنون باید روزگار را به سر آورد. در کمال تأسف، این ساحران، در لباس دراویش و با برگزاری مراسم ذکر و ایجاد یک میدان مغناطیسی قوی به اینگونه امور مبادرت می‌ورزیدند.

یکی از راههای به دام انداختن افراد، وعده آموختن علوم سحری و دعوت از آنان جهت شرکت در مجلس ذکر بود. در بهترین حالت، شخص زاهد نا آگاه را در جمعی می‌نشانند و با تارهای نورانی شبیه تارهای عنکبوت که از هر طرف بر او می‌گسترند وی را مورد تهاجم قرار داده و بدینوسیله از انرژی پاک درونی او تغذیه می‌کنند و مانند انگل او را می‌مکند و غارت می‌کنند. و اگر بدانند که شخصی دارای قدرت و کرامات است با هر وسیله و جادویی که بتوانند سعی به از بین بردن جسم فیزیکی و اسیر کردن و به چنگ آوردن روح او در خواب و بیداری می‌کنند. اینان، یاران شیطانند و جز سیاهکاری و گمراهی و ضلالت کاری ندارند. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.

ارتباط با فرشتگان

فرشتگان، موجودات و نیروهایی هستند که در عوالم الهی سیر می‌نمایند و دستورات الهی را بدون چون و چرا به انجام می‌رسانند و به دلیل دوری از ماده و دارا بودن نورانیت و سرسپردگی ابدی به آستان الوهیت از همه امور نفسانی بری هستند. فرشتگان عهده دار وظایفی هستند و در اداره عوالم و مراتب مختلف هستی با خداوند همکاری می‌کنند. همین ویژگی است که سبب می‌گردد تا با انبیاء و رسولان الهی ارتباط برقرار کرده و اولیاء الله را یاری نمایند.

تنها کروبیان هستند که فقط و فقط و همواره تا ابد به ستایش و تسبیح خداوند مشغول هستند و هیچ ارتباطی با عوالم پایین ندارند.

یکی از راههای ارتباط روحانی با فرشتگان، به غیر از وحی که فیض از طرف خداوند است، دارا بودن کالبد نورانی است.

جهان هستی به چهار قلمرو خاص تقسیم می شود که عبارتند از: ناسوت، ملکوت، جبروت و لاهورت

ناسوت: همین قفس روح است که انسان در تاریکی و جهل در آن زندانی شده و روز و شب و طبایع و اخلاط و عناصر، روح او را محاصره نموده اند.

ملکوت: جهان ارواح پاکیزه و مطهر و طبقه فرشتگان از این سطح آغاز می گردد و جهان مثل است.

در جبروت نیروهای الهی بدون هیچ قالب و شکل و بصورت خالص تر حضور دارند که ادراک ما برای شناخت آن کافی نیست.

و لاهورت جایگاه خداوند است که در هیچ و همی نمیگنجد و قابل توصیف نیست.

یکی از مهمترین راههای ادراک و ارتباط با جهانهای اعلی و خارج شدن از جهان ناسوت، ایجاد کالبد نورانی است. نوزاد نورانی ای که از تاج سر سالک متولد می شود، خود ساکن جهانی است که از ماده عنصری رها گشته و می تواند با موجودات دیگری همانند خود ارتباط برقرار نماید. در آن جهان نیز، اگر شخص از مرز قالبها و اشکال و فضا و زمان عبور کرده و لایه ای لطیف تر از کالبد نورانی خود ایجاد نماید، به جبروت الهی وارد می شود. کلمات در ملکوت نیز قابل مشاهده اند ولی در جبروت نه شکلی هست و نه نامی و با ذات ها در ارتباط است و با کلماتی که ما می شناسیم قابل توصیف نیست.

نامهای ۹۹ گانه الهی در سه بعد مطرح شده اند که عبارتند از: ذات و صفات و افعال.

اسماء ذات مانند هو، سبوح، قدوس که به ذات باری تعالی اشاره دارند.

اسماء صفات مانند علیم، حکیم، بصیر که حالاتی برای خداوند توصیف می کنند که مختص به اوست.

اسماء افعال مانند رزاق و شافی که به فعل خداوند در مورد بنده و مخلوق او اشاره دارد. و الله نامی که مستجمع جمیع صفات خداوند است.

جن و موکل: ترس ما ثمره جهل است. نادانی سبب توهمات و شبهات و حدس و گمانهای نادرست می گردد. موجودات عالم در برابر عظمت آگاهی انسان هیچ اند. سایه های بی مقدارند.

در فصل ششم، اثر بعنوان دریایی از عناصر شکل نیافته و مادر عناصر مطرح شد. عناصر با نسبتهای مختلف با هم ترکیب شده و آگاهی بصورت صوت الهی در ماده، همه موجودات را شکل داده است. در این میان

موجوداتی خلق شده‌اند که از عنصر آب و خاک بهره‌ای نداشته و بیشتر عنصر وجودی آنها از نوع آتش و باد است. این موجودات، دارای نوع خاصی از شعور و آگاهی هستند ولی مانند ما انسانها جسم فیزیکی و قالب خاکی ندارند اما قادرند در هر ظرف و قالبی حلول کنند و در نتیجه تغییر شکل دهند.

از این موجودات غیر ارگانیک در قرآن کریم در سوره جن نیز یاد شده است. لغت جن به معنای ناپیدا و پوشیده است و در قرآن از جنیاتی که از جنس نار یا آتش هستند یاد شده است. جن نیز موجودی است که قالب خاکی و آبی ندارد و به نوبه خود، دارای آگاهی و علم و شعور است و مراحل کمال بر او نیز جاری می‌گردد. چنانکه پیامبر اکرم (ص) آنان را به اسلام و تشیع دعوت نمود و عده‌ای از آنان پذیرفته و مسلمان شدند ولی عده‌ای نافرمانی کرده و کافر گشتند. جنیان آتشی در طی مسیر حیات خود و با کسب اقتدار لازم، قادر خواهند بود فرکانس وجودی خود را به فرکانس باد نزدیک گردانند یعنی از حالت عنصر آتش به درجه قویتر خود، عنصر باد تغییر ماهیت دهند. در چنین وضعیتی اگر به هر یک از ادیان الهی پای‌بند و تسلیم باشند، به زندگی و حیات خود ادامه می‌دهند. در غیر اینصورت به نیروهای مخرب و خطرناکی تبدیل می‌شوند که به دلیل ماهیت وجودی خود که از چشم مردمان عادی پنهان هستند، می‌توانند در هر موجودی اعم از اشیاء و حیوانات و گیاهان و انسان حلول کرده و او را وادار به کارهای ناخواسته نمایند. این نیروها، سپاهیان و برادران شیطانند و خداوند آنان را وسیله و ابزاری برای آزمون مومنان قرار داده است و تا روز قیامت به آنان مهلت داده است.

به جنیان از نوع باد، زار می‌گویند. شاید واژه‌های پاپا زار و ماما زار را شنیده باشید. فرقه‌هایی هستند که با این نیروها در ارتباط هستند و بطور مخفیانه آداب و مراسم خاص خود را اجرا می‌نمایند.

از آنجا که خود، شخصا با این فرقه از نزدیک آشنا شده‌ام، به سالکان طریق الی الله توصیه می‌کنم که از این فرقه‌ها دوری جویند و زندگی خود را در مخاطره نیاندازند.

سحر و جادو و احضار و تسخیر و تصرف در مسیر حق، امور باطل‌اند و جز گمراهی ثمری نخواهند داشت.

موکل و حامی :

موکل نیز مانند جن نیروی غیر ارگانیک، ناپیدا و نهانی است که دارای قدرت، آگاهی و شعور است با این تفاوت که سرکش و نافرمان نیست و برای کمک و یاری دادن و خدمتگذاری به انسانها نزدیک می‌شود.

موکل از هر جنس و نوع و عنصری که باشد به دلیل آنکه دارای فرکانسهایی قویتر و کالبدی لطیفتر از جسم انسان هستند از حوزه دید و شناخت علوم تجربی پنهان مانده است. موکل می‌تواند از جنس فرشتگان و یا

چنین باشد، ولیکن از هر نوع فرکانسی که موجودیت یافته باشد از آنجاییکه مخرب نیست، برای حمایت و یاری و یا نجات و الهام بخشیدن به انسانها نزدیک می‌شود. بارها تاکید شده که از اسیر کردن و اذیت و آزار دادن و سوء استفاده از چنین نیروهایی باید پرهیز نمود. با ایجاد حس دوستی و محبت با همه هستی و کائنات ارتباط و اتحاد برقرار نمایید.

عشق و نفرت

هنگامی که شخص عاشق می‌شود با دیدن معشوق حالتی احساس می‌کند که برای او کاملاً تازه و هیجان انگیز است. چرا چنین بی‌تاب و بی‌قرار می‌گردد؟ او در جهان مادی چهره‌ای را ملاقات کرده که بسیار شبیه آن چهره ایده آل درونی اوست. با دیدن این نماد ظاهری، انقلابی در عمق وجود او صورت می‌گیرد که خود نمی‌داند چیست. جمالی در آینه دل او رخ نمایانده که نمایانگر معشوق ازلی اوست. حتی در مبتذل‌ترین شکل خود که در بین مردمان عادی متداول است نیز همین قانون حاکم است. علائق و دلبستگیهای سطوح عادی در زندگی، انگیزه و عامل بسیار مهم و قوی برای حیات و زندگی است و موجب می‌گردد تا افسردگی و پوچی را از خود دور کنیم. و این برای انسانهایی است که در مسیر حیات، نوپا هستند و در بُعد کودکی و طفولیت به سر می‌برند. این کودکی و طفولیت به سن و سال افراد ربطی ندارد. انسان با رسیدن به یک نقطه عطف در زندگی و با به دست آوردن دیدگاهی تازه مانند این است که دوباره متولد می‌شود و در این هنگام تولد ثانوی رخ می‌دهد. تولد ثانوی، مرحله بلوغ فکری است.

غریبه‌ای به شهری ناشناس پا می‌گذارد و به طور اتفاقی از گورستان آن دیار عبور می‌کند. وقتی سنگ مزارها را می‌خواند در کمال تعجب می‌بیند که همه در سنین کودکی جان سپرده‌اند و فرد مسنی در میان آنان نیست. از پیری سالخورده که از آن مکان می‌گذشت می‌پرسد که چرا چنین است و مگر اتفاقی افتاده که در این دیار همه در سنین پایین مرده‌اند؟

پیر چنین پاسخ می‌دهد که خیر. در این دیار، هر کس از لحظه آگاه شدن به اسرار و رسیدن به آگاهی، تازه متولد می‌شود و سالهای تلف شده عمر در نادانی هیچ به حساب نمی‌آید.

آری، در مسیر آگاهی پنجاه سال و صد سال به حساب نمی‌آید.

چه بسا کسانی بارها و بارها آمده و رفته‌اند و از سطوح مادی و تاریک پا فراتر نگذاشته‌اند و به دلیل سنگینی و غلظت فرکانسهای افکار آلوده و عدم پالایش و بی‌توجهی به رعایت دستورات دینی در اعماق دوزخ اعمال و نیات پلید خود اسیر مانده باشند.

شخصی که دانما در پی بوالهوسی و تنوع طلبی‌های نفسانی خود از این شاخه به شاخه دیگر می‌پرد و با زنان معاشرت بیش از حد دارد، خود را اسیر نیروهای مونث کرده و خاصیت این نیروها، بلعیدن نیروی مذکر است. به همین علت شیطان از دختران حوا بعنوان ابزار استفاده می‌کند تا عالی‌ترین وجه نفس انسان را در شهوات و بی بند وباری‌ها به بازی بگیرد تا در منجلاب مد و تجملات و لهو و لعب و ... گوهر وجود خود را از یاد ببرد.

بهترین حالت آن است که هر فرد، تنها با یک همسر آیین زناشویی انجام دهد. در مسیر سلوک و اذکار اسماء الهی، هر چه فرکانس امواج و ارتعاشات روحی و روانی خود را بالاتر می‌برد، فرصتی ایجاد کند تا همسر و فرزندان نیز با قرار گرفتن در چنین میدانهای پاک الهی کم کم (و نه به یکباره) شستشوشده و تغذیه شوند. دوری گزیدن از همسر و بچه به هیچ وجه فعل و عمل سالک طریق الی الله نبوده و نیست. اگر نیت بر عبادات سنگین و سکوت و روزه‌های طویل‌المدت است باید همه نیازها و اسباب آرامش خاطر خانواده فراهم باشد تا اضطراب و دلهره و کینه و کدورت ایجاد نکند و نتایج عبادات به هدر نرود.

اگر از اعمال جنسی برای مدتی فاصله گرفته می‌شود باید برای همسر خود توضیح دهید که این کار صرفاً برای نزدیکتر شدن به خداوند است و برای شارژ باتریهای درونی بسیار لازم می‌باشد. اگر همسر از درک و پذیرفتن این امر عاجز باشد و نخواهد همراهی کند، با ارضای نیازهای طبیعی او و کنترل نیرو در خود و پرهیز از خروج عامل تولید مثل، ایجاد نوزاد نورانی نیز امکان پذیر خواهد بود.

به هر حال افراط و تفریط در هر مورد مردود است. چه در مسیر دنیا و چه در طی مسیر معنوی باید اعتدال را رعایت نمود.

به طور کلی هنگامی اشخاص با هم تفاهم خواهند داشت که فرکانس ارتعاشات فکری و ذهنی و احساسی و عاطفی در هر دو طرف همسان باشد. به همین دلیل حرف یکدیگر را بهتر می‌فهمند و راحت‌تر با یکدیگر ارتباط برقرار می‌نمایند و موجب اذیت و آزار هم نمی‌شوند. عشق و علاقه و تفاهم و درک متقابل و هم‌زبانی به همین هماهنگی و هارمونی و تناسب صحیح بستگی دارد. صداقت و فداکاری و ایثار در این وضعیت معنا پیدا می‌کند زیرا هر دو طرف یک واحد هستند و در هم محو شده، یک روح در دو بدن می‌شوند. اما وقتی به دلایل مختلف، فاصله ایجاد شود و در اثر مطالعه و آموزش، یا اختلاف نوع فعالیت‌های جسمانی یا معاشرت با دیگر افراد و به هر دلیل دیگری این زوج از هم متفرق شده و زمان را برای هم فاز شدن از دست بدهند، در اثر سهل‌انگاری و بی توجهی و عدم توانایی لازم جهت حل این معضل، ارتعاشات فکری و بدنی متفاوتی از

خود بروز داده و این می‌تواند تا حدی ادامه یابد که کاملاً در تضاد با یکدیگر قرار گیرند و چنان از درک هم ناتوان گردند که نفرت و انزجار پدید آید. بدین ترتیب است که اختلافات بین اولیاء و فرزندان، زن و شوهر و یا دو دوست بروز می‌کند و هیچیک قادر به برطرف کردن مشکلات نیستند.

مرگ و انتقال

به هر طریق روزی خواهد آمد که مهمان باید از این منزل برود. هاله شخص شکاف برمی‌دارد و همه نور و آگاهی او از قالب جسم به بیرون انبساط می‌یابد. ابتدا شعور و ذهن آگاه، به خاطر باور نکردن مرگ، تا مدتی متمرکز می‌ماند اما به تدریج راهی فضاهایی با فرکانس مشابه فرکانسهای وجودی خود می‌شود. بدیهی است که هر چه در طی دوران زندگی با شیوه‌های عالی‌تر نور و انرژی سر و کار داشته باشد، این فرکانسها در روح او ثبت شده‌اند و در این هنگام که جسم رها شده است همه شعور و دانایی از سطح مادیات روان می‌شود. وقتی جان از بند تن آزاد گردد، با توجه به عادات و اعتقادات خود در همه شنونات زندگی، با نیروها و ارواح و جانهایی ملاقات می‌کند که هم رده و همردیف او هستند.

فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره.

پس آن روز هر کس به اندازه ذره‌ای کار نیک کرده نتیجه آن را خواهد دید و کسی که به قدر ذره‌ای کار زشت مرتکب شده به کیفرش خواهد رسید.

سائق همواره خود را برای چنین لحظه‌ای آماده نگه می‌دارد تا در این تغییر و تحول و انتقال، فراموشی برایش رخ ندهد و با ادراک کامل و شعور کافی به دیار دیگر رهسپار شود. بی‌شک مرگ پایان نیست بلکه انتقال آگاهی به جهاتهای عالی‌تر است برای مومن. و انتقال به وادیهای تاریکتر و جهاتهای دارای فرکانسهای پایین‌تر برای کافران و مشرکان است.

آنجا که کافران و دشمنان خدا با حیوانات محشور می‌گردند و شاید خود نیز در قالب حیوانات متولد شوند و برای آنان حسرت و ندامت فراوان است.

احضار روح و فاتحه برای درگذشتگان

بسیاری از افراد به این حقیقت واقف نیستند که وقتی فردی از این جهان به جهان دیگر منتقل شود می‌توان برای او و برای آرامش روح او کاری انجام داد. وقتی در مراسم ختم و یادبود و چهلم متوفی دور هم جمع شوند و قرآن تلاوت شود و نماز خوانده شود، میدان عظیمی از انرژی‌های عالی فراهم می‌شود و با خواندن فاتحه، گلوآژه‌های نور و رحمت برای روح سرگردان و منتظر نثار می‌گردد. همه این امواج و ارتعاشات عالی

سبب روشنایی راه و افزایش سطح آگاهی و تولید فرکانسهای قویتر برای فرد متوفی شده و زاد و توشه جهان آخرت می‌شود. همواره برای رفتگان خود آموزش طلب کنید و با قرانت آیات و سوره‌های قرآن کریم، نور و رحمت الهی برای آرامش و نورانیت روح آنان اهدا نمایید.

چنانچه با خواندن سلام و صلوات بر روح پیامبر اکرم (ص)، فرشتگان نیز بر شما سلام و درود می‌فرستند. وقتی شخصی از این جهان فانی رفت با توجه به اعمال و عملکردهای او در طی فرصت زندگی، در یکی از لایه‌های مختلف هستی برای ادامه مسیر کمال سکنی می‌گزیند. بر وقایع روی سطح زمین آگاه است و افراد خانواده و دوستان و آشنایان خود را می‌بیند و هر چه خیرات و نذر و نیاز به نیت آموزش او انجام گیرد، به صورت نور و رحمت دریافت می‌کند. اگر کسی بخواهد روحی را احضار نماید واضح است که قبل از انجام هر عملی، روح از این احضار آگاهی دارد و چه بسا در اطراف و اکناف محل احضار حضور داشته باشد. اما برای ارتباط روح با افراد روی سطح زمین، احتیاج به یک ظرف یا لباس یا تن پوش است زیرا روح که در حالت عادی به شکل امواج نوسانگر متمرکز است وسیله و ابزاری برای صحبت و ایجاد صوت و نشان دادن اندام خود ندارد. در این حالت یا از بدن اشخاص خاصی به نام واسطه یا مدیوم استفاده می‌کنند و یا از دود و بخورات، تا با حلول روح در درون بخار و دود (و یا حلول در مدیوم یا واسطه)، لباسی ابر مانند برای او آماده کرده باشند.

لازم به ذکر است که برای احضار ارواح، نیاز به یک میدان مغناطیسی قوی هست تا بتوان فرکانسهای خاصی ایجاد نمود تا مانند آهن ربا روح را دعوت یا وادار به حضور نمایند. همچنین شخصی که در ارتباط مستقیم با روح قرار می‌گیرد باید از اقتدار باطنی برخوردار باشد تا دچار مشکل نشود. در هر حال چنین مواردی به هیچ وجه مورد تایید نیست زیرا اولاً میدان مغناطیسی لازم برای این امور، از وجود و درون افراد تامین می‌گردد و در نتیجه شاید تامین انرژی لازم در بدن احضار کنندگان برای بار اول و دوم مشکلی پیش نیاورد اما به مرور زمان جبران‌ناپذیر خواهد بود. گاه به دلیل ارتباطات و وابستگی‌های عاطفی و احساسی، شخص مدیوم نادانسته از نیروی درونی مادر و یا دیگر بستگان خود مایه می‌گذارد و برای این افراد بیماری و مشکلات عظیم ایجاد می‌نماید.

همچنین احضار ارواحی که خود روزی مردمان عادی‌ای در جهان بوده‌اند و در طی زندگانی خود چندان روش صحیحی نداشته‌اند و آگاهی آنان نیز از حوادث، محدود و ناچیز است چه حاصلی دارد؟ جز اینکه آنان به دلیل حضور در لایه مادی دچار فشار و ناراحتی شده در عذاب قرار می‌گیرند.

فصل ۱۱

معرفت پنهان

سیستم اعصاب بدن

به طور کلی در بدن انسان به دو بخش اساسی تقسیم شده است.

۱- سیستم اعصاب مرکزی : شامل مغز و نخاع.

۲ - سیستم اعصاب محیطی : که بیرون از مجسمه و ستون فقرات قرار دارند و بر سه دسته اند :

(الف) موتور عصبی (ب) موتور حسی (ج) سیستم اعصاب خودکار (اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک)
 بدیهی است مسیر انتقال پیام از مغز توسط نخاع صورت می گیرد و فعالیت های پیچیده مربوط به هم ذهن و هم جسم را منظم می سازد و تمام وظایف اعضاء بدن را بر حسب جنبه های مختلف ادراکات عالی مانند شعور، آگاهی، فکر، احساس و توانایی های عضلات تفکیک می نماید.

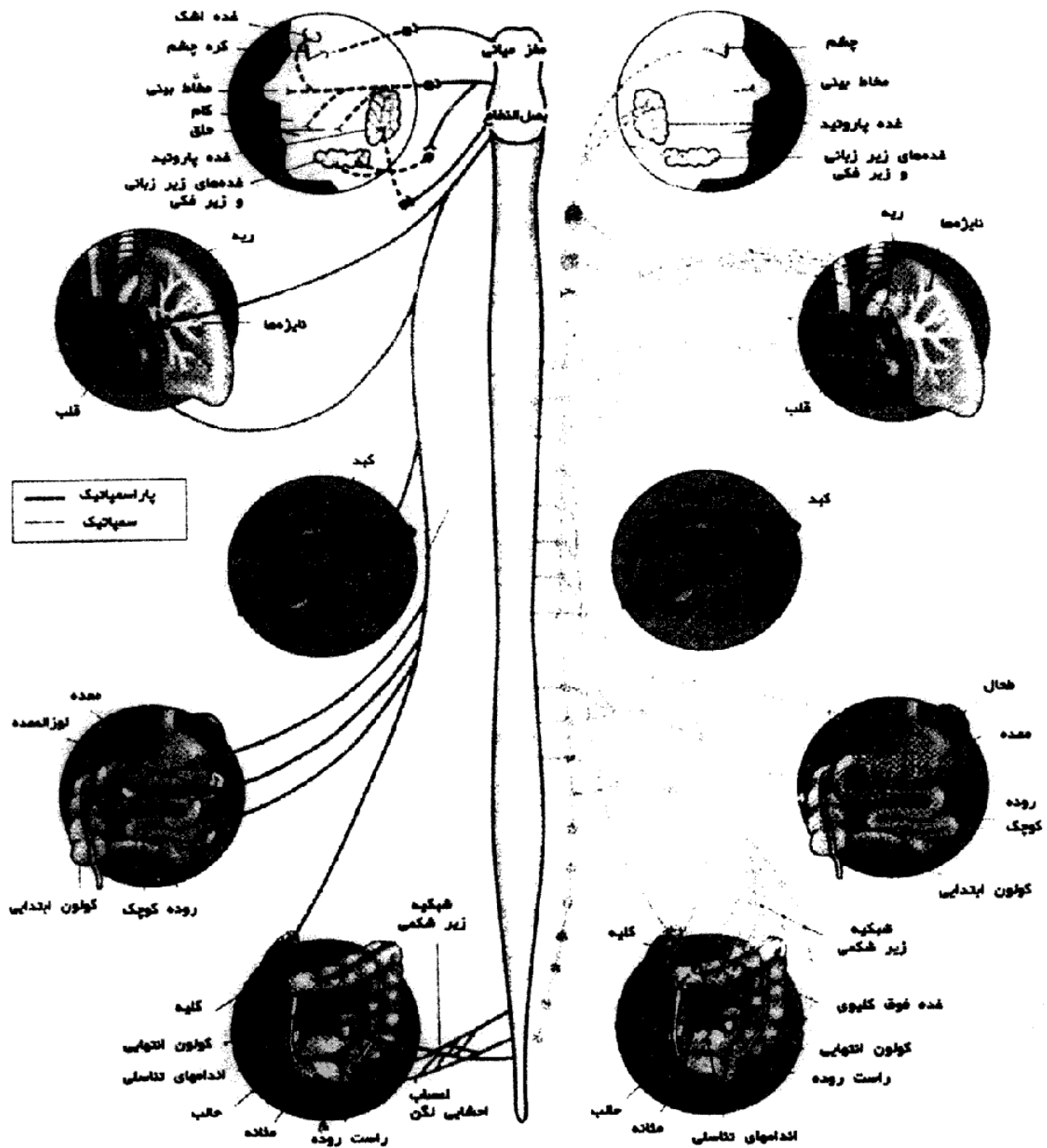
موتور عصبی : انتقال پیام از مغز به سایر قسمت های بدن را بعهده دارد.

موتور حسی : برعکس موتور عصبی، انتقال پیام از اندام های بدن به مغز را عهده دار است.

سیستم اعصاب خودکار : وظایف غیر ارادی بدن (سمپاتیک) مانند ضربان قلب، فشار خون، مراحل گوارش و فعالیت غدد داخلی را نظم می دهد. این حرکات در اختیار و کنترل ما نیست اما به شیوه ای خاص می توان این حرکات را تحت کنترل قرار داد.

فشار، هیجان و احساسات قوی، سیستم سمپاتیک را وارد به صحنه عمل می سازد. اما در زمان استراحت و خونسردی سیستم اعصاب پاراسمپاتیک فعال می گردد.

بافت اعصاب پاراسمپاتیک به احساس آرامش، ریلکس و وانهادگی ناحیه گردن و لگن خالصه در ستون فقرات ارتباط دارد. با تحریک اعصاب لگن خالصه نه تنها آن ناحیه منقبض می گردد بلکه رشته عصب پاراسمپاتیک بر عصب سمپاتیک تسلط می یابد یعنی سیستم خودکار بدن که قبلا در اختیار ما نبود، در حالت کنترل در آمده و نیاز به استراحت عمیق ذهن و بدن احساس می شود.



رشته‌های حرکتی دستگاه عصبی خودکار - سمپاتیك و پاراسمپاتیك

پس سیستم خودکار سمپاتیک، هر تغییر درون بدن را بررسی می‌نماید و با اجرای تمرین انقباض جدار درونی بدن، تغییر پیدا می‌کند.

کنترل آگاهانه سیستم اعصاب، مهمترین وظیفه است. معرفت و راز و رمز این کنترل در لگن خالص نهفته است.

هنگامیکه این انقباض توسط اذکار الهی صورت پذیرد، از پایین‌ترین بخش مرکز بدن یا ستون فقرات یعنی مقعد و آلت تناسلی ارتعاشات را به سمت بالا به جریان می‌اندازد. از مرکز اراده (ناف) و مرکز دانایی (جناق سینه) عبور داده و به مخارج حروف هدایت می‌نماید و همین جریان درونی، سبب همسوتر شدن جریانهای گردابی داخلی بدن به سمت گردن و سر می‌گردد و جریان مغناطیسی قطب‌نمای درون بدن را به شدت تقویت نموده و از قسمت‌های بالای بدن یعنی از دهان و بینی و چشم و فرق سر به سمت بالا فوران می‌کند و در نتیجه چون فواره‌ای عمل می‌کند. هاله اطراف بدن را تقویت نموده و سوراخها یا آسیبها و صدماتی که ممکن است در هاله موجود باشد را ترمیم می‌نماید.

رشته‌ها و تارهای نورانی

قبلاً با لایه‌ها و بدنهای لطیف انسان آشنا شده و آنها را بررسی نمودیم. از بدن انرژی ما دانما رشته‌ها، تارها و نخهای نورانی‌ای در فضای اطرافمان ایجاد می‌شود.

عارف وارسته همواره با کنترل امیال و خواسته‌های خود سعی بر ارتباط هر چه بیشتر با خداوند و نیروهای الهی دارد و اجازه نمی‌دهد که از وجودش هیچگونه تاری خارج شود مگر نهایتاً جهت کمک و یاری و یا همدردی یا شفا. که همه این موارد نیز با اجازه و اذن الهی باید صورت گیرد. برای کسانی که چشم بصیرت دارند و این جریانات را رویت می‌کنند، بسیار سخت و طاقت‌فرسا است که دانما جریانات انرژی‌های آلوده بین مردمان را ببینند و به روی خود نیاورند و بی‌تفاوت از آنان بگذرند.

بررسی و توضیح این جریان فقط و فقط به این علت انجام می‌پذیرد که مواظب افکار و پندار و کردار خود باشیم و هرگز از حضور در پیشگاه خداوند غافل نباشیم و همواره او را شاهد و ناظر اعمال خود بدانیم. و همچنین مراقب باشیم تا مورد سوءاستفاده افراد نادرست قرار نگیریم.

انگلهای انرژیایی: انسان برای ادامه حیات ناگزیر به زندگی اجتماعی است و برای رفع نیازهای خود نیاز به برقراری ارتباط با محیط اطراف و دیگر افراد دارد. این ارتباطات غالباً از طریق گفت و شنود و یا مکاتبه صورت می‌پذیرد. اما این شیوه‌ها تنها راههای اصلی ارتباط نیست بلکه اساسی‌ترین نوع ارتباط از طریق

انرژی است. بین افراد انسان، نوعی ارتباط انگلی وجود دارد که با دادن و گرفتن و تبادل انرژی همراه است. در این رابطه شخص می‌تواند از طریق رشته‌های نورانی که از مراکز انرژی (چاکراها) سرچشمه می‌گیرند تارهایی به سوی طرف مقابل خود امتداد دهد و از وجود او استفاده نموده و یا بر او تاثیر بگذارد.

معمولا هر چاکرا بر چاکرای هم‌ارز خود تاثیر می‌گذارد. بدین ترتیب اگر فرد تاثیر گذار را فاعل و فرد تاثیر پذیر را مفعول بنامیم، حالتها و روابط زیر انجام می‌پذیرد:

- از چاکرای اول به اولین چاکرای طرف مقابل: فاعل رشته‌ای قرمز رنگ به سوی مفعول می‌فرستد تا او را تحت تسلط خود در آورد. در حالت مثبت آن، روابط بین مادر و فرزند، و در حالت منفی ارتباط نامشروع بین افراد همجنس برقرار می‌شود.

- چاکرای دوم: ارتباط فاعل بر مفعول از نوع سوء استفاده از رابطه جنسی است و یا تسلط و عشق یکطرفه و انفرادی. در اینحالت برای مفعول، احساس سوزش و خارش یا انداز شدید در ناحیه آلت تناسلی ایجاد می‌شود. بین زن و شوهر تا یکسال پس از جدایی این رشته وجود دارد.

- چاکرای سوم: فاعل از موقعیت و امکانات و یا شغل مفعول استفاده می‌کند. در این وضعیت احساس انقباض در عضلات شکم و یا درد در آن ناحیه برای مفعول رخ می‌دهد.

- چاکرای چهارم: رابطه عاطفی برقرار می‌گردد و هیچگونه خطری وجود ندارد. به دلیل بعد روحانی این چاکرا و ارتباط با قلب و مرکز دانایی مجاز و مشروع است. حالت اضطراب و دلشوره داشتن برای مفعول وجود دارد.

- چاکرای پنجم: چنانچه ارتباط کلامی بین دو نفر برقرار شود برای مفعول مانند آن است که شینی در گلو و حنجره اش گیر کرده است.

- چاکرای ششم: یک ریسمان از چشم سوم فاعل به پیشانی مفعول وارد می‌شود. نتیجتا فاعل فکر طرف مقابل را می‌خواند و از ذهنیت او با خبر است.

- چاکرای هفتم: در این حالت فاعل اختیار کامل دارد و مفعول را برده خود می‌کند.

دو چاکرای فرعی کف دست و کف پا نیز ممکن است مورد استفاده قرار گیرند. در چنین وضعیتی، فاعل، طرف مقابل را وادار به انجام کار با دست و یا رفتن و آمدن می‌کند.

فصل ۱۲

سیستم کنترل کننده بدن

این نوع سیستم از هشت غده تشکیل شده است که عبارتند از :

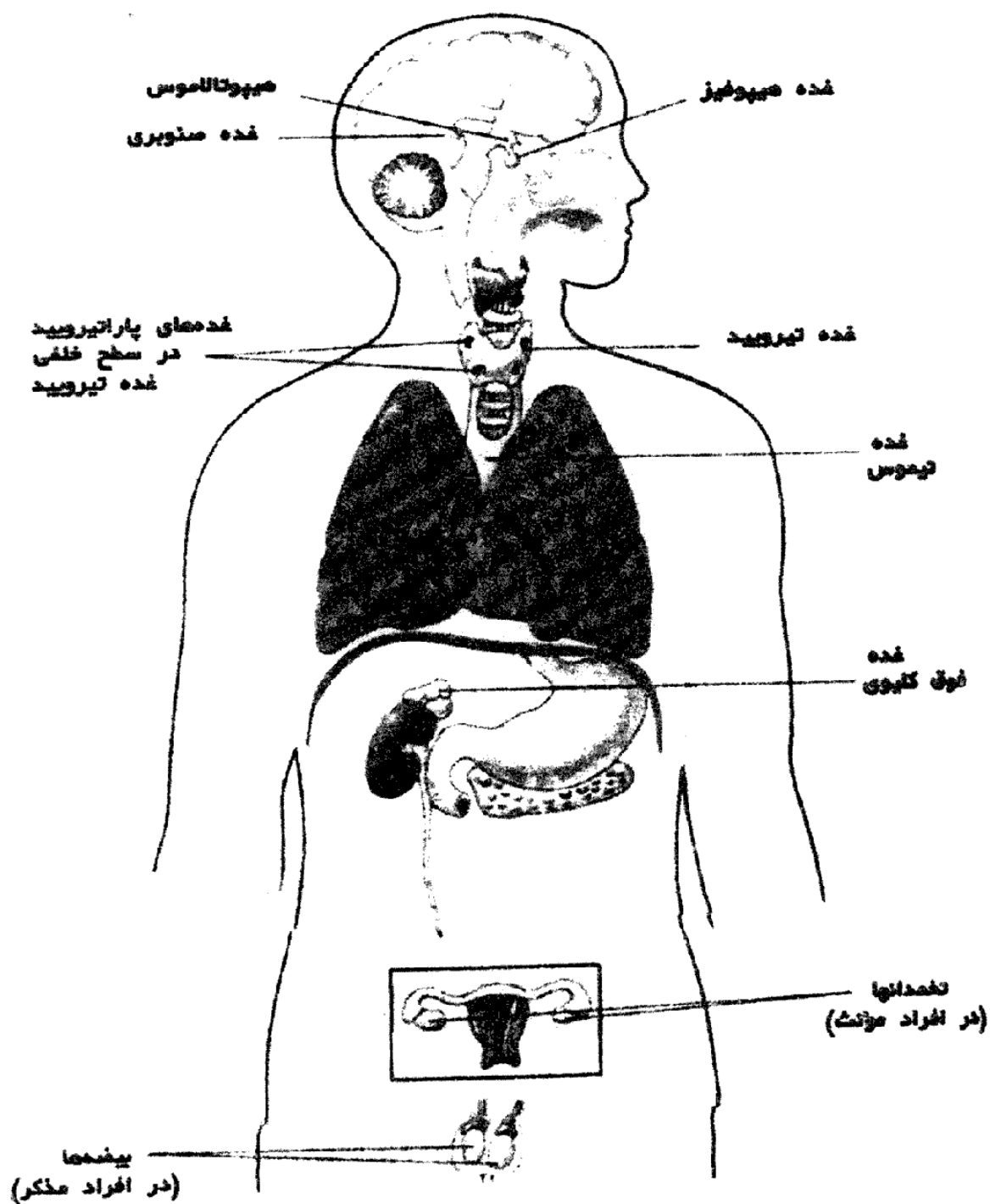
غده هیپوفیز، تیروئید، پاراتیروئید، تیموس، آدرنال، لوزالمعده، بیضه در مردان و تخمدانها در زنان.

این غدد موادی بنام **هورمون** در خون ترشح می‌کنند. هورمون‌ها پیام‌آوران شیمیایی متحرک در خون هستند. در نهایت تمام اطلاعات در بدن به غده هیپوفیز باز می‌گردد.

هیپوتالاموس مرکز حیاتی‌ترین غریزه زیست شناختی یعنی غریزه تولید مثل است.

برای مثال، تولید مثل در بدن زن با پیدا و پنهان شدن ماه ارتباط دارد. هر بیست و هشت روز یکی از تخمکها در تخمدان رها می‌شود. دوران رسیدن تخمک و آزاد شدن آن و سفر از تخمدان تا رحم و آماده شدن رحم برای دریافت اسپرم و در صورت عقیم ماندن تخمک، پاکسازی مخاط این دیواره همگی توسط مخلوطی از هورمون-ها کنترل می‌شود و مرکز کنترل همه امور بدن باز به مغز ختم می‌گردد.





غدد درون ریز بدن انسان

کم کاری یا بیماری در هر غده موجب اختلال در کار سایر غدد می‌گردد و مغز بلافاصله آگاه می‌شود و حاصل این اختلال بر سلامتی انسان اثر منفی می‌گذارد.

هر غده به یکی از مراکز چرخش انرژی در بدن (چاکرا) مربوط می‌گردد. با تمرین انقباض و فعال شدن آن حوزه از انرژی، اثرات ظریفی روی مغز و غده هیپوفیز و همچنین هیپوتالاموس ایجاد می‌شود. در نتیجه این تحریکات، گرفتگی و اسپاسم نواحی لگن خالصه برطرف شده و در حالت آسایش و راحتی قرار می‌گیرد. بدین ترتیب تمرکز و انقباض نواحی لگن خالصه یعنی عضلات مخرج و انتهای روده بزرگ و مقعد، همچنین دنبالچه و دستگاه تناسلی و اعضای ادرار و اندامهای جنسی و ایجاد کنترل بر اعمال ادرار و مدفوع (با توجه به اینکه این حرکات و پمپاژ انرژی در جنوبی‌ترین قسمت بدن رخ می‌دهد اما بر روی شمالی‌ترین نقاط بدن در مغز تأثیر می‌گذارد) در کلیه اعمال حیاتی و وظایف سیستم اعصاب و غدد تأثیر مثبت دارد. پس از اتمام مراحل پمپاژ، اثرات آن بر روی سیستم خودکار یا سمپاتیک پدیدار می‌شود، یعنی رشته اعصاب پاراسمپاتیک یا اعمال ارادی بر رشته اعصاب سمپاتیک یا خودکار بدن تسلط یافته و در نتیجه احساس استراحت و آرامش عمیق در بدن ایجاد می‌شود و نتیجتاً امواج آلفا از مغز صادر می‌گردد. در مراحل پیشرفته‌تر به صدور امواج تتا و دلتا نیز منجر می‌گردد و چون در حالت بیداری این اعمال بطور ارادی صورت پذیرفته، حالت خلصه و بی‌ذهنی کامل رخ می‌دهد.

با تصفیه انرژی پرانیک در قسمت لگن خالصه، انرژی پتانسیل (نهفته در ماده) آزاد می‌گردد و ۷۲/۰۰۰ کانال انتقال انرژی نیز در بدن وجود دارد که در اثر انقباض فعال می‌شود و توسط تکرار اذکار و اسماء الهی به سمت مخارج حروف جاری می‌گردد و از درون شخص به سمت جهان جاری و ساری می‌شود.

در حین حرکت در نادیه‌ها در داخل بدن همه آن انرژی‌هایی که در کانالها یا نادیه‌ها رسوب کرده و کانالها را مسدود نموده یا گره‌های انرژی‌های مانده‌ای که تولید بیماری و غده و سرطان نموده را به حرکت در می‌آورد و پاکسازی می‌کند و بدن را کاملاً شستشو داده و حالت فوق العاده خاصی ایجاد می‌نماید.

برخی از درویش در چنین حالتی به درون آتش می‌روند یا آتش گداخته را بر زبان خود می‌گذارند و یا با شمشیر و تیغ، سر و بدن خود را می‌برند و حتی قطره‌ای خون از محل بریدگی جاری نمی‌شود.

در چنین حالتی یک جریان برق خلیف یا حتی قوی در بدن احساس می‌شود که گاهی صدای آن نیز شنیده می‌شود و این همان ارتعاشات کنترل شده است که با آگاهی الهی وصلت خورده و جاری می‌گردد.

پاکسازی نادیها یا کانالهای انرژی هنگامیکه شخص مشغول تکرار اسم الهی است و به هیچ چیز توجهی ندارد، دیگر به سیستم اعصاب و مغز و غدد فکر نمی‌کند و سعی بر انقباض ناحیه میانی بدن دارد. او خود به خود تنفس عمیق‌تری انجام می‌دهد که هم میزان هوایی که به ششها و ریه وارد می‌کند افزایش می‌یابد و هم تنفس معمولی خود را که به طور روزمره ناقص و در ناحیه گلو و سینه انجام می‌گیرد را به داخل شکم و اطراف ناف هدایت می‌نماید. این حالت (تنفس معمولی) ممکن است به خم و راست شدن شخص بینجامد. حتی امکان دارد شخص بصورت نیم‌خیز قرار گیرد. همین حرکات (ناشی از تنفس معمولی) سبب فشار به مهره‌های ستون فقرات می‌گردد.

هر چه حجم هوای تنفس شده در بدن افزایش یابد کانالهای انرژی بازتر شده و انرژی حیاتی یا پرانای بیشتری در بدن ذخیره می‌شود. در ابتدای امر که شخص شروع به ذکر نام الهی می‌کند و مبتدی است ریتم و هارمونی و هماهنگی لازم را که تنفس یا تکرار کلام دارد را نمی‌شناسد ولی به مرور زمان، و با مدتی تمرین، خود به خود با این مقوله به طور عملی آشنا می‌شود. به مرور زمان با افزایش حجم هوای تنفس شده به درون در حوالی ناف جیس دم صورت می‌گیرد. پرانا یا انرژی حیاتی ذخیره شده در کانالهای انرژی آنقدر موجود هست که شخص نیازی به نفس‌گیری مجدد احساس نمی‌کند یا تعداد نفس‌گیری بین اذکار کمتر شده و در بین دو تنفس تعداد بیشتری از اسم الهی را بدون نیاز به تنفس تکرار می‌نماید. این عمل سبب می‌شود انرژی حاصل از نام الهی مستقیماً به سمت خارج جاری نشود و در مراکز بخصوص انرژی وارد شود و ارتعاشاتی ایجاد نماید که موجب شارژ آن باتریها در بدن می‌گردد و قدرت و سلامتی بدن را تضمین نماید.

بطور کلی بیماری با مسدود شدن کانالهای انرژی در نقاط مختلف بدن رخ می‌نماید. ابتدا انرژی در نقطه‌ای خاص در بدن از ارتعاش و حرکت باز می‌ایستد و از فرکانس آن یا درجه نورانیتهش کاسته شده و کم کم به یک گره تاریک تبدیل می‌شود. اگر نتوان با شستشوی درون بدن بوسیله انرژی، این تاریکی و گره را باز نمود بیماری شدت بیشتری یافته و شخص در آن اندام خود احساس درد و ناراحتی می‌کند.

افراد روحانی که انرژی‌های روحی و روان خود را به شدت تقویت نموده باشند می‌توانند حتی با دست کشیدن به بدن بیمار و یا هاله اطراف او و یا حتی از راه دور با قدرت فکر خود بیماران را شفا دهند.

بدین ترتیب، درک این مطلب مهم است که تمام این حالات بین دو قطب مثبت و منفی در بدن یا دو نیروی متضاد صورت می‌گیرد که در مکتب چینی و در فلسفه تائو، «یین و یانگ» خوانده می‌شوند و همانطور که خداوند در قرآن کریم فرموده که ما شما را به صورت زوج آفریده‌ایم، جهان ترکیبی از تعادل دو نیرو است و

آگاهی و شناخت در عرصه تضاد این دو نیرو حاصل می‌شود. مثبت و منفی، سیاه و سفید، ماه و خورشید، مذکر و مونث، مرد و زن، روز و شب، که اگر یکی از این دو طرف وجود نداشته باشد طرف دیگر نیز ناشناس باقی می‌ماند و ارزش و اعتبار یکی بدون وجود آن دیگری مفهومی ندارد. ترکیب صحیح و تعادل نیروهای بین (مونث) و یاتگ (مذکر) در بدن نیروی سومی را ایجاد می‌کند که نیروی چی نام دارد. این نیرو در ایران باستان همان نیروی کی نامیده می‌شد و هر کس این نیرو را به همراه داشت دارای فروهر یا نیروی پاکان بود و شایسته پادشاهی و فرمانروایی بر مردمان مانند کیخسرو و کیکاووس.

در فلسفه یوگا کاتال انرژی منفی یا ماه را آیدا و کاتال انرژی مثبت یا خورشید را پنگالا می‌نامند که هر دو جنبه‌های متضاد پرانا محسوب می‌شوند و از ترکیب انرژی‌های آیدا و پنگالا، انرژی عالی‌تری حاصل می‌آید که در سوشومنا به سمت بالا حرکت کرده و همین نیروی عالی مد نظر و مطلوب یوگی‌ها می‌باشد. این نیرو را کندالینی یا نیروی مار خفته می‌نامند.

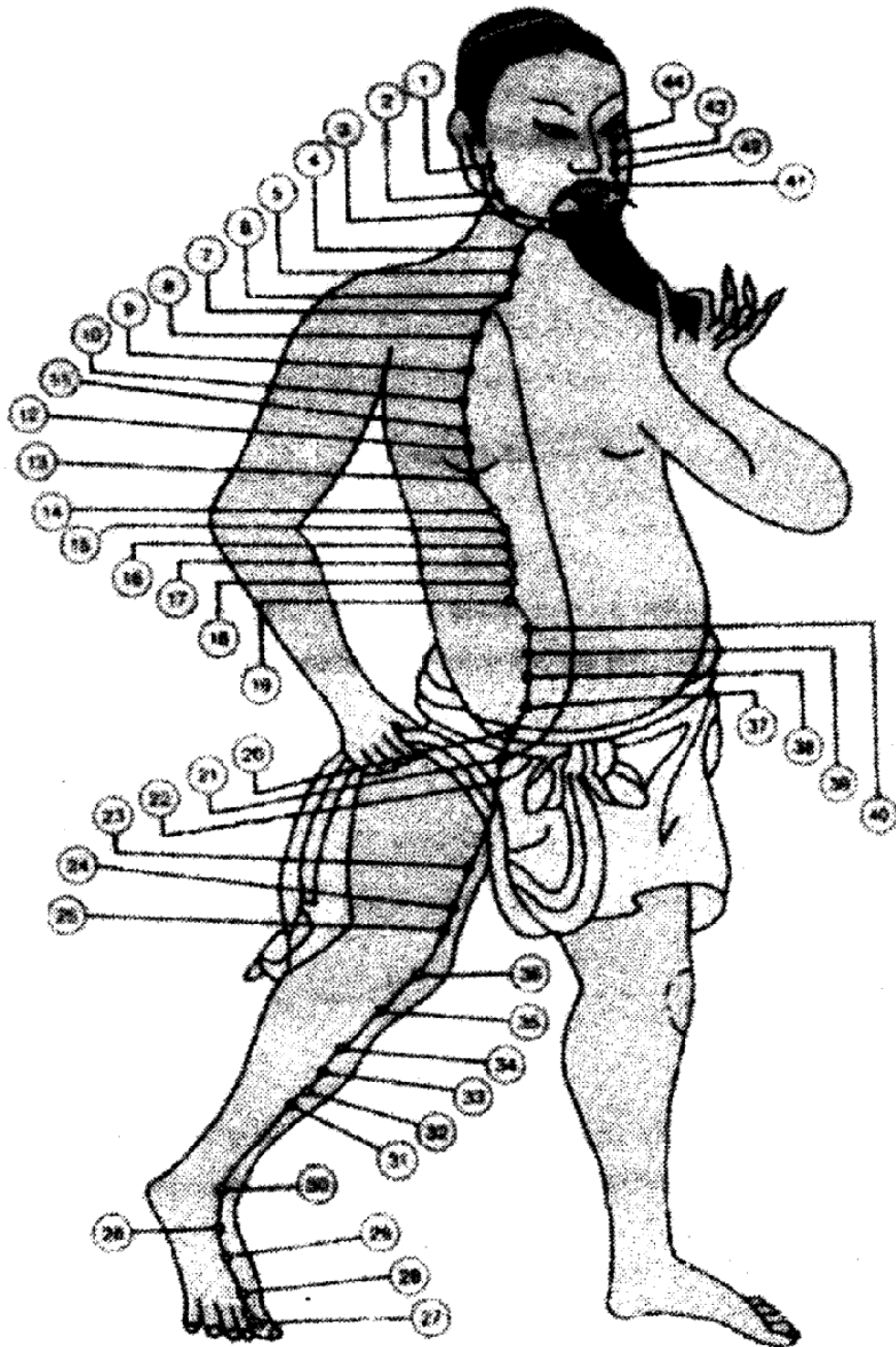
پرواز خستگی ناپذیر، غلبه بر مرگ، جوانی و جاودانگی، بخش اندکی از تواناییهای فردی است که به این نیرو دست یافته باشد.

در کتاب دبستان المذاهب که مرجع مکاتب قدیم ایرانی است نیز از کاتالهای انرژی با نام مینا مَهِنا و مانا یاد شده است.

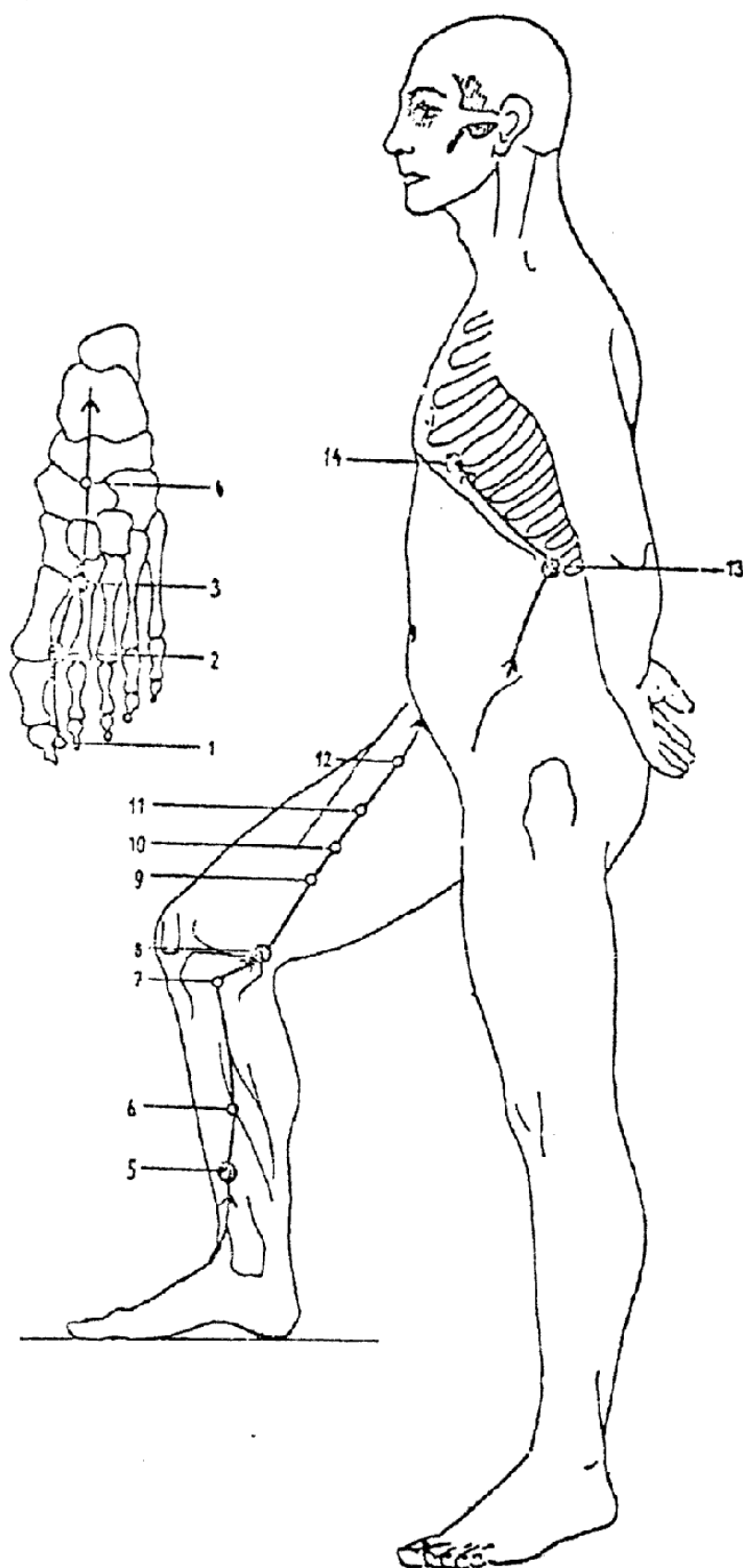
طب سوزنی نیز که یک سیستم شفابخش چین باستان بوده، کاتالهای عبور انرژی را که در مکتب یوگا، نادی نامیده می‌شود مطرح می‌سازد و به مدارهایی می‌پردازد که امتداد مسیر انرژی در بدن هستند و مری دیان (MERIDIAN) نام دارند و وظیفه این مدارها حمل و انتقال نیروی چی یا کی به تمام نقاط بدن می‌باشد. در سیستم شفابخشی وسیله طب سوزنی تاکنون ۶۰ مسیر مورد استفاده قرار گرفته که ۱۲ مدار اصلی و ۸ مدار فرعی آنها مهمتر هستند.

هر مدار انرژی در ارتباط با نقاطی روی بدن می‌باشد که وقتی آن نقاط با سوزنهای مخصوص تحریک شوند با جاری شدن انرژی در آن مدارها، سلامتی به بدن باز می‌گردد.

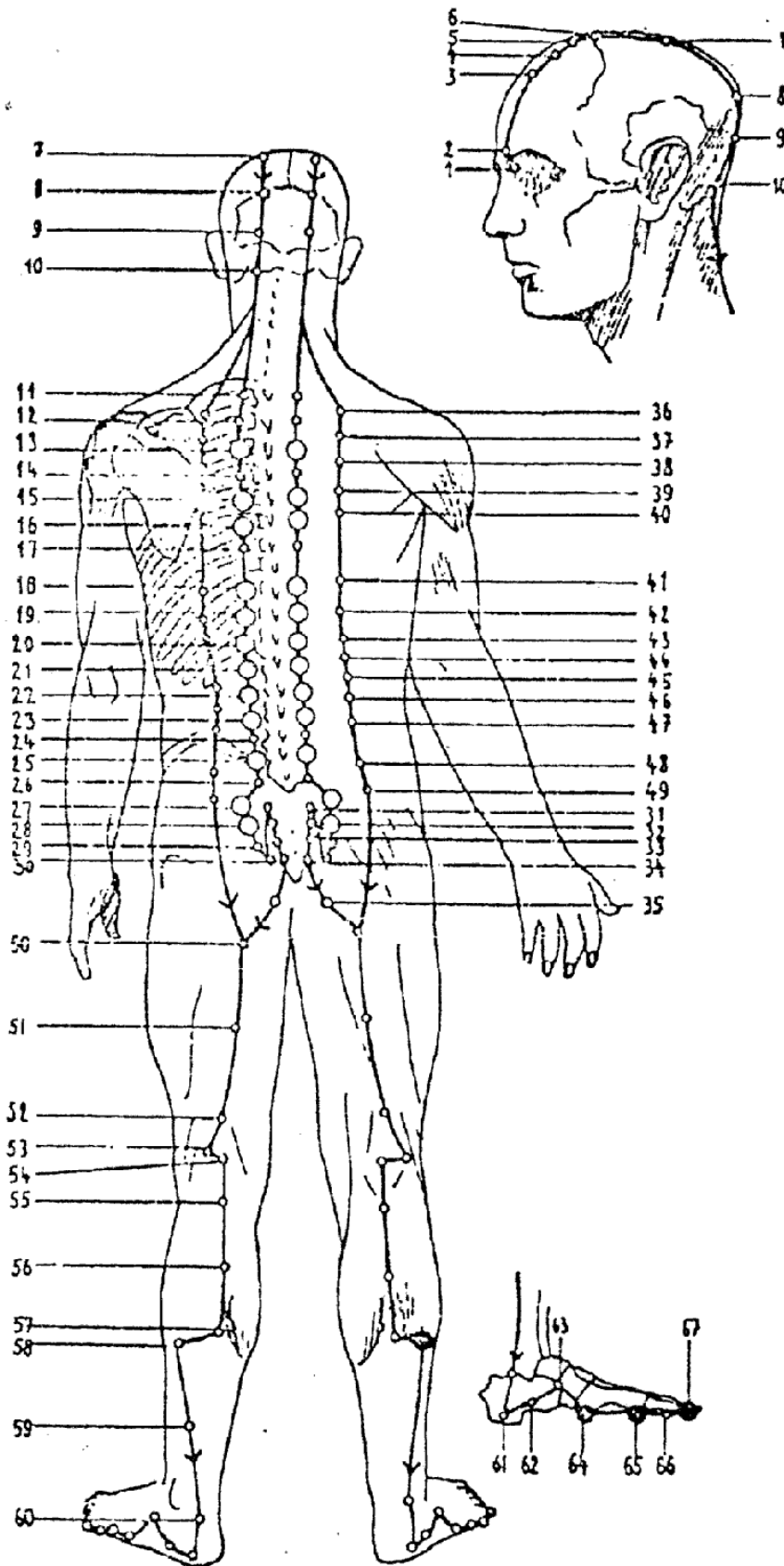
دو مجرای خاص انرژی که یکی مجرای ادراک و دیگری مجرای رهبری کننده نام دارند مخازن نیروی چی هستند و انرژی را به همه نقاط بدن میرسانند. مجرای ادراک همان کاتال نیروی بین (مونث) است و مجرای رهبری کننده، کاتال یاتگ (مذکر) است. به تصاویر صفحات بعد دقت کنید. برای آشنایی بیشتر با مری دیان‌ها، نمودار مدارهای انتقال انرژی مربوط به کبد، مثانه، طحال، روده بزرگ و کلیه مشخص شده است.



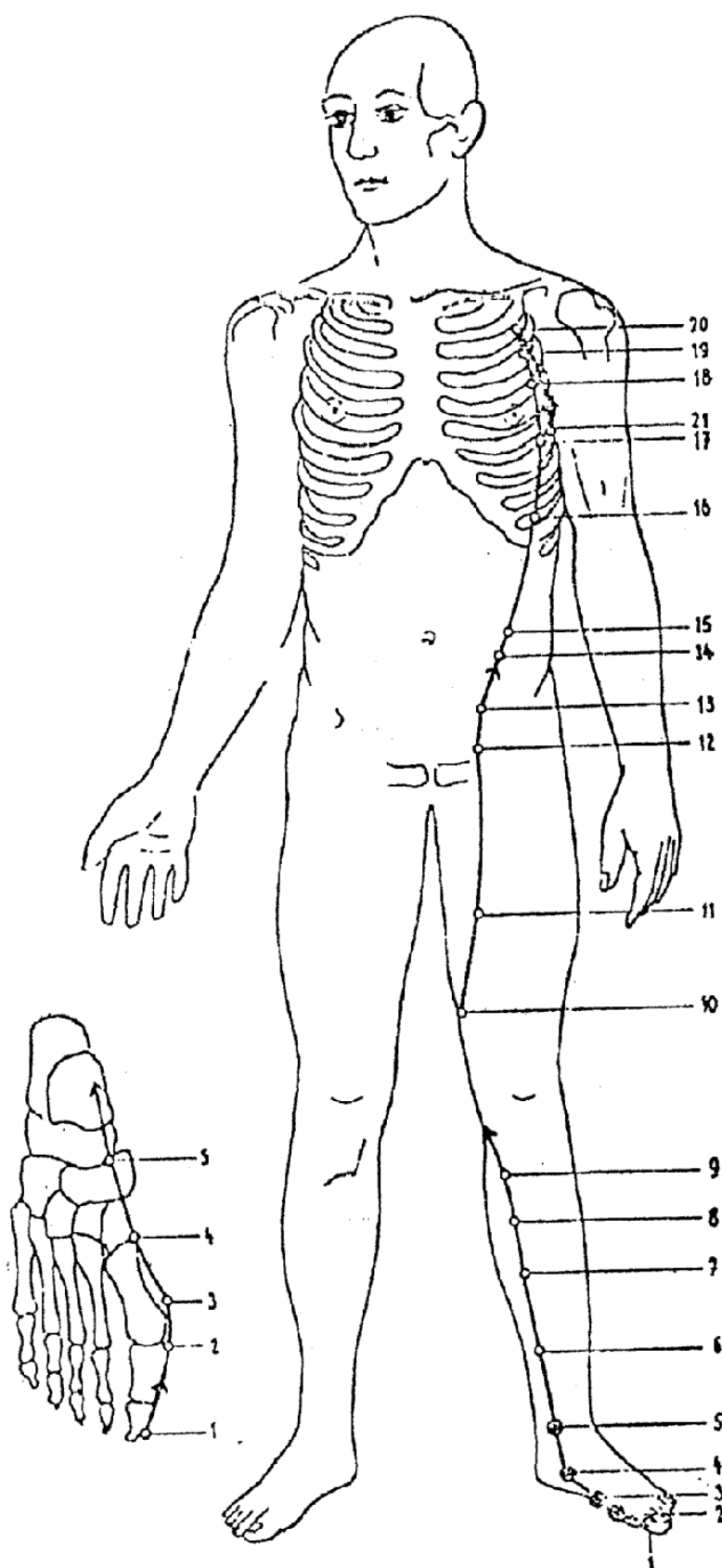
شکل بالا نقاطی را نشان می‌دهد که در طب سوزنی، سوزن‌ها را باید در آن نقاط کار گذاشت و سپس چرخاند یا با الکتریسته یا حرارت تحریک کرد. به این ترتیب در بیمار پیجی کامل ایجاد می‌شود.



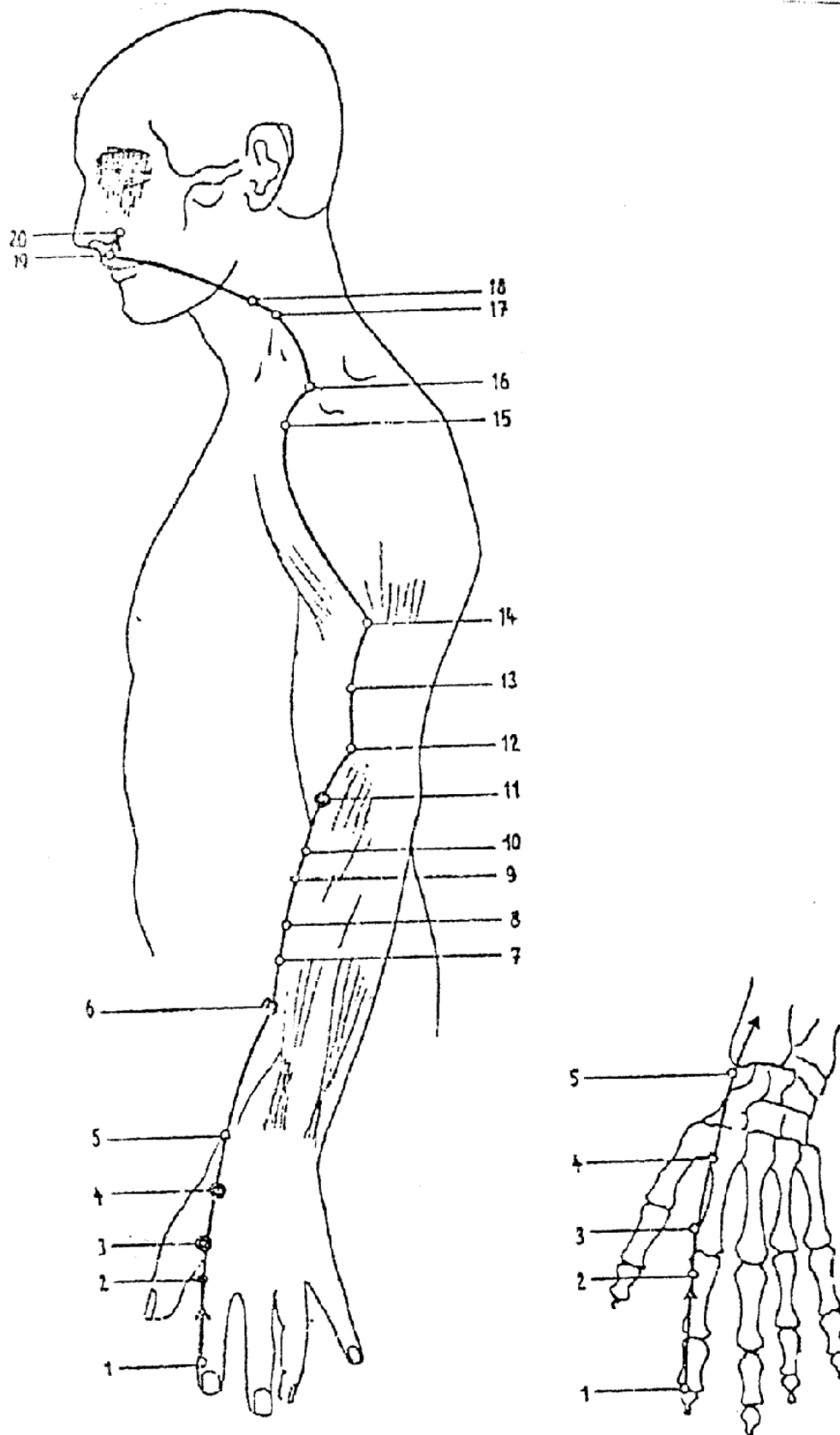
Meridian کبدي که در آن ۱۴ نقطه مهم وجود دارد.



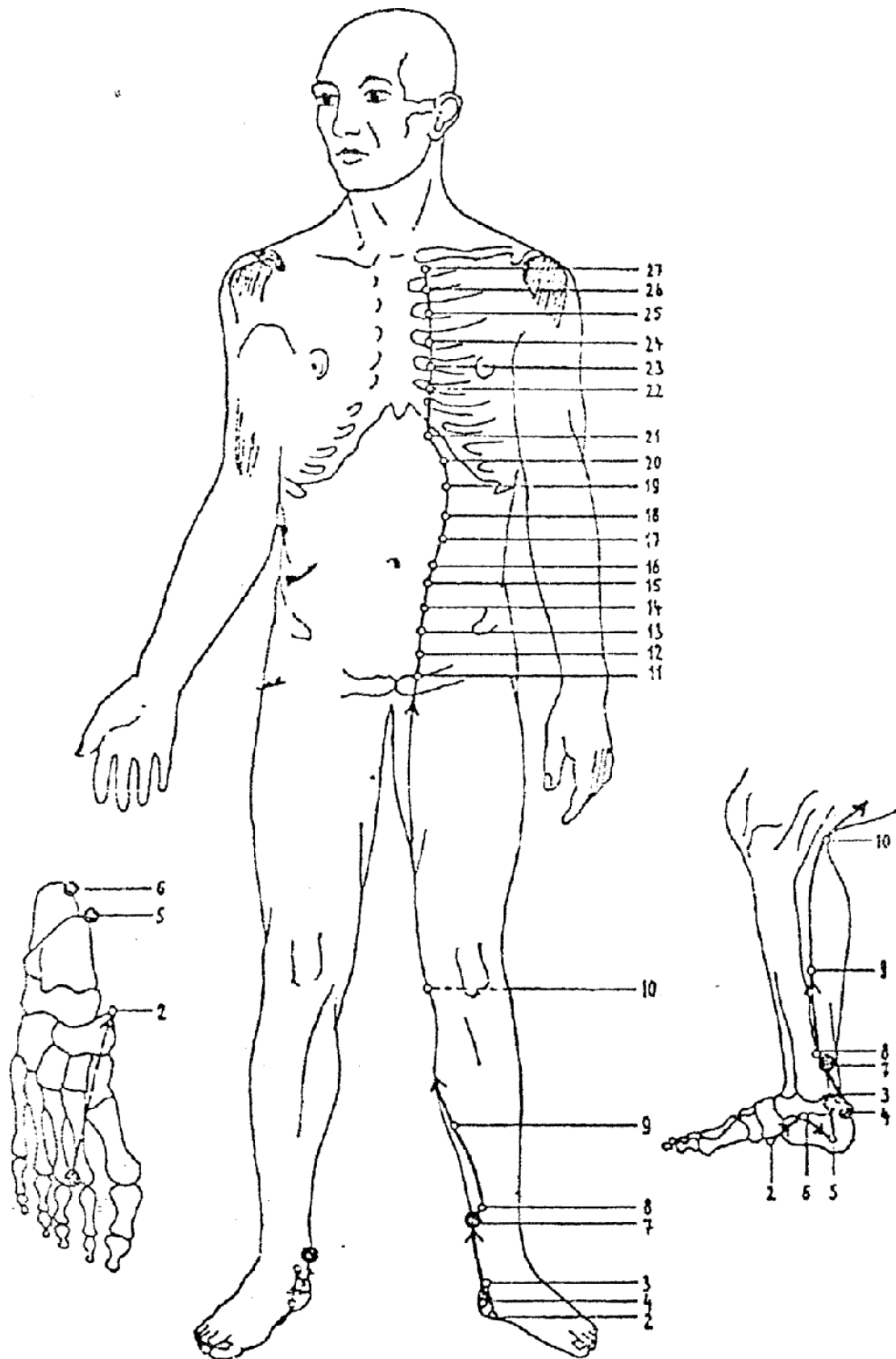
Meredian مثانه، ۶۷ نقطه مهم



Meridian طحال و پانکراس در بدن

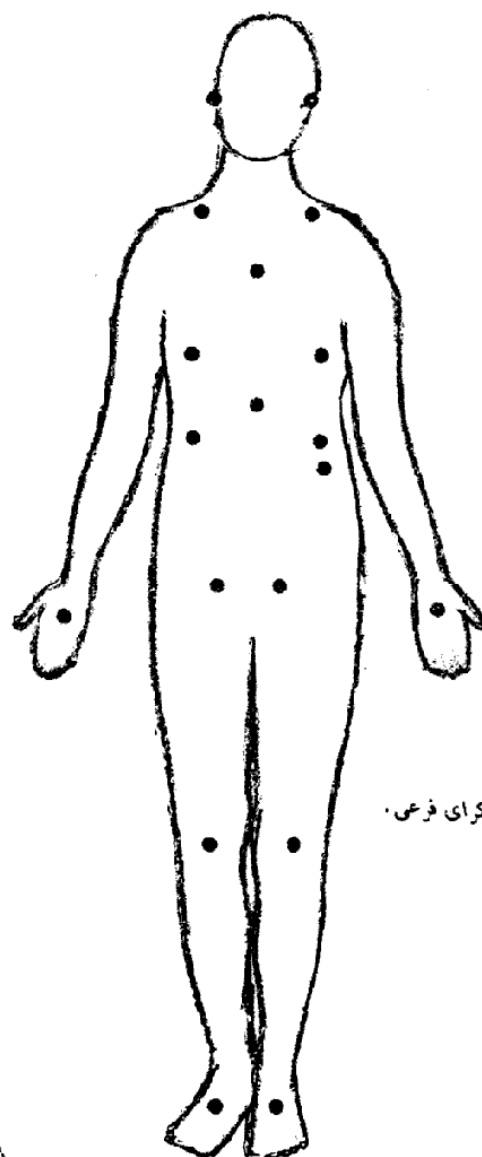


مسیر Meridian روده بزرگ در بدن

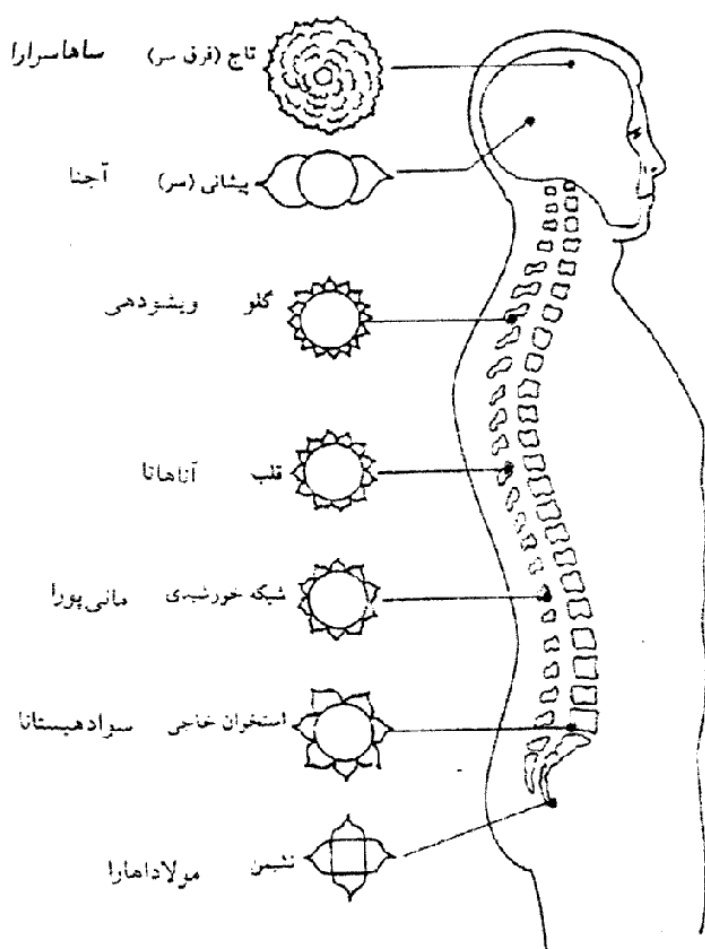


مسیر Meridian کلیه در بدن

موقعیت چاکراها



چاکرای فرعی



شکل (۶): محل چاکراها بر روی ستون فقرات.

چرخ‌ها یا مراکز انرژی

شبکه حاصل از مخلوط همه انواع این مری دیان‌ها، شبیه یک شبکه توری مانند، جریان دائمی چی را در بدن هدایت و توزیع می‌کند. این شبکه تور مانند که شبیه رشته‌های بافته شده درخشان و در هم تنیده مشاهده می‌شود همان بدن انرژیایی موسوم به بدن پیرائیک است.

هنگامیکه این مدارها در نقاط خاصی با هم برخورد پیدا کنند و نقاط اشتراک داشته باشند مکانهای خاصی را ایجاد می‌کنند که حالت حوزه یا ناحیه‌هایی را مشخص می‌کنند که چون از چند کانال مختلف انرژی یا پرانا دریافت می‌کنند مانند حوضچه انرژی می‌شوند و درخشان‌تر از نقاط دیگر بدن می‌باشند و دارای یک حرکت گردابی مانند هستند. وقتی در حالت کاملاً عادی و ضعیف باشند مانند دایره‌های درخشان به قطر ۵ سانتیمتر به نظر می‌رسند که پیوسته در چرخش هستند اما در هنگام شارژ و قوی شدن بصورت حوضچه‌های انفجاری از نور هستند که مانند خورشید می‌درخشند.

این مراکز انرژی‌های جاری و روان را چرخ‌ها یا چاکرا نیز می‌نامند و تعداد این نقاط مشترک نادیاها یا مری دیانها در بدن انسان ۲۱ نقطه فرعی می‌باشد و هفت ناحیه اصلی که از همه مهمتر هستند.

هفت مرکز یا هفت اورنگ

۱- چرخ اول: در یوگا با نام مولادهارا یاد می‌شود. به شکل قیف‌مانند و دهانه آن به سمت زمین است. در حالت سلامتی در جهت عقربه ساعت می‌چرخد و انرژی می‌گیرد. با عنصر خاک در ارتباط است و وابسته به عملکردهای استخوان و ماهیچه‌ها در بدن است. رنگ آن در چرخه طیف رنگین کمان قرمز است و میل به زندگی، خودپرستی و حب ذات و مادی‌گرایی از این چرخ ایجاد می‌شود. در صورت اختلال در این مرکز، سرعت و جهت چرخش آن تغییر کرده، اگر بیش از حد کار کند و سریعتر بچرخد، موجب غرور و خودخواهی، پول دوستی و ظلم و ستم کردن می‌شود. و اگر کند بچرخد یا خلاف عقربه ساعت کار کند سبب پوچی و بی‌انگیزگی، بی‌علاقگی به زندگی، میل به خودکشی می‌گردد. در حالت شدت، عقب‌افتادگی ذهنی ایجاد کرده و شخص متنگل و کودن می‌شود.

۲- چرخ دوم: در یوگا با نام سوادهیستانا به معنای خانه چهل می‌باشد. به شکل قیف دو طرفه است و از دو طرف بدن هم در سمت ستون فقرات و هم در جلو دیده می‌شود. تحت تسلط ماه است و با عنصر آب مربوط می‌باشد. اندام بدن که در ارتباط مستقیم با این مرکز می‌باشد آلات تناسلی، رحم در زنان و پروستات در مردان، اندام دفع، کلیه‌ها، مثانه، حالب، میزنای و دیگر اعضای مربوط به این قسمت از بدن است. وابسته به امیال

جنسی میباشد. مرکز میل جنسی در سمت جلوی بدن است و در سمت پشت توان جنسی را مشخص می‌نماید. از نظر ذهنی و روانی در ارتباط با جنس مخالف و میل به روابط زناشویی و تولید مثل و لذت‌های مشترک بین انسان و حیوانات است. در سریع و کار بیش از حد، شخص شهوتران و عیاش، فاسد و ولخرج می‌شود. و در حالت صورت چرخش کمکاری و کند چرخیدن و یا بر عکس کار کردن، بی‌میلی به جنس مخالف و میل به مجرد و خسیس بودن ایجاد می‌کند.

اگر در یکی از دو سمت بدن، یکی از دهانه قیف‌ها تندتر یا کندتر کار کند، منجر به بروز اختلال در بدن شده و شخص همجنس‌گرا (هموسکسونل) می‌گردد. اگر سمت جلو تندتر کار کند (در هنگام ارضای عمل جنسی) شخص فاعل و اگر در سمت ستون فقرات تندتر بچرخد شخص مفعول واقع می‌شود.

بطور کلی هر مرکز دارای ذخیره حافظه است و عملکردها و کارماهای منفی افراد در این مرکز ذخیره می‌گردد. ۳ - چرخ سوم، در یوگا به ماتی پورا معروف است به معنای شهر جواهر و مانند چرخ دوم، قیف دو دهانه به سمت جلو و ستون فقرات است. در سمت جلو تقریباً روی ناف، زرد رنگ، وابسته به خورشید است و در ارتباط با عنصر آتش و به اندام گوارشی و لوزالمعده مربوط می‌شود. به طور معمول از لحاظ ذهنی بر توانایی و اقتدار، قدرت منطق و تفکر تسلط دارد. اگر بیش از حد و تندتر بچرخد شخص وراج، زورگو، باجگیر و لات می‌شود. و اگر کندتر از معمول کار کند بی‌حوصلگی، کندذهنی، بزدلی و بلاهت در شخص ایجاد می‌نماید.

۴ - چرخ چهارم: در یوگا با آناهاتا معرفی می‌شود به معنای صدای بی‌صدا است. در سمت جلوی بدن بر جناق سینه واقع شده و به رنگ سبز و با عنصر باد مربوط می‌باشد. وابسته به سیاره زهره است. اندام مرتبط با این مرکز قلب، جریان خون، سیستم ایمنی، غدد لنفاوی و غده تیموس است. مولد عشق و عاطفه است. در حالت معمولی هویت درونی شخص و درون‌نگری را ایجاد می‌کند. بیش از حد کار کند منجر به بی‌غیرتی و عدم تعصب، تزلزل در عشق و بی‌ثباتی را سبب می‌گردد و در کمکاری و کند چرخیدن دلیل قساوت و سنگدلی، تندخویی و میل به قتل و گشتار می‌گردد.

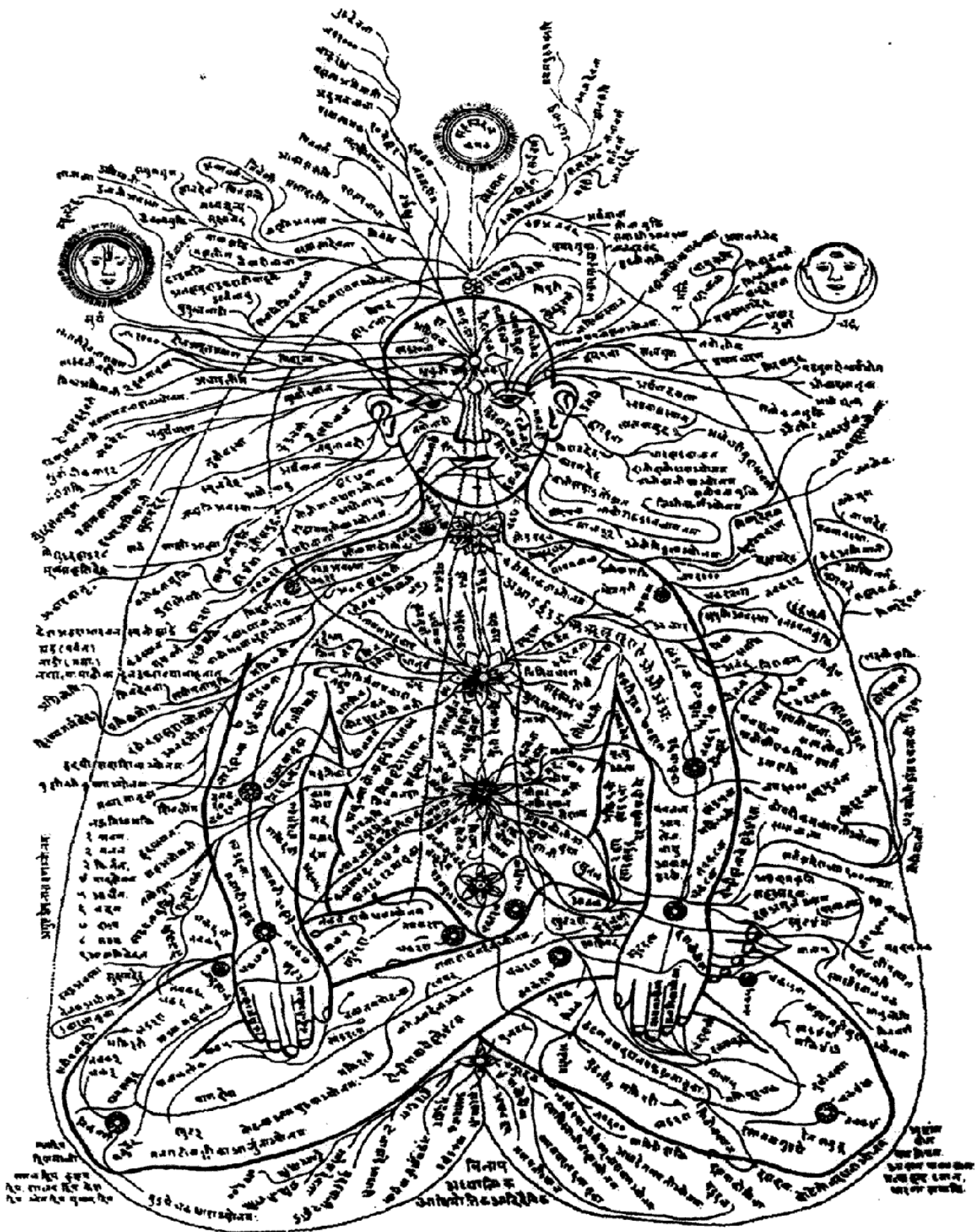
۵ - چرخ پنجم: در یوگا ویشودهی به معنای صوت آغازین است. به رنگ آبی آسمانی و وابسته به اتر است و به سیاره عطارد مربوط می‌گردد. از نظر فیزیکی با ریه، اندام تنفسی، گلو، نای و حنجره، زبان و پوست و همچنین با غدد تیروئید و پاراتیروئید در ارتباط است. از بعد ذهنی و روانی میل به ارتباط با سایرین، لذت بردن از کار و محیط و اطرافیان و حضور در اجتماع را در فرد ایجاد می‌کند و شخص علاقمند به فراگیری علوم غریبه می‌باشد. وقتی بیش از حد کار کند، شخص پرحرف و وراج می‌گردد و با زخم‌زبان زدن و فحاشی

و ایراد گرفتن زندگی را بر خود و دیگران زهر می‌سازد. و در صورت کمکاری، موجبات لکنت زبان و گریز از جامعه و انزواطلبی شده و شخص با نارضایتی از زندگی، عمر را سپری می‌کند.

۶ - چرخ ششم: در یوگا با آجنا چاکرا معرفی می‌گردد و مقدس‌ترین مرکز انرژی است. تقریباً روی غده هیپوفیز و بین دو ابرو قرار دارد. از لحاظ فیزیکی با اعصاب جلوی سر، چشم چپ، شنوایی و لامسه مربوط است. رنگ ارتعاش آن نیلی رنگ و در بعضی مواقع بنفش است و به سیاره مشتری و اوراتوس وابسته است. به عنصری وابسته نیست. از نقطه نظر روانی، بخشایش و روشن بینی مادی و ماورائی در شخص ایجاد می‌کند. در صورتی که بیش از حد کار کند کینه‌جویی و خشم و نفرت، دیدن اشباح و ارواح و اجنه، تصمیمات عجولانه و میل به فالگیری و کنجکاوی بیش از حد را موجب می‌گردد. و در حالت کمکاری و کندی، چشم توری، بی قید و بند بودن و بی خیالی و بدون فکر برای آینده بودن را ایجاد می‌کند.

۷ - چرخ هفتم: در یوگا سahasara نام دارد به معنای نیلوفر هزار گلبرگ، گاه به رنگ سفید و گاهی بنفش و اناری است. وابسته به کیوان (زحل) و نپتون است. در مرکز فرماندهی بدن واقع شده و به غده پینه‌آل در مغز مربوط است و با اعصاب کل بدن در ارتباط مستقیم می‌باشد. در حالت عادی، شخص معنوی، علاقمند به بهبود اجتماع، بخشنده و بزرگوار و معتقد به حوزه‌های کیهانی است. در صورت تنگ‌کردن شخص را علاقمند به ساحری و جادوگری، ارتباط با اشباح و ارواح و موجودات غیر ارگانیسم، مدیوم قوی، سلطه شدید بر اشخاص می‌کند. در حالت کند کار کردن بی اعتقادی به خداوند، تنگ‌نظری، ایجاد نموده و شخص، بی اعتنا به مابعدالطبیعه و مذهب و فلسفه، مادی‌گرا و دارای منطق خشک و بازاری مسلک می‌گردد.

پاکسازی جسم همزمان با پاکسازی روح زمانی امکان‌پذیر است که نخیره پرانا در بدن افزایش یابد و ناخالصی‌ها و رسوبات کانسالها خارج شود و رده‌های تعلقات و وابستگی‌ها به طور کامل باز شود. عقده‌ها یا گره‌ها می‌تواند بیانگر تعلقات شخصی و دنیوی و مادی شخص و یا مربوط به مادر و پدر و دوستان و مردم و یا در ارتباط با حالات روانی و عاطفی و احساسی باشد که در صورت عدم پاکسازی به بروز بیماری منجر می‌گردد. به هر حال، انقباض جسمی و فیزیکی در بدن، متجر به انقباض روحی می‌گردد یعنی دیگر لایه‌ها یا بدنهای لطیف‌تر نیز دچار انقباضاتی می‌شوند که ارتعاشات قوی‌تری را در خود نشان می‌دهند و انرژی حیاتی ظرفیت بیشتری پیدا می‌نماید.



این انرژی ها که از بدن ساطع می شوند به کدام سو می روند ؟

پس از رهایی فکر از توهّمات و پندارهای روزمره و ایجاد امواج آلفا و تتا و ورود به خلّسه، بدن درحالتی قرار می گیرد که در اثر حرکات خفیف و ظریف قلب و تاثیر ارتعاشات بر ماده ژله مانند مغز، امواج مسطحی بوجود می آید که حالت الکتریکی و صوتی داشته و در استخوان جمجمه لرزش ایجاد می کنند. این امواج در تمام حفره ها و مایع درونی مغز و نخاع و کاسه سر و بطن های جانبی مغز نفوذ کرده و در آنجا امواج ایستاده را فعال نموده و ضربان قلب و عضلات آن کندتر نموده و صداها ی درونی قابل شنیدن می گردند. این ارتعاشات سبب ماساژ لایه های مختلف در مغز شده و به تدریج سلولهای خفته مغز را بیدار می سازد.

ضربان منظم مغناطیسی مغز در حالت آرامش و خلّسه ۷ بار در ثانیه است که مشابه ضربان مغناطیسی کره زمین است و این همان امواج بین آلفا و تتای مغز است و مرز بین خواب و بیداری است. در چنین حالتی زمان، زمان خلاقیت و آفرینندگی است. با ضربان مغناطیسی ۷ دور بر ثانیه مغز می توان جهت ارتباط و صدور و دریافت اطلاعات با محیط اطراف تا هر فاصله استفاده نمود. نتیجتاً ارتباط با بدن نامرئی ششم و هفتم در چنین حالتی امکان پذیر می باشد.

دیگر سخن

و اینک راز عدد هفت، اتحاد با آسمان و ساکنان آن است. ارتباط با صورتهای فلکی و جستجوی آن موجودات طلایی که قرنهای پیش از این دیار رفته‌اند. انسان‌هایی که مس وجود خود را در کوره کیمیاگری این جهنم سوزان به فرکانسهای عالی تبدیل نمودند و جامه خاکی را دریدند و پرواز کردند

آدم اشرف مخلوقات است. شریفترین عضو در مجموعه موجودات عالم است. آدم، علمی را آموخت که هر یک از موجودات، حتی فرشتگان از ادراک آن عاجز ماندند و بدین‌سان بار امانتی را بر دوش کشید که برابر با مسئولیت اداره کل کائنات بود. او معلم فرشتگان در مدرسه الهی است زیرا اسماء الهی را آموخته است.

برای انسانی که در این ورطه بیکرانه، با کوله باری از امانت‌های گذشتگان در وادی‌های ناشناخته، خستگی ناپذیر طی طریق می‌کند

تقدیم به مولایمان حضرت صاحب الزمان (عج)

آیات اسم اعظم الهی را فرا گیرید زیرا دروازه‌ای است گشوده به سوی نور.
پنج آیه از قرآن مجید است که با کلمات الله لا اله الا هو شروع می‌شود که عبارتند از :

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- سوره بقره، آیه‌الکرسی : الله لا اله الا هو الحی القيوم لا تاخذه سنه ولا نوم له مافی السموات و ما فی الارض من ذی الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون بشی من علمه الا بماشاء و سع کرسیه السموات والارض و لا یوده حفظهما و هو العلی العظیم لا اکراه فی الدین قد تبین- الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لاتفصام لها والله سميع عليم الله ولی الذین آمنوا یرجهم من الظلمات الی النور و الذین کفرو اولیائهم الطاغوت یرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون.

۲ - آل عمران - آیه ۲ و ۳ : الله لا اله الا هو الحی القيوم نزل علیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیہ و انزل التوراة و الانجیل من قبل هدی للناس و انزل الفرقان.

۳ - سوره نساء - آیه ۸۷ : الله لا اله الا هو لیجمعنکم الی یوم القیامة لا ریب فیہ و من اصدق من الله حدیثا.

۴ - سوره طه- آیه ۸ : الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی.

۵ - سوره تغابن - آیه ۳ : الله لا اله الا هو و علی الله فلیتوکل المومنون.

بإذن الله و به نیت عدد نام هو که اسم ذات است، هر روز ۱۱ بار خوانده شود.